

شناسنامه کتاب

نام کتاب: تمدن بدون نقاب

مؤلف: هادی عامری

صفحه آرا: عباس فریدی

شابک: ۹۶۴-۸۸۴۱-۱۳-۶

ناشر: پیام حجت

چاپ: یاران

تیراز: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹ ش.

قیمت: تومان

مرکز پخش: قم - انتشارات پیام حجت

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۶۱۹

تلفن:

تمدن بدون نقاب

اندیشه‌ای در تمدن اسلامی
و نگرشی نوین و اندیشمندانه
به پایه‌های تمدن کنونی غرب

مؤلف: هادی عامری



<p>فهرست مطالب</p> <p>۹..... مقدمه مؤلف.....</p> <p>۱۱..... خود باختگی.....</p> <p>۱۲..... خود باختگی.....</p> <p>۱۲..... نهضت علمی مسلمانان.....</p> <p>۱۳..... عصر ظلمت و جهالت در غرب.....</p> <p>۱۵..... اعتراف راسل به حقیقتی انکارناپذیر درباره عصر ظلمت.....</p> <p>۱۵..... قرون وسطی و دستگاه انگیزیسیون.....</p> <p>۱۷..... ابداعات مسلمین در علوم گوناگون قبل از غربی ها.....</p> <p>۱۸..... ۱. ابداع روش تحقیق و پژوهش علمی توسط مسلمین.....</p> <p>۲۰..... ۲. مسلمانان و علوم طبیعی.....</p> <p>۲۳..... ۳. مسلمانان و ابداعات آنها در علوم ریاضی</p> <p>۲۳..... ۴. مسلمانان و علم هیئت.....</p> <p>۲۵..... ۵. مسلمانان، تاریخ طبیعی و طب.....</p> <p>۳۰..... «حاصل بحث پیشگام بودن مسلمین در علوم گوناگون »</p> <p>۳۲..... «بطالان گفتار پروفسور گوستاو گرونبا».....</p> <p>۳۷..... علل سریع گسترش اسلام در جهان.....</p> <p>۴۲..... «پنج علّت بر گسترش سریع اسلام در جهان».....</p> <p>۴۲..... عوامل پنجگانه گسترش سریع اسلام در جهان.....</p> <p>۵۵..... علل یازدهگانه افول خورشید تمدن اسلامی</p>	<p>۵۷..... «۱- استعمار دولت های استعمارگر غربی»</p> <p>۶۲..... «۲. خیانت و سستی بعضی از سلاطین ممالک اسلامی».....</p> <p>۶۷..... «۳. کوچک نمایی و کم رنگ جلوه دادن پیشرفت مسلمین در علوم و...».....</p> <p>۷۰..... «۴. بزرگ نمایی و تبلیغات وسیع غربی ها در کشفیات خودشان».....</p> <p>۷۲..... «۵. جلوگیری از اطلاع مسلمین بر تکنولوژی و علوم روز».....</p> <p>۷۴..... «۶. بهره بردن از امکانات و پولهای فراوان غربی ها برای عقب نگه داشتن مسلمین».....</p> <p>۷۴..... «۷. نابود کردن کتابخانه ها و کتب ارزشمند مسلمین».....</p> <p>۷۵..... «۸. خودباختگی روشن فکر نمایان و بوجود آمدن یأس و سستی میان مسلمین».....</p> <p>۷۷..... «۹. مشغول کردن مسلمین خصوصاً جوان هایه لهو و لعب و دور نمودن از تحقیقات».....</p> <p>۷۹..... «۱۰. دور نمودن مسلمانان از عمل به قرآن و دستورات آن».....</p> <p>۸۳..... «۱۱. ایجاد تفرقه میان مسلمین».....</p> <p>۸۵..... «۱۲. راه علاج در پُر فروغ شدن خورشید تمدن اسلامی».....</p> <p>۸۹..... «۱۳. سیمای تفکر غرب».....</p> <p>۹۰..... «۱۴. سوالی بسیار مهم».....</p> <p>۹۳..... «۱۵. سکولاریسم».....</p> <p>۹۴..... «۱۶. واژه سکولار».....</p> <p>۹۶..... «۱۷. ریشه پیدایش سکولاریسم».....</p> <p>۹۶..... «۱۸. طرح سه دیدگاه درباره رابطه دین و سیاست».....</p> <p>۹۷..... «۱۹. تحقیقی از استاد شهید مطهری در رابطه با سکولاریسم».....</p> <p>۱۰۱..... «۲۰. لیبرالیسم: (آصالت آزادی)».....</p> <p>۱۰۲..... «۲۱. لیبرالیسم اخلاقی».....</p> <p>۱۰۲..... «۲۲. آزادی از نظر اسلام و غرب».....</p> <p>۱۰۴..... «۲۳. لیبرالیسم از نوع غربی ».....</p>
---	--

هدف از تشکیل سازمان ملل متحده.....	۱۵۳
نبرد خاموش غرب با اسلام	۱۵۴
قوانين اسلام تنها راه نجات.....	۱۵۹
اسلام نب مهدی <small>صلوات الله علیه و آله و سلم</small>	۱۶۰
آخرین کلام مؤلف با مخاطبین گرامی	۱۶۳
«فهرست منابع و مأخذ».....	۱۶۶

۳. اومنیسم (اصالت انسان).....	۱۰۶
اومنیسم از نوع غربی آن	۱۰۷
اهریمنی دیوصفت در پس چهره زیبا.....	۱۰۷
آفرینش انسان از دیدگاه اسلام و مذهب.....	۱۰۹
نقش کنونی یهود و صهیونیسم در غرب.....	۱۱۳
تورات و عهد عتیق	۱۱۵
خداوند در نظر یهود.....	۱۱۵
پیامبران در نظر یهود	۱۱۷
تلמוד سند نژادپرستی یهود	۱۲۱
خمیر نان عید با خون غیر یهودی	۱۳۲
فلسطین در آتش یهود و سکوت غرب	۱۳۵
ماسونیسم، سیطره یهود در جهان	۱۳۸
الف: تعریف حزب:.....	۱۳۸
ب: هدف حزب:	۱۳۹
پروتکل ها، سیاست های خطرناک یهود.....	۱۴۵
«پروتکل شماره ۱ ».....	۱۴۶
«پروتکل شماره ۲ ».....	۱۴۸
«پروتکل شماره ۳ ».....	۱۴۸
«پروتکل شماره ۴ ».....	۱۴۹
«پروتکل شماره ۵ ».....	۱۴۹
«پروتکل شماره ۶ ».....	۱۵۱
«پروتکل شماره ۷ ».....	۱۵۱
«پروتکل شماره ۸ ».....	۱۵۲
«پروتکل شماره ۹ ».....	۱۵۲
«پروتکل شماره ۱۰ ».....	۱۵۲

مقدمه مؤلف

حق و تکلیف در قلمرو روابط اجتماعی هرگز قابل تفکیک از یکدیگر نیستند بلکه از قبیل مقوله تضایف‌اند بگونه‌ای که تحقق یکی از آن‌دو بدون دیگری امکان پذیر نیست، فلذا آن کس که از یک جهت نسبت به دیگران حق دارد، از جهت دیگر تکلیف و وظیفه نیز دارد، بنابراین اگر حکومت نسبت به مردم وظایف و تکالیفی به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، دینی و غیره دارد، بر آنان نیز حقوقی خواهد داشت، و بالعکس، چنانکه مردم بر حکومتشان حقوقی دارند، نسبت به آن نیز وظایف و تکالیفی هم خواهند داشت، هکذا رابطه پدر و مادر با فرزند، استاد با شاگرد، و... در روابط خانوادگی و اجتماعی.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیہ السلام درباره تلازم حق و تکلیف می‌فرماید: حق بر «له» کسی جاری نمی‌گردد مگر اینکه بر «علیه» او نیز (جاری) خواهد شد، و نیز بر «علیه» کسی (تکلیف) جاری نمی‌گردد مگر اینکه بر له او نیز (حق) جاری خواهد شد، این تنها خداوند است که حق در مورد او یک جانبه است یعنی بر له اوست نه بر علیه او، با این حال خداوند نیز از باب تفضل در برابر حق عبادت خود بر بندگان، پاداش مضاعف اعمال نیک آنان را بر خود لازم نموده است.

انسانها اگر چه حق دارند که درباره آداب و رسوم و فرهنگ دیگر ملل و اقوام تفکر کنند اما مسئولیتی بسیار سنگین بر عهده آنان نیز هست بگونه‌ای که نبایستی بدون دلیل و برهان قاطع، عقاید دیگران را پیذیرند، لذا خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَلَا تَتَّفَّقُ مَا لَيْسَ لَكِ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا﴾**^(۱)

از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی نکن، چرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند. آنچه در این کتاب از نظر شما خواننده گرامی می‌گذرد بررسی ریشه‌های تمدن کنونی در غرب است به عبارت دیگر می‌خواهیم سیمای تمدن غرب را بشناسیم و بینیم تا چه مقدار با عقائد و فرهنگ ما و خواسته‌هایمان سازگار است، و اکنون چه شده که تمدن نوپایی غرب همچون مثلث برمودا عده‌ای را در کام خود بلعیده، و چه شده که عده‌ای عنان عقل خود را به چشمان خود سپرده و جز جلوی پای خود را نمی‌بینند، و به راستی چهره واقعی تمدن غرب چیست؟ در آخر چنانچه اشکالی در این کتاب به نظر شما خواننده گرامی رسید، آن را به دیده اغماس بنگرید و عفو بفرمائید که، **الْعَذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ**

۲۳ رمضان المبارک ۱۴۲۱ هجری قمری

۱۹ آذر سال ۱۳۷۹

قم - هادی عامری

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

خود باختگی

خود باختگی

بعضی از غربی‌ها، و نیز عده‌ای از مسلمانان «منور الفکر» و روشن فکر مآب که خود را از فرهنگ اسلام و مسلمین بیگانه می‌بینند، سعی می‌کنند که خود را در میان افراد به ظاهر متمدن جای دهند، بنابراین جاهلانه به پیشرفت‌های «علمی و صنعتی» در غرب افتخار کرده و سهم مسلمانان را در این پیشرفت علمی فقط «حفظ میراث علمی گذشتگان و انتقال آن به غرب جدید» می‌دانند، در حالی که حقیقت به غیر از این است و به اعتراف کثیری از دانشمندان غربی این قول سخیف باطل است.

نهضت علمی مسلمانان

دوره نبوغ مسلمین پس از دوره فتوحات (در صدر اسلام) آغاز می‌شود که تمام سعی و تلاش خود را متوجه آداب، علوم و صنایع نمودند و به

همان اندازه که در فنون جنگی و نظامی پیشرفت کردند، در فنون مربوط به زمان صلح و تأسیس تمدن نیز پیشرفت نمودند، در دوره جدید که دوره انتظام و اداره کردن دولت پهناور اسلامی است مسلمانان استعداد خود را در میدان «تمدن» به کار گرفتند و با استفاده از تمدن‌های پیشین، شالوده تمدن درخشانی را ریختند که در ادبیات و فنون به حدّ أعلى رسید.^(۱)

همّت و کوششی که مسلمانان در بحث و تحقیق به کار برند جای شگفت و حیرت است، آنان در هر شهری که قدم می‌نھادند همّت خویش را در ساختن مسجد و مدرسه به کار می‌برند و اگر شهر بزرگ بود به جای یک مدرسه، چند مدرسه بنا می‌کرند، تنها در کشور اسپانیا «هفتاد کتابخانه عمومی» داشتند، به گفته مورخان در کتابخانه شخصی خلیفه فاطمی «الحاکم دوّم» ششصد هزار جلد کتاب وجود داشت، با اینکه شارل حکیم نتوانست در کتابخانه سلطنتی فرانسه بیش از نهصد جلد کتاب گردآوری نماید.^(۲)

عصر ظلمت و جهالت در غرب

درست در همین دوران که مسلمانان از رتبه بالائی از علم برخوردار

۱- تاریخ تمدن اسلام و عرب، چرچی زیدان، ص ۱۶۶ و ۲۰۴

۲- مصدر سابق، ص ۵۴۲ و ۵۴۳

بودند و در میان آنها دانشمندان بزرگی وجود داشت، در غرب «عصر ظلمت و تاریکی» حکم‌فرما بود، فروغی در سیر حکمت در اروپا می‌نویسد:

پس از آنکه در صده پنجم میلادی به سبب استیلای قبایل بربر، دولت روم غربی انقراض یافت، در ظرف چندین صده از دوره‌ای که مورخین اروپا «قرون وسطی»^(۱) می‌نامیدند، بساط علم و حکمت برچیده بود و نادانی چنان غلبه داشت که اولیای دینی هم از سواد و کمال بهره‌ای نداشتند، و در سراسر صده نهم میلادی تنها یک نفر در ممالک اروپا به دانشمندی اشتهر یافته و او «اسکت اریژن» انگلیسی بود که از حکماء الهی آن زمان به شمار می‌رود و در صده دهم نیز از فضلا کسی که قابل ذکر است، «ثربر» فرانسوی می‌باشد که در پایان عمرش به مقام پاپی رسید، او یکی از کسانی است که از مسلمانان کسب معرفت نموده، یعنی به اسپانیا (آندرس) که در آن زمان مملکتی اسلامی بود رفته و نزد دانشمندان آن سرزمین به زبان عربی تحصیل نموده، و چون به فرانسه برگشت به نشر معلوماتی که در اسپانیا فرا گرفته بود همت گماشت.^(۲)

۱- وسطی گویند چون بین دو دوره ظلمت (غلبه نادانی) و رنسانس (نوزائی علمی) قرار داشته است.

۲- سیر حکمت در اروپا، فروغی، ج ۱، ص ۸۴

اعتراف راسل به حقیقتی انکارناپذیر درباره عصر ظلمت برتراندراسل با یادآوری اینکه این دوره از تاریخ مسیحیت «عصر ظلمت» نامیده می‌شود به تمدن اسلامی اشاره کرده و چنین می‌گوید:

اصطلاح عصر ظلمت که به کار می‌بریم، و مراد از آن فاصله سالهای ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی است، توجه ما را تا حدّ غیر لازمی به اروپای غربی معطوف می‌دارد، حال آنکه این زمان در چین دوره سلسله تانگ را در بر می‌گیرد که بزرگترین دوره شعر چینی است، تمدن در خشان اسلام در این عصر از هندوستان تا اسپانیا (آندلس) شکوفا شد، آنچه در این هنگام دنیای مسیحی از دست داده بود، تمدن نبود و ما خیال می‌کنیم که تمدن همانا اروپای غربیست لکن این پندار، حاکی از «کوتاه‌بینی» است.^(۱)

قرون وسطی و دستگاه انگیزیسیون

قرون وسطی بنابر قولی بین سقوط تمدن باستانی و ظهور نوzaئی علم در ایتالیا (رنسانس) قرار دارد، یعنی از قرون پنجم تا پانزدهم میلادی که «هزار سال» می‌باشد، و شامل پانصد سال از عصر ظلمت نیز می‌شود، لکن بنابر قول دیگر از سال هزار میلادی تا هزار و پانصد است یعنی بین عصر ظلمت (هزار میلادی) و رنسانس علمی (سال هزار و پانصد میلادی) قرار

دارد، در هر صورت، قرون وسطی دورانی بوده که دستگاه مسیحیت و کلیسا حاکم بوده به این دوره «اسکولاستیک» نیز می‌گویند، اسکولار در زبان لاتین به معنی مدرسه است چون در قرون وسطی بحثهای فلسفی و علمی به مدارسی اختصاص داشت که توسط روحانیون مسیحی در دیر و کلیسا تشکیل می‌شد، در همین دوره به دستور پاپ، محکمه‌ای به نام «دستگاه انگیزیسیون» تأسیس شد تا به وضع کسانی که به الحاد و بدینه متهم می‌باشند رسیدگی کند، فجایعی که این دستگاه مرتکب شد تلخ‌ترین تجربه تاریخی دین مسیح بود و خشم و نفرت شدید متفکران و دانشمندان را علیه دین و مدافعان آن (متکلمان) برانگیخت، توسط این دستگاه صدها، بلکه هزاران متفکر و دانشمند به شدیدترین وجه مجازات شدند، برخی را زنده‌زنده سوزانندند و برخی را با شکنجه‌های سخت کشتند و برخی را زندانی نمودند، ماجراهی محاکمه «گالیله» که نظریه گردش زمین به دور خوشید را اعلام کرده بود، معروف است.^(۱) این اعمال و کارهای همچون فروختن بهشت و روآوردن به تجملات توسط رهبران کلیسا موجب شکافی عظیم میان مسیحیان شد بگونه‌ای که پروتستان توسط «مارتن لوثرکینگ» بوجود آمد.

۱- سیمای تمدن غرب، سید مجتبی موسوی لاری، چاپ چهارم، ص ۲۸-۳۲

ابداعات مسلمین

در علوم گوناگون قبل از غربی‌ها

و در زمانی که در غرب، هزاره عصر ظلمت و جهالت، و نیز قرون وسطی بیداد می‌کرد، و از علم و دانشمندان و آزادی در علم و عقیده هیچ خبری نبود، مسلمانان در اوج علوم مختلف بودند به گونه‌ای که هم اکنون نیز از نظریات سابق مسلمین و دانشمندان آنها در غرب بهره می‌برند، و ما اکنون در علومی که مسلمانان در آنها صاحب نظر بودند و بلکه بعض‌اً ابداع کننده بودند توضیحاتی داریم:

۱. ابداع روش تحقیق و پژوهش علمی توسط مسلمین

یکی از ایرادهایی که بر مدارس علمی مسیحیان در قرون وسطی وارد شده این است که آنها تنها از شیوه نقل (استناد به نصوص دینی) و عقل استفاده می‌کردند، و روش مشاهده و آزمایش را به کار نمی‌بردند و همین امر مانع رشد و زیائی علوم تجربی در این دوره گردید، این نقصان و ایراد

در مدارس و مراکز علمی مسلمانان در آن روزگار وجود نداشت و این واقعیتی است که عده‌ای از محققان مسیحی نیز به آن اذعان نموده‌اند.^(۱)

گوستاو لوپون فرانسوی در این باره چنین گفته است:

مسلمانان پس از آنکه با آثار علمی دیگران آشنا شدند، به این نکته توجه نمودند که تجربه و آزمایش در خارج، از مطالعه هر کتابی بهتر است و این حقیقتی است که امروز مورد تصدیق همگان است و دانشمندان اروپا پس از «هزار سال» به آن رسیدند.

«هوملیولد» که یکی از مشاهیر است پس از اینکه ثابت می‌کند که تجربه و آزمایش بزرگترین درجه از علم است، می‌نویسد، اعراب توانستند به این مقام از علم که پیشینان تقریباً فاقد آن بودند، برسند. موسیو «سدیلو» می‌گوید:

یکی از مهمترین امتیازاتی که دانشگاه بغداد داشت همان روح علمی صحیح آن بود که بر اعمال خارج، جنبه حکومت و سیادت داشت، مجهولات را از معلومات استخراج می‌کردند، در پیشامدها و حوادث چنان به دقت پیش می‌رفتند که موجب می‌شد از معلولی به علت آن برسند و تا مطلبی را «تجربه» ثابت نمی‌کرد تسلیم آن نمی‌شدند، اگر چه اساتید عرب گفته باشند، و این طریقه‌ای که دانشمندان قرن اخیر، به کمک آن توانسته‌اند دست به اختراعات و اکتشافات مهم

۱. دروس علم و دین استاد ربانی گلپایگانی، ص ۶۵

فعلی بزند «در قرن نهم میلادی (سوم هجری) مسلمانان به آن آگاه بودند».

۲. مسلمانان و علوم طبیعی

دانشمندان اسلامی کتابهای بسیاری درباره «علوم طبیعی» تألیف نموده‌اند ولی غالب این کتابها از میان رفته و جز نامی از آنها بر جای نمانده است مانند کتاب حسن بن هیثم درباره رؤیت مستقیم و منعطف و آئینه‌های محرقه، ولی با این حال، از همان تعداد کمی که به ما رسیده می‌توانیم به اهمیت کتابهای مزبور بپریم، و به خصوص کتابهای «حسن بن هیثم» درباره امور بصری که به زبانهای لاتینی و ایتالیائی ترجمه شده، و «کپلر» در امور بصری از کتاب مزبور بسیار استفاده کرده است، در این کتاب فصلهای دقیقی درباره حرارت آئینه‌ها و مکان ظهور صور در آنها، و انحرافات اشیاء و غیره دیده می‌شود، و مخصوصاً در مسئله زیر که متعلق به معادله درجه چهارم است از راه هندسی آن را حل کرده است و آن عبارتست از اینکه:

«اگر محل نقطه نور و نظر هر دو معلوم باشد، در این صورت در آئینه‌های کُروی و اُستوانه‌ای چگونه نقطه‌ای را که اشعه پس از انعکاس در آنها مجتمع می‌شود می‌توان پیدا کرد؟ موسیو «شال» که متخصص در اینگونه مسائل است کتاب «ابن هیثم» را مأخذ معلومات بصری دانسته

است.^(۱)

علومی که از یونانیان به اعراب منتقل گشت در زمینه شیمی محدود و ضعیف بود و یونانیان از ترکیباتی که اعراب کشف کردند بی‌اطلاع بودند، مانند: الکل و جوهر گوگرد (اسید سولفوریک)، تیزاب نیریک (اسید ازتیک) آب طلا و غیره، و مهمترین اساس شیمی مانند تقطیر را مسلمانان کشف کردند.

مشهورترین و قدیمی‌ترین علمای شیمی «جابر بن حیان» است که در اواخر قرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری قمری) می‌زیسته و کتابهای زیادی در علم شیمی تألیف کرده است جابر بن حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام است، جابر در علوم مختلف «عقلی و تجربی» صاحب نظر بود، و در علم «کیمی» بی‌نظیر بوده، از او به عنوان بنیانگذار علم شیمی یاد می‌شود.^(۲)

بسیاری از کتابهای جابر بن حیان به زبان لاتینی ترجمه شده و مهمترین کتاب او به نام «الاستمام» در سال ۱۶۷۲ میلادی به فرانسه ترجمه شد و همین مطلب دلیل بر نفوذ پایدار علمی او در اروپا است، از تأثیرات جابر یک برنامه علمی وسیع بدست می‌آید که خلاصه آنچه مسلمانان تا آن زمان از علم شیمی بدان دسترسی پیدا کرده بودند را دربردارد، کتابهای او مشتمل بر شرح بسیاری از ترکیبات شیمی استکه

پیش از ان ذکری از آن نشده است مانند: اسید ازتیک و تیزاب سلطانی که علم شیمی بدون ایندو وقوع خارجی ندارد. جابر بن حیان از خاصیت «گازها» نیز آگاه بوده زیرا می‌نویسد: «هنگامی که گازها روی اجسام قرار گیرد، شکل و خاصیت طبیعی آن اجسام تغییر می‌کند»، وی مانند سایر علمای شیمی معتقد بود که فلزات از عناصر زیاد و غیر معلومی ترکیب شده‌اند.

از ترکیبات شیمیائی که در کتابهای طبی مسلمانان مذکورست پایه اکتشافات آنان معلوم می‌شود که تا چه اندازه معلومات‌شان وسیع بوده است زیرا فن داروسازی از اختراعات مسلمانان است، همچنین در معلومات صنعت شیمیائی از مهارتی که در فن «رنگسازی» و نیز «استخراج فلزات» و «ساختن فولاد» و «چرم‌سازی» و غیره دارند به خوبی پایه معلومات مسلمانان بدست می‌آید.^(۱)

نکته بسیار جالب و قابل توجه این استکه تمامی این پیشرفتها در علوم مختلف نزد مسلمانان در حالی بوده که غربی‌ها در «عصر ظلمت و جهالت» به سر می‌بردند، عصری که برای آن‌ها حتی دانشمندان قابل اعتنای وجود نداشته است.

۱- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۸۸

۲- اعيان الشيعه مرحوم سید محسن امين، ص ۲۹-۳۰

۱- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۹۳-۵۸۸

۳. مسلمانان و ابداعات آنها در علوم ریاضی

مسلمانان در ریاضیات و بخصوص در علم جبر، تحقیقات وسیعی دارند تا آنجا که علم جبر را از اکتشافات آنها می‌دانند، لکن باید دانست که اصول این علم در زمانهای پیش از اسلام در دست بوده و مسلمانان توانستند یک انقلاب و تحول عظیمی در آن پدید آورند، و در تطبیق آن بر علم هندسه گوی سبقت را از دیگران بربایند، کار توسعه جبر و انتشار آن در میان مسلمانان به آنجا رسید که مأمون عباسی در اوایل قرن نهم میلادی (سوم هجری) (درست در زمانی که در اروپا و غرب عصر ظلمت و نادانی بود) به محمد بن موسی دستور داد کتاب ساده‌ای در علم جبر بنویسد، و اروپائیان معلومات علم جبر خود را پس از دیر زمانی از همین کتاب که به زبان اروپائی ترجمه شده بود، اقتباس کردند.

۴. مسلمانان و علم هیئت

علم هیئت از جمله علومی استکه ابتداء در بغداد به آن اهتمام ورزیدند و نه تنها مسلمانان درباره مسائل آن به تحقیق پرداختند بلکه جانشینان آنان نیز دنبال تحقیقات ایشان را در این رشته گرفتند، گرچه بغداد مرکز مهمی برای تدریس و تحقیق درباره علم هیئت بود، ولی در شهرهای دیگری که از آسیای مرکزی تا اقیانوس اطلس امتداد داشت مانند شهرهای دمشق، سمرقند، قرطبه و غیره رصد خانه‌های بنا شده بود، البته مهمترین

دانشکده‌های علم هیئت در شهرهای بغداد، قاهره و آندلس دایر بود.

جرياناتی که در اواخر قرن دهم میلادی پیش آمد و منجر به انحطاط قدرت سیاسی خلفای بنی عباس شد، سبب شد که در تحقیقات و بحثهای مربوط به علم هیئت سُستی پیدا شود و در نتیجه استقلال طلبی‌ها و جنگ‌های سلجوقیان و صلیبی‌ها و غارتگری‌های مغول، نامنی در شهرها پدید آمد و همین امر سبب شد که مدرسه‌های قاهره و آندلس جای بغداد را در تحقیقات علمی بگیرند و مرکزیتی در این جهت پیدا کنند، با این حال، چنین نبود که بغداد تحقیقات علمی خود را دنبال نکند زیرا مسلمانان چنان شوقي در فرا گرفتن علوم داشتند که هیچ چیز نمی‌توانست جلوی آنرا بگیرد بلکه آنان در فاتحین کشورهای خود نیز تأثیر گذاشتند و جنگجویان فاتح بلا فاصله شاگردان مدارس آنها شدند و این شگفت آورترین پدیده در تاریخ بشر است و تا مدت‌ها پس از زوال نفوذ سیاسی اعراب، تمدن آنها همچنان درخشندگی داشت و تا اواسط قرن پانزدهم میلادی بحثهای مربوط به فلکیات و هیئت همچنان در بغداد متداول بود.

خلاصه اکتشاف مسلمانان در هیئت به شرح زیر است:

۱. ادخال منحنی در محاسبات علم هیئت از قرن دهم میلادی (چهارم هجری).
۲. وضع زیج‌هایی برای حرکت ستارگان.
۳. تعیین دقیق انحراف سمت خورشید و نقصان تدریجی آن.
۴. اندازه‌گیری دقیق تقویم اعتدالین.

۵. تعیین صحیح و دقیقی برای مدت سال.
۶. تحقیق کامل از بزرگترین بی‌نظمی‌های فاصله ماه از آفتاب.
۷. کشف یک حرکت قهری ثالثی که امروزه به اختلاف و تغییرات معروف‌شده و چنین خیال می‌کنند که این مسئله را برای اولین بار «تیکو براهه»^(۱) کشف کرده است.^(۲)

۵. مسلمانان، تاریخ طبیعی و طب

تاریخ طبیعی مسلمانان در آغاز شروحی بر مؤلفات آرسسطو بیش نبود، ولی چندان طول نکشید که از بحثهای کتابی خارج شد و بهتر آن دیدند که در خارج به تحقیق پردازند، و گوی سبقت را در این فضیلت بُردند که توانستند کتابهای زیاد و گرانبهائی درباره حیوانات، گیاهان، معادن و سنگها و غیره تألیف نمایند، در رساله بوعلی سینا که درباره «سنگ» نوشته، فصلی درباره منشأ پیدایش کوهها آمده که به تحقیقات امروز نزدیک است، در آن کتاب منشأ پیدایش کوهها دو چیز دانسته شده است، یکی تحولاتی که در قشر زمین روی داده مانند زلزله‌های شدید، و دیگری باران‌ها و سیلابها که سنگهای نرم را برده و سنگهای سخت را به

۱- تیکو براهه، آختر شناس کُپنهایکی است، او نخستین آخترشناسی استکه جزئیات حرکات ستارگان را با درجه تازه‌ای از دقت ثبت و ضبط نمود.
۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۷۹-۵۶۷

جائی گذارده و در نتیجه بسیاری از تلهای مرتفع زمین پیدا شده است، دلیل این مطلب حیوانات آبی و غیر آبی و فسیل‌هایی است که بر روی بسیاری از سنگها دیده می‌شود و نیز گل و خاکی که سطح کوهها را پوشانده، با ماده‌ای که خود کوه از آن تشکیل شده متفاوت است، و معلوم می‌شود که این گل و لای از باقیمانده گیاهانی استکه آب آورده و احتمال هم دارد از خود دریاهای قدیمی باشد که در زمان‌های سابق تمام سطح زمین را پوشانده است.

این بیان ابن سینا می‌رساند که او عقیده داشته تحولاتی که در کره زمین انجام گرفته چنان نبود که بواسطه طوفانهای سخت و شدید پدید آمده باشد چنانکه «کوویه» طبیعی دان فرانسوی به آن معتقد بوده، بلکه اینها تدریجاً با گذشت زمانهای زیادی به این صورت درآمده و تحقیقات امروزی نیز همین نظریه را اثبات می‌کند.

دانشمندان علوم طبیعی مسلمان درباره خاصیت گیاهان و استفاده از آنها در علم پزشکی نیز به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و بخصوص اینکه آنها باعهای احداث می‌کردند و در آن گیاهان کمیاب و درختهای زیبا و کمیاب می‌کاشتند، مانند «باغ غرناطه» در قرن دهم میلادی، و نظیر آن «باغ عبدالرحمان اوّل» که در نزدیکی قرطبه بوده است، و او مخصوصاً گروهی از دانشمندان طبیعی و گیاه‌شناس را به شام فرستاد تا از آنجا برای او گیاهان کمیاب و قیمتی ببرند.

مهمترین علمی که مسلمانان به آن عنایت ورزیدند «علم پزشکی» و «علم هیئت» و «علم ریاضیات» بود و بزرگترین اكتشافات را در علوم مزبور داشتند و کتابهایی که در پزشکی تألیف کردند در تمام اروپا ترجمه شده و به همین جهت قسمت عمده آن از دستبرد حوادث محفوظ مانده است، شماره مؤلفین مسلمان در علم پزشکی آنقدر بسیارست که «ابن ابی اصیبیعه» یک جلد کتاب خود را به ذکر اسامی پزشکان اختصاص داده است.

نکته جالب اینکه مسلمانان در پزشکی آنچنان به مرتبه اعلیٰ رسیدند و رشد کردند که تعداد مؤلفین آنها در علم پزشکی بالغ بر یک جلد کتاب می‌شده در حالی که در آن زمان اروپائیان در ظلمت و جهالت بسیار بردند!! مشهورترین طبیب مسلمان که از دانشمندان علم شیمی نیز بوده محمدبن زکریای رازی است او فیلسوف، طبیعی دادن، و پزشک بزرگ ایران و دنیای اسلام معروف به جالینوس عربست که در سال ۸۵۰ میلادی، (۲۲۷ هجری قمری) متولد شده و وفاتش ۹۳۲ میلادی (۳۰۹ هجری قمری) است وی مدت پنجاه سال در بغداد به کار طبابت اشتغال داشت و در علوم گوناگون مانند فلسفه، تاریخ، شیمی، طب و غیره کتاب نوشته است (درست در زمانی که در غرب، عصر ظلمت و ندادی حکمرانی می‌کرد)، اطلاعات محمدبن زکریای رازی در علم تشریح بسیار وسیع بوده، او کتابی در بیماریهای کودکان نوشته که بیسابقه بوده است،

در کتابهای او راههای جدید برای معالجه ذکر شده مانند استعمال آب سرد برای تب‌های همیشگی، چنانکه در «طب جدید» نیز معمول است و مانند استفاده کردن از الکل و فتیله در زخمها و استفاده از حجامت در سکته و غیر اینها.

بیشتر کتابهای محمدبن زکریای رازی به زبان لاتین ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده و به خصوص در سال ۱۵۰۹ میلادی، و سال ۱۵۲۸ میلادی و سال ۱۷۴۷ در پاریس به طبع رسیده است، و ترجمه کتابی که درباره «آبله و حصبه» نوشته بود در سال ۱۷۴۵ برای دومین بار چاپ شد و در دانشگاههای اروپامدت مديدة کتابهای رازی را تدریس می‌کردند. مشهورترین پزشک مسلمان «بوعلی سینا» است که چنان تأثیری در علم طب داشت که او را «امیر طب» لقب داده‌اند، وی در سال ۹۸۰ میلادی (۳۵۷ هجری قمری) متولد شد و در سال ۱۰۳۷ میلادی (۴۱۴ هجری قمری) از دنیا رفت، مهمترین کتاب ابن سینا در طب، کتاب «قانون» است که مشتمل است بر علم وظائف اعضاء، و حفظ تندرستی، و علم امراض و بیماریها، و طریقه معالجه و خواص داروهای شرحی که در کتاب قانون ابن سینا درباره بیماریها ذکر شده در کتابهای قبل از او دیده نشده است.

کتابهای ابن سینا به بیشتر زبانهای دنیا ترجمه شده و تا مدت «ششصد سال» کتابهای او مرجع در علم پزشکی بوده است و در تمام دانشگاههای طب فرانسه و ایتالیا تنها کتاب درسی، کتابهای ابن سینا بوده و تا قرن

هیجدهم میلادی یعنی، «نهصد سال»، چند بار به طبع رسیده است. مهمترین پیشنهای مسلمانان در علم پزشکی در موضوع جراحی و شرح و توصیف بیماریها و انواع داروها در درمان بیماری‌ها و فن دارو سازی می‌باشد، مسلمانان راههای را در درمان بیماریها پیش گرفتند که پس از اینکه بعد از قرنها زیادی متروک شده بود، اماً دوباره امروزه علم پزشکی همان راهها را بکار گرفته است مانند استعمال آب سرد در معالجه تب تیفوئید.

علم پزشکی با ذکر خواص گیاهانی مانند: فلوس، سنا، ریوند، تمرهندی، کافور و امثال آن مرهون مسلمانان است، همچنین در فن ترکیب ادویه و بسیاری از معجونهایی که تا به حال میان ما معمول است مانند اقسام شربت‌ها، و مرهم‌ها و روغنها و آب مقطرها و عرقیات که حاصل تلاش آنهاست.

علم جراحی نیز وامدار ابتکارات و اختراعات پزشکان مسلمان است، کتابهای آنان در این باره تا همین اواخر مورد استفاده و جزء مواد درسی دانشگاههای پزشکی جهان بود، و حتی هم اکنون در بسیاری از دانشگاهها و دانشکده‌های اروپا پروفسورهای بسیار موفق ایرانی و مسلمان می‌درخشند، از ابتکارات مسلمانان این است که در قرن یازدهم میلادی برای بیرون آوردن آب چشم از روی پایین آوردن عدسی یا خارج ساختن آن استفاده می‌کردند، و طریقه آب کردن سنگ کلیه را می‌دانستند، همچنین ریختن آب سرد بر روی سر برای بند آمدن خون

بینی، و داغ کردن و بکار بردن فتیله و امثال آن را در جراحی به خوبی می‌دانستند و نیز به استعمال داروی بیهوشی که به گمان برخی از ابتکارات جدید است واقع بودند، بدین طریق که دستور می‌دادند بیمار را پیش از عملیات در دنایک بوسیله «بذرالبنج» خواب و بی‌حس کنند تا هنگام عمل، احساس درد ننموده و حرکت نکند.^(۱)

برای تفصیل بیشتر درباره پیشگام بودن مسلمین در این امور به کتب مربوطه مانند قانون بوعالی سینا، و کتب محمدابن زکریای رازی که مربوط به هزار سال قبل هستند مراجعه بفرمائید.

حاصل بحث پیشگام بودن مسلمین در علوم گوناگون

حاصل بحث درباره پیشگام بودن مسلمانان در علومی همچون پزشکی، هیئت و ستاره شناسی، ریاضی، و گزارش اهتمام و ابتکارات مسلمین در سایر رشته‌های علمی مانند منطق، فلسفه، ادبیات، تاریخ، جغرافی، حقوق، سیاست، صنعت، هنر و صنایع دستی و غیره هر چند به صورت فشرده و گذرا فرصت بیشتری را می‌طلبید و از گنجایش این بحث بیرون است اما با استفاده از نمونه‌های مختصر یاد شده، نقش و سهم بی‌بدیل مسلمانان در علم و دانش و تحولات علمی بشر به خوبی روشن

۱- منابع فرهنگ اسلامی م.م شریف، تمدن اسلام و عرب، ص ۶۰۴-۶۱۶، دروس علم و دین استاد ربانی گلپایگانی، ص ۷۲

می‌شود چنانکه بسیاری از دانشمندان غربی در کتابهای خود به این حقیقت اشاره‌ای نموده‌اند و ما قبلاً از برتراندراسل در این باره گفتاری را تقدیم شما کردیم برای تفصیل بیشتر به کتاب سیر حکمت در اروپا نوشته فروغی، و تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان مراجعه بفرمائید.

از آنچه تا به حال درباره پیشگام بودن مسلمین در علوم گوناگون به عرضتان رسید، نکات مهم و قابل توجهی به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

۱. حرمت نهادن مسلمانان به علم و دانش و اهتمام ورزیدن به آن.
۲. حفظ میراثهای علمی پیشینیان، بدون در نظر گرفتن خصوصیات اقلیمی، نژادی، و حتی دینی بوسیله مسلمانان، یعنی علم و دانش نزد مسلمانان ارزش مطلق داشته و دارد و در کسب دانش هیچ حد و مرزی مسلمانان را محدود نمی‌کند، و این بدان جهت است که دین اسلام چنین حرمتی را برای علم و دانش قائلست و لذا جهان‌بینی اسلامی آموزش و علم آموزی را یک ارزش و کمال می‌داند.

۳. مسلمانان در تمامی زمینه‌های علوم، ابداعات و ابتکارات مهمی داشته‌اند و از این جهت استکه علم و دانش نوین و امداد آنانست.

۴. از نظر روش علمی، مسلمانان احیاء گر روش جدید علمی، یعنی بکارگیری مشاهده و تجربه حسی در علوم تجربی می‌باشند، البته این بدان معنا نیست که روش علمی آنان کاملاً با روش علمی جدید که مرگب از فرضیه و آزمونست، برابری داشته است، زیرا چنین روشنی در دنیای جدید غرب به

تدریج و پس از گذشت دوره‌هایی، درجه کمال خود را باز یافته است.

پس باید توجه کنیم که آنچه مهم‌ست این استکه:

اولاً: مسلمانان در علوم طبیعی به جای روش قیاس و عقل، از روش تجربی استفاده کرده‌اند و این تفاوت بارز دانشمندان اسلامی، با علماء مسیحی قرون وسطی است.

ثانیاً: در روش تجربی مسلمانان، همانا مشاهده، فرضیه و آزمون که از ارکان روش شناسی جدید علمی است کاملاً آشکار می‌باشد، و این، عبارتست از تفاوت روش دانشمندان اسلامی، با تجربه گرائی ساده پیروان پوزیتیویسم، در دنیای جدید غرب.^(۱)

«بطلان گفتار پروفسور گوستاو گرونبا姆» پروفسور «گوستاو گرونبا姆» از محققان نامی و معاصر غربست که بخصوص در تمدن اسلامی مطالعات قابل ملاحظه‌ای داشته است او در سال ۱۹۰۹ در بُن به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۲ در آمریکا از دنیا رفت^(۲) پروفسور گرونبا姆 سهم مسلمانان در تمدن علمی را تنها در حفظ میراث علمی گذشتگان، و انتقال آن به غرب جدید دانسته، و بر جستگی مسلمین

۱- دروس علم و دین استاد ربانی گلپایگانی، ص ۷۳

۲- او کتابی نوشته بنام: اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی که آقای غلامرضا سمیعی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

را در علوم عملی و صنایع دستی و مانند آن خلاصه کرده و متاسفانه کارهای مسلمانان را در زمینه علوم نظری و روش‌های جدید علمی، حائز اهمیّت ندانسته، و ما برای ظاهر شدن بطلان گفتار او برخی از دیدگاه‌های او را متذکر می‌شویم، چون بعضًا از گوشه و کنار شنیده‌ایم که برخی از به ظاهر دانشمندان خود باخته با عبارات دیگری گفتار او را تائید کرده و به گوش جوانان کم تجربه می‌رسانند.

در کتاب اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی صفحه ۳۳۳ آمده است که پروفسور «گوستاو گرونباوم» گوید:

ساممچه اسلام در برابر اخذ مواد فرهنگی خارجی و نیروی نفوذ آنها، احتمالاً ناشی از عدم برخورداری از فرهنگ اصیل بومی است، اما هنر مسلمانان، آمادگی برای پذیرش افکار اجنبی از نیاز و ملیّس کردن آن افکار به ظاهر اسلامی، و دفع و طرد امور نامتجانس است، و در حقیقت، اسلام به زحمت می‌تواند همچون یونانیان قرون پانزدهم یا پنجم پیش از میلاد یا جهان غرب بعد از رنسانس، آفریننده به حساب آید، اما آثار ذوقی مسلمانان در هر حال به آسانی شناخته می‌شود و با اینکه سهم مشارکت مسلمانان در افکار و احساسات تازه و ابتكاری، اندکست اما نحوه فکر و احساس آنان در هر زمینه بطور بی‌سابقه‌ای مشخص و واقعی است.

او در صفحه ۳۴۰ گوید:

کاوش علمی عرب (مسلمانان) بر سُتّی که می‌توان آنرا مستبدانه

نام داد استوار بود، و بر اثر زودبادوری مفترط بر معیارهای اعتقادی کاملاً نامطمئن و نوعی حکمت الهی مبتنی بر وحی تکیه داشت، عجب نیست که تجربه و مشاهده برای کشف حقیقت از اندیشه‌هایی که محرك اساسی آنها افکار اجانب بود، بطور آشکار غیرمتمر باشد، برای آنکه از چشم انداز علمی آن دوران، چه در شرق و چه در غرب معیاری در دست داشته باشیم باید بگوئیم که در آن زمان «هنر مشاهده» گسترش اندکی داشت تا چه رسید به تجربه که مطلقاً سخنی از آن در میان نبود و آنچه از طریق مشاهده عاید می‌شد بسیار متغیر و مشکوک بود.

در جواب پروفسور «گوستاو گرونباوم» گوئیم:

اولاً: ایشان برای اینگونه اظهار نظرها و برداشتها هیچگونه دلیل و مدرکی ارائه ننموده است، بنابراین، گفتار ایشان کاملاً واهم و باطلست. ثانیاً: از آنچه تاکنون در باب پیشگام بودن مسلمین در علوم مختلف با دلیل و برهان از نظرتان گذشت، جواب ایشان داده شد و دیگر جائی برای گفتار ایشان باقی نمی‌ماند.

ثالثاً: آنچه بالخصوص پیش از این از «گوستاولوبون» فرانسوی نقل کردیم همگی مستند بوده و خود نقشی آشکار بر برداشت‌های واهمی پروفسور «گرونباوم» است.

رابعاً: خود ایشان (پروفسور گرونباوم) آنجا که درباره روش کار پژوهشگان مسلمان سخن گفته، آشکارا نادرستی برداشت خود را که به

صورت «احتمال» مطرح نموده، اثبات کرده است، چنانکه گفته است:

«پژوهشکار نامدار قرن نهم و دهم میلادی بخصوص «رازی» به مشاهده و تجربه و شرح و توصیف علائم بیماری توجهی «تمام و تمام» داشته‌اند، آنگاه مطالعی را از رازی درباره علائم بیماری آبله مرغان نقل کرده و تصریح کرده استکه «کار رازی واقعاً علمی بوده است».^(۱)

خامساً: پروفسور «گرونباوم» در جای دیگر از این خطیب غرناطی متوفی ۱۳۷۴ میلادی (۷۷۶ هجری) درباره بیماری طاعون چنین نقل می‌کند:

«بر اثر تجربه و مشاهده و دقت و پژوهش‌های قابل اعتماد، روش‌نگ گردیده استکه سرایت بیماری‌ها از طریق انتقال صورت می‌گیرد، این انتقال از طریق لباس و ظروف یا گوشواره بین افراد یک خانواده انجام می‌شود، کشتی‌ای که از ناحیه‌ای آلوده به بندری وارد می‌شود، و قبائل بدروی نیز موجب انتقال بیماری می‌شوند، این خطیب بدنبال این اصل، جسوسرانه می‌گوید: «هر جا تجربه‌ای سنتی با آنچه مؤکدآ مورد تأیید عقل و ادراک است، معارض باشد، باید آن تجربه را مورد تجدید نظر قرار دهیم».^(۲)

سادساً: «بریفولت» در کتاب خود بنام «عامل پیشرفت بشریت» درباره

- ۱- اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی نوشته پروفسور گرونباوم، ترجمه غلامرضا سمیعی، ص ۳۴۲
- ۲- اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی، نوشته پروفسور گرونباوم، ترجمه غلامرضا سمیعی، ص ۳۴۴

اینکه دانشمندان جدید غربی، روش جدید علمی را از مسلمانان آموخته‌اند، می‌نویسد:

«راجربیکن» سرمایه‌های علمی و سبک کاوش را از مسلمانان فرا گرفت، نه وی و نه همانمش (فرانسیس بیکن انگلیسی) که بعداً آمد، هیچ‌کدام نمی‌توانند مدل‌عی شوند که روش تجربی و آزمایش را آنان ابتکار کردند، این روشنی بود که مسلمانان به تنهایی پدید آورده‌اند و هرگز هیچ متفکر یا کاوش گری پیش از آنان بر آن دست نیافته بود، هر چه بیکن بدلست آورده، در پرتو اخلاص دانش آموزی اش از مسلمانان بود، «بیکن خود اعتراف کرده که دانش مسلمانان برای او و معاصرانش (در قرن ۱۶ میلادی) تنها راه فرآگیری فرهنگ صحیح بود... و قبل از آنها فرهنگ یونان متدالوی بود، ولی هر چه بود مشتی سوری، کلیات و آرای یکنواخت بود، اما آن کاوش که نیاز به شکنیائی و آزمایش و باریک بینی دارد، و به جزئیات و موارد خاص می‌پردازد و می‌خواهد تئوری‌ها را در موارد جزئی پیاده کند، چنین کاوشی البته با سبک فکری یونانی بیگانه است، اینها ره آورده مسلمانان بود که اروپا از آن برخوردار گردیده است.^(۱)

۱- منابع فرهنگ اسلامی، تألیف م م شریف، ترجمه دکتر سید خلیل خلیلیان صفحه ۱۲۶-۱۲۷

علل سریع گسترش اسلام در جهان

خورشید اسلام در اوائل قرن هفتم میلادی درخشید و یکی از سرچشمه‌های مهم فکری جهان گردید، این سرچشمه از قلب جزیره‌العرب آغاز شد و طولی نکشید که دریائی موّاج شد، اسلام در کالبد بشر روح جدید دمید و نیروی زندگی به ارمغان آورد، نیروئی که تاریخ هماندش را به یاد ندارد.

پیامبر اکرم ﷺ در ده سال آخر حیات خود، دولتی را که مرکز آن مدینه بود پی افکند، این دولت، با قدرت تمام بر حجاز و قسمتهایی از نجد تسلط داشت و دامنه نفوذ خود را بر سائر نقاط عربستان گسترد
بود، پس از رحلت آن حضرت، بسط و گسترش حکومت اسلامی با سرعتی غیر قابل تصوّر آغاز گردید، بیزانس که در جنگی فرساینده علیه ایران و جدال‌های شدید مذهبی در داخل ضعیف شده بود، سوریه را از دست داد، در سال هفده هجری (۶۳۸ میلادی) اورشلیم سقوط کرد، دو سال بعد از آن مصر مورد هجوم مسلمانان قرار گرفت و با سقوط

اسکندریه در سال ۲۷ هجری (۶۴۷ میلادی) فتح آن مسلم شد، در همین زمان ایران دستخوش هجوم قرار گرفته بود، جنگ نهاؤند در سال ۲۱ هجری (۶۴۲ میلادی) بر مقاومت ایرانیان نقطه پایان نهاد، گرچه ده سال دیگر باید سپری می‌شد تا حکومت ساسانی به کلی مغلوب گردد و پادشاه به دست یکی از اتباع خویش در سال ۳۱ هجری (۶۵۲ میلادی) از پای درآید.

زمان نفوذ مسلمین در غرب کاملاً مشخص نیست، آنچه مسلم است اینستکه سربازان اسلام در سال ۵۰ هجری (۶۷۰ میلادی) به کشور تونس فعلی وارد شده و شهر «قیروان» را بنا نهادند، در این سرزمین بربرهای محلی و پادگانهای بیزانسی در برابر عربها مقاومتی سرسختانه از خود نشان دادند و مردم چند شهر ساحلی پیشرفت آنان را با کندی مواجه کردند، اما در سال ۸۱ هجری (۷۰۰ میلادی) بربراها تسليم شدند و در صد عظیمی از جمعیت لاتینی و یونانی شهرها به اسپانیا و سیسیل مهاجرت کردند.^(۱)

در سال ۸۹ هجری (۷۰۸ میلادی) مسلمانان از تنگه جبل الطارق گذشته و وارد اسپانیا (آندرس) شدند و در آنجا دولتی تشکیل دادند که تا هشتصد سال ادامه یافت.

۱- اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی، ص ۷۶

قرن اوّل هجری که سپری شد پرچم اسلام از هند تا اقیانوس اطلس، و از قفقاز تا خلیج فارس همه جا در اهتزاز بود و اسپانیا که یکی از ممالک بزرگ اروپا بود به دست مسلمانان افتاده بود، اوائل قرن دوم هجری دولت اعراب و مسلمین توسعه نهائی خود را یافته بود، زیرا از کوههای «پیرنه» و «جبل الطارق» و از کرانه‌های دریای مدیترانه تا ریگزارهای صحراي آفریقا امتداد داشت.

قسمت اعظم قاره آسیا از جزیره العرب تا ترکستان و از دره‌های کشمیر تا کوههای «تاوروس» در ترکیه در تحت حکومت مسلمانان بود، تمام شهرهای ایران به دست آنان بود و پادشاهان کابل (افغانستان) و امرای رود «سنده» جزیه می‌پرداختند، در اروپا، اسپانیا و جزائر دریای مدیترانه در دست مسلمانان بود، و در آفریقا نیز تمام قسمتهای شمالی و مملکت مصر تحت حکومت اسلام قرار داشت.

اکنون سوالی که مطرح است این استکه: به چه علت دین مبین اسلام به این سرعت در جهان گسترش یافت؟

این پیشرفت سریع در اسلام موجب شده مورخینی که دشمن اسلام هستند، این پیشرفت را معلوم دو چیز بدانند:

۱. آزادیهایی که در انجام کارهای دلخواه انسان در این دین موجود است.
۲. زور شمشیر.

ولی باید دانست که این نسبتهای ناروا مغرضانه بوده و پایه و اساس

صحیحی ندارد، چون درباره علت اولی که آنها قائلند باید بگوئیم که در اسلام دستوراتی مانند روزه در ماه رمضان، نمازهای پنجگانه، حجاب برای زنها، جهاد، حج، دوری از رذائل اخلاقی و باده گساری و صدھا دستور هست که به مراتب این دستورات سخت تر از دستوراتی است که عیسیویان و یهودیان به آن ملتزم هستند بنابراین، باطل بودن دلیل اول کاملاً واضح و روشن است.

اما درباره زور شمشیر باید گفت که هرگز زور شمشیر نمی‌تواند بر قلوب مردم حقیقتاً حاکم باشد در حالی که هر جا مسلمانان فاتح می‌شوند مردم را آنچنان مجدوب اسلام می‌کردند که با آغوش باز مسلمان می‌شوند و همین امر موجب تداوم اسلام در آن کشورهایی شد که فتح گردید.

موسیو «بیل» که از دانشمندان به نام غربست این علل واھی را رد کرده و چنانکه در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب صفحه ۱۴۴ آمده اثبات کرده است که آنچه پیامبر اسلام ﷺ به آن دستور داده و پیروان خود را پای بند آن کرده مانند روزه (نماز، حج، جهاد، خمس، زکوة...) و جلوگیری از باده گساری و دیگر دستورات اخلاقی و عملی به مراتب سخت تر از دستوراتی است که عیسیویان به آن دستور داده اند، آنگاه گفته است:

«با این حال کمال اشتباه و نادانی است اگر کسی بپندارد که پیشرفت برآسا و سریع اسلام در اطراف جهان بدین جهت بوده که اسلام

کارهای دشوار و رفتار نیک را از دوش پیروان خود برداشته و آنها را در انجام کارهای رشت، آزادی عمل داده است.».

«پنج علت بر گسترش سریع اسلام در جهان»
از حقائق موجود در دین اسلام و از شواهد تاریخی، و نیز از کلمات مستشرقینی مانند «گوستاولوبون» و «جان دیون پورت» و «بیل» و دیگران و نیز از تناقضات و خرافات موجود در آئین غیر اسلام، بی می‌بریم که در حقیقت پنج عامل موجب رشد سریع اسلام در جهان شد بگوئه‌ای که قسمت اعظم کره زمین در قرن اول هجری مسلمان شدند.

قبل از اینکه این عوامل را متذکر شده و توضیح دهیم و با اعتراضاتی از مستشرقین و شواهد تاریخی به اثبات برسانیم باید نکته مهمی را به عرضستان برسانیم و آن نکته قابل توجه این است که: تمام این گسترش‌ها و فتح‌های مسلمین در هنگامی صورت گرفت که در اروپا و غرب، عصر ظلمت و جهالت و نادانی حکمفرما بود، و ما سابقاً درباره این عصر توضیحاتی دادیم به آنجا مراجعه فرمائید.

اما عوامل پنجگانه گسترش سریع اسلام در جهان
۱. عدل و داد فاتحان و رفتاری که به دور از هر گونه نژاد پرستی از خود بروز می‌دادند.

برای مثال چنانکه سابقاً عرض کردیم مسلمانان هر جا را که فتح می‌کردند فوراً در آنجا شروع به ساختن مساجد و مدرسه می‌کردند و مردم در عین آزادی عقیده اگر می‌خواستند به کیش خود باقی می‌مانندند، چنانکه بسیاری از مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها به دین خود باقی ماندند و اگر می‌خواستند مسلمان می‌شدند، اما نکته بسیار مهم این استکه فراگیری علم و دانش برای همگان از هر قوم و نژادی آزاد بود در حالی که قبل از آن در ایران فراگیری دانش فقط برای اشراف زادگان بود و در اروپا عصر ظلمت و جهالت بود و بعداً هم اگر مدرسه‌ای ساخته شد فقط برای کشیشان و مختص به مدارس دینی بود، جالب توجه اینکه اسلام وقتی وارد ایران در آسیا، و مصر در آفریقا، و آندرس (اسپانیا) در اروپا شد، مردم را برای شرکت در فراگیری علم و دانش تشویق نمود، مساجد و مدارس بنا کرد، و فراگیری دانش فقط مختص مسلمین نبود، و نیز فراگیری دانش فقط در مدارس نبود بلکه در مساجد هم مردم آخذ علم می‌کردند، و مردم بومی با دیدن این حقائق با آغوش باز اسلام را پذیرفتند چون عدالتی را دیدند که هرگز از حکام قبلی خود ندیده بودند.

اکنون در بعضی از کشورها مساجد و مدارسی هستند که مربوط به صدها سال قبل می‌شود یعنی مربوط است به زمانی که اروپا در جهالت به سر می‌برد.

شما ای خواننده محترم آگاهید که در زمانی نه چندان دور هنگامی

که کاشفان آمریکا وارد این قاره شدند با بومیان این سرزمین چه کردند! نکته دیگر اینکه آمریکا، که عده‌ای آن را مهد علم و دانش می‌دانند در صد و پنجاه سال قبل یعنی دهه‌های ۱۸۵۰ میلادی تا ۱۸۸۰ با سرخپستان بومی این سرزمین بسان حیواناتی وحشی رفتار کردند و نه تنها برای آنها کلیسا و مدرسه‌ای نساختند بلکه بگونه‌ای آنها را در اردوگاهها قرار دادند و سرزمینشان را محدود کردند که از آنها و آداب و سنن بومی‌شان جز خاطره‌ای باقی نمانده است، یعنی رفتار مسلمانان در ۱۴۰۰ سال قبل متبدتانه‌تر و انسان دوستانه‌تر از کسانی بود که هم اکنون پر مدعاگران انسانها درباره تمدن و حفظ حقوق انسانها هستند، و به همین دلیلست که وقتی سرزمینها فتح می‌شد مردم بومی شفیقته عدالت فاتحان (مسلمانان) می‌شدند.

۲. دومین عامل گسترش سریع اسلام در جهان عبارتست از آزادی‌هایی که مطابقت با فطرت آدمی، بگونه‌ای که در این آزادی‌ها هیچ فرقی میان انسانها و نژادهای آنها نیست.

در دین اسلام تمام مردم در برابر خداوند تعالیٰ یکسانند، خداوند آنها را آزاد افریده و همگان این حق را دارند که آزاد زندگی کنند، در فعالیتهای مشروع اجتماعی و اقتصادی... هیچ فرقی بین سیاه و سفید نیست و همه از حقوقی یکسان برخوردارند، اگر شخص سیاه پوستی در فعالیت اقتصادی موفق بود هرگز حاکم اسلامی به بهانه رنگ پوستش به او ظلمی

روا نمی‌دارد، نمونه این حقیقت در حج و صفاتی نماز جماعت به رأی العین مشهودست فلانا فطرت انسانها که فطرتی پاک است و هر انسانی از جانب خداوند این موهبت را برخوردارست، با آغوش باز اسلام را می‌پذیرد.

۳. سومین عامل برای پیشرفت سریع اسلام در جهان عبارتست از روشن بودن و قابل درک و فهم بودن معارف اسلام

شما هر چه فکر کنید ساده‌تر از اصول اسلام نخواهید یافت، و همین سادگی و روشن بودن و قابل فهم بودن دستورات و اصول اسلام موجب شد که این دین مبین به سرعت در جهان پیشرفت کند و گسترش یابد.

۴. نبودن تناقضات مانند تناقض و... در دین اسلام.

۵. دوری از تشریفات بت پرستی و انزوا و رهبانان و...^(۱) در دین اسلام.
در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب^(۲) صفحه ۱۴۱، «گوستاولوبون» پس از نقل قولی از «موسیویل» می‌افزاید:

«خواننده محترم در فصل آینده، ضمن بحث از کشورگشایی‌های عرب و علل پیشرفت آنها، بدین مطلب پسی خواهید برد که زور «شمშیر» نیز موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم آعرب (مسلمانان) این بود که هر جا را

۱- مانند پرستش قدیسین و آثار قدیمی و صورتها و نقاشی‌ها و...
۲- تاریخ تمدن اسلام و عرب، نوشته گوستاولوبون فرانسوی، ترجمه سید هاشم حسینی

فتح می‌کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می‌گذارند و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عربی را بر زبان مادری خود بر می‌گزیدند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عربهای فاتح می‌دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند و این برای سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می‌نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.»

همانگونه که «گوستاولوبون» تصریح کرده عامل اول و سومی که ما برای شما خواننده گرامی مذکور شدیم، از عواملی بوده که موجب تسريع گسترش اسلام در جهان شده است یعنی عدل و داد فاتحان و قابل درک بودن و ساده بودن قوانین و اصول اسلامی.

نکته مهم و قابل توجه این استکه مقصود «گوستاولوبون» از سهولت و سادگی در آئین اسلام، روشن و قابل درک بودن معارف و عقائد و احکام آنست که همگی بر پایه اصل توحید استوار است، و این مطلب غیر از عامل دروغینی استکه دشمنان اسلام موجب گسترش سریع اسلام می‌دانستند یعنی آزادی‌های دلخواه انسانها در اسلام، چرا که ساده و روشن بودن غیر از آزادی‌های دلخواه است.

«گوستاولوبون» در جای دیگر می‌گوید:
«اسلام از آن مطالبی که خرد و عقل سالم از پذیرفتن آن خودداری می‌کند و در آدیان دیگر نمونه‌های آن بسیارست،

کاملاً پیراسته است، یعنی آن تناقضات و پیچیدگی‌هایی که غالباً در سایر کیش‌ها و آئین‌ها دیده می‌شود، در دین اسلام هیچیک از آنها وجود ندارد،^(۱) هر چه شما فکر کنید، ساده‌تر از اصول اسلام نیست که می‌گوید: خدا یگانه است، مردم همگی در برابر خدا یکسانند، با انجام چند فریضه دینی انسان به سعادت می‌رسد و با روگرداندن از انجام آن مستحق دوزخ می‌شود، شما هنگامی که به مسلمانی برخورد کنید می‌بینید تمام اصول اسلام و آنچه بر او واجب است را در قالب چند کلمه کوتاه و با کمال آسانی می‌ریزد و همه را به خوبی می‌داند، درست برعکس مسیحیان، که به آسانی نمی‌توانند معنای تثلیث و استحاله را بفهمند، و یا سایر مسائل پیچیده که تا استاد در علم لاهوت و ماهر در ریزه‌کاری‌های بحث و جدل نباشد هرگز از آن مطالب پیچ درپیچ بیرون نخواهد آمد، همین صاف و سادگی اسلام و دستورات داد و دهش آن، کمک بسیاری به پیشرفت این دین در جهان نموده، و به همین خاطر استکه ملت‌های زیادی از مسیحی‌ها را می‌بینیم که دین اسلام را می‌پذیرند و آن را بر مسیحیت ترجیح می‌دهند، مانند مصریان که در زمان امپراطوری قُسطنطینیه مسیحی بودند، و به محض آشنا شدن با اصول اسلام یکباره مسلمان شدند...».^(۲)

۱- این مطلب همان عامل چهارم در پیشرفت سریع اسلام در جهان است.
۲- تاریخ تمدن اسلام و عرب نوشته گوستاولوبون، ترجمه دکتر سید خلیل خلیلیان، ص ۱۴۱-۱۴۲

همانگونه که ملاحظه فرمودید، عدم تناقضات در دین مبین اسلام و همچنین سادگی دستورات الهی در این دین، و مطابق با فطرت بودن، از عوامل قبول اسلام بوسیله دیگر اقوام و ملل است و همین موجب رشد سریع اسلام در جهان شد.

در کتاب منابع فرهنگ اسلامی، به نقل از محقق غیر مسلمان آقای «دویچ» قرآن را موجب بالا بردن افق فکری مسلمانان دانسته و از قول او چنین نقل کرده که «دویچ» گوید:

«این قرآن بود که انگیزه پیشروی مسلمانان در سرزمینهای اروپا گردید، در آنجا هنگامی که تاریکی همه جا را فرا گرفته بود، آنان مشعل‌های انسانیت را بر آفروختند، به انگیزش قرآن مسلمانان پرچم فرزانگی برافراشتند و به آستان علم خدمتهاش شایانی کردند.»^(۱)

همانگونه که ملاحظه فرمودید به اقرار دانشمندان غربی مسلمانان تحت تعالیم قرآن کریم آنچنان رشد کردند که مشعل انسانیت را برافراشتند و همین موجب جذب دیگر ملل و عامل تسریع گسترش اسلام در جهان شد و این نخواهد بود مگر جامعی از عوامل پنجمگانه‌ای که ما برای شما نقل کردیم یعنی تحت تعليم قرآن فاتحان به عدل رفتار کردند و

۱- منابع فرهنگ اسلامی، تأليف م.م شريف، ترجمه دکتر سید خلیل خلیلیان، ص ۲۴-۲۵

همین موجب رشد و گسترش سریع اسلام در جهان شد، و تحت تعلیم قرآن فاتحان آزادی‌های مطابق با فطرت را تقدیم ممالک دیگر کردند و همین موجب رشد و گسترش سریع اسلام در جهان شد، و نیز مردم تحت تعلیم قرآن و روشن بودن و قابل درک و فهم بودن معارف اسلام عمل کردند و همین موجب جذب ملتها و رشد و گسترش سریع اسلام در جهان شد، تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل که نبودن تناقضات در تعالیم قرآن و دوری از بتپرستی و انزوای رهبانان و...، موجب شد که دیگر ملل جذب مسلمانان شوند و اسلام به سرعت در سرزمین‌های دیگر رشد کرد.

«جان دیون پورت» دانشمند و محقق انگلیسی کتابی نوشته بنام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن»، در آنجا می‌نویسد:

«شاید هیچ ملتی قبل از مسلمین وجود نداشته باشد که برای کسب دانش از آغاز تا انجام، بیشتر از مسلمانان احترام قائل باشد، هم قوانین مکتوب، و هم آداب و سنن، به این حسن پسندیده کمک کردند، به این شرح: «مرکب دانشمندان از خون شهیدان برتر است»... «کسی که خودش را در راه تعلیم و تربیت و کسب دانش، برای فرزندانش سرمشت قرار دهد، در بهشت برای او باز است»، خداوند در قرآن دارائی و تموئل را ناچیز شمرده، ولی دانش را از نیکی‌های دانسته که نمی‌توان برای آن قیمتی قائل شد، پیامبر اسلام ﷺ با علاقه‌ای که مخصوص خودش بود، کسب دانش را توصیه و

تأکید می‌کرد».^(۱)

گوستاولوبون نیز در این باره گفته است:

«اسلام برای اکتشافات علمی از هر دینی مناسبتر و ملایم‌تر است».^(۲)

«جان دیون پورت» نکات بسیار مهم و ارزنده‌ای را مذکور می‌شود، او می‌نویسد: «در میان محنتات زیادی که قرآن - به حق - واجد آنست، دو نکته بسیار مهم و قابل توجه وجود دارد، یکی لحن تعظیم و تکریمی استکه هر وقت نام خدا به میان می‌آید، یا بخشی از وجود باری تعالی طرح می‌شود، ابراز می‌دارد، و هیچگاه صفات نقص و جنبه‌های آغراض و تمایلات نفسانی را به او نسبت نمی‌دهند، دیگر اینکه هیچ نوع فکر یا بیان یا داستانی مخالف تقوا یا حاکی از سوء اخلاق و بی‌عفّتی و عدم طهارت و امثال آن در قرآن وجود ندارد، در صورتی که با کمال تأسف این نقص‌ها (و زشتی‌ها) در موارد بسیاری در کتب یهود دیده می‌شود».^(۳)

۱- عذر تقصیر به پیشگاه محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن، نوشته جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۲۳-۱۲۴

۲- تاریخ اسلام و عرب نوشته گوستاولوبون فرانسوی، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۱۴۳

۳- عذر تقصیر به پیشگاه محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن نوشته جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۱۱

۴- در انجیل رساله پولس بغلاطیان باب ۳ شماره ۱۳ آمده: «میسیح ما را از لعنی

اکون جا دارد برای شما خواننده گرامی بعضی از مواردی را که بی‌عفّتی و عدم طهارت و نقص در تورات یهودیانست مذکور شویم: در کتاب تورات، سفر پیدایش، باب ۱۹، آیات ۲۹ تا ۳۸ داستان حضرت لوط را بیان می‌کند، که فرشتگان آمدند و مردم در صدد برآمدند تا با فرشتگان عمل ناشایستی انجام دهند، و بالاخره آندو فرشته به لوط گفتند فردا صبح بیرون برو، و بچه‌هایت را با خودت ببر امّا همسرت بماند، آنگاه حضرت لوط با دو دخترش شبانه به غار رفتند و فرشته‌ها بر قوم لوط عذاب نازل کردند، در ادامه آیات اینچنین آمده:

«لوط از سوغر برآمده و با دو دختر خود در کوه ساکن شد، زیرا ترسید که در سوغر بماند لذا در غار سُکنی گزید، دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان بر ما دراید (يعني با ما مجتمعت کند) بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگه داریم، پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانید و دختر بزرگ آمده و با پدر خویش همخواب شد و از خواییدن و برخاستن وی، لوط آگاه نشد و واقع شد که روز دیگر بزرگ به کوچک گفت: اینک دوش با پدر همخواب شدم، اینک بیا او را شراب

→

شریعت فدا کرد، چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است: ملعونست هر که بردار آویخته شود، برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به کتاب خرافات در کتب مسیحیان ترجمه علی کاظمی.

بنوشانیم و تو بیا با وی همخواب شو تا نسلی از پدر خود نگاه داریم، آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک همخواب شد و از خواییدن و برخاستن وی آگاه نشد، پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند آن بزرگ پسری زائید و نام او را «مؤّب» نهاد و او تا امروز پدر مؤاییان است و کوچک نیز پسری زائید و او را «ابن عموی» نام نهاد و وی تا به حال پدر بنی عمون است».

آری دو فرقه اصلی یهودیان همین مؤاییان و بنی عمون هستند، و امروز تمامی یهودیان معقّدند که از فرزندان ایندو، و زنازاده هستند.^(۱)
«جان دیون پورت» در ادامه می‌افزاید:

دینی که بوسیله قرآن تأسیس شده عبارتست از یک توحید تام و تمام، و در توضیحات مقدماتی قرآن راجع به خداشناسی هیچ نوع جمود و غموضی وجود ندارد، از این گذشته، اسلام دینی است منزه از تضاد و اختلاف و دینی است که هیچگونه رمز و رازی را با عنف و اجبار بر عقل و استدلال تحمیل نمی‌کند، و بالاخره اسلام دینی استکه پرستش قدیسین و شهداء و آثار عتیق و صورتها و نقاشی‌ها و عزلت

۱- در انجیل، رساله پولس بغلاطیان، باب ۳ شماره ۱۳ آمده: «مسيح،ما را از لعنت شريعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب است، ملعونست هر که بردار آویخته شود، آری در میان مسیحیان نیز تناقضات و بی احترامی به پیامبر شان فراوانست مراجعته کنید به کتاب خرافات در کتب مسیحیان ترجمه علی کاظمی

و انزوای صومعه نشینان و رهبانان و آیین توبه و بخشش گناهان را (آنگونه که در کلیساها مسیحیان رائج است) نسخ کرده است، بنابر این تعجبی ندارد که عبادتهای این دین (اسلام) بر تشریفات بت پرستی و بر شعارهای صابئن و بر محراب و کنشت زرتشیان غالب آید.^(۱)

آنگاه اقای «جان دیون پورت» به بیان مزایای دین اسلام پرداخته است.

ای خواننده محترم و گرامی چنانکه توجه کرده باشد در قرآن کریم به اعتراف دانشمندان غربی تعالیمی هستکه هر ملت دیگری را شیفته خود می کند، لکن در این میان شروطی وجود دارد از جمله آنها این استکه مسلمانان به تمامی تعالیم قرآن آنگونه که خدا و رسولش دستور داده اند عمل کنند و حقیقت قرآن را عملاً به دیگران نشان دهند، بنابراین هنگامی که ملت‌های دیگر از هر قوم و نژادی تعالیم والای قرآن را در مسلمانان مشاهده کردند شیفته قرآن و اسلام می شوند، چنانکه هم اکنون در اروپا بسیاری از جوان‌ها رو به اسلام آورده و مسلمان می شوند، لذا

همین حقائق موجود الهی در قرآن کریم موجب گسترش سریع اسلام در جهان شد و ما عمدۀ علل را از نظرتان گذراندیم.

۱- عذر تقصیر به پیشگاه محمد(صلی الله علیه وآلہ و قرآن نوشته جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۱۲

علل یازدهگانه افول خورشید تمدن اسلامی

تا اینجا اثبات کردیم که اوّلاً: علوم متعدد مانند پزشکی، ریاضی، هیئت، شیمی، و روش تحقیق و پژوهش علمی در غرب و... وامدار ابتكارات و اختراعات دانشمندان مسلمان می‌باشد.

و ثانیاً: علت گسترش سریع اسلام نه آزادی‌های دلخواه انسان است و نه زور شمشیر بلکه علت گسترش سریع اسلام پنج تاست که عبارتنداز:

۱. عدل و داد فاتحان.
۲. آزادی‌های مطابق با فطرت آدمی اعم از اجتماعی، اقتصادی و... به دور از هر گونه تبعیض نژادی.

۳. سادگی و قابل فهم و درک بودن معارف قرآن.
۴. عدم تناقضاتی مانند تشییث و... در دین اسلام.

۵. دوری از تشریفات بتپرستی آئم از پرستش قدیسین و شهداء و آثار عتیق و صورتها و نقاشی‌ها که اجتناب از تمامی این موارد تحت تعالیم قرآن و معارف اسلام است.

سؤالی که هم اکنون مطرح است این استکه: چه چیز موجب شد که مسلمانان با چنین تمدن و پیشرفتی که در همه علوم و فنون داشتند، چند قرنی استکه خورشید درخشنان تمدّشان را به افول نموده و امر بگونه‌ای مشتبه گردیده که بعضاً خیال می‌کنند و بلکه تعمّد دارند که بگویند غربی‌ها و اروپائیان (با تمدّتی ۴۰۰ ساله) صاحبان ابدی و همیشگی علوم و فنون هستند و مسلمانان فقط حکم مصرف کننده را دارند، ما عواملی را که موجب این رکود و افول شده متذکر می‌شویم این عوامل یازده تاست که عبارتند از:

۱- استعمار دولت‌های استعمارگر غربی

استعمار بعضی از کشورهای غربی همچون «انگلستان» و تسلط آنها بر ممالک اسلامی موجب شد که در ممالک اسلامی مسلمان نماهای خائن توجّه کمتری به علوم و فنون کنند و کم کم ترجمه کتابهای اسلامی در غرب و تحقیقات وسیع بر آقوال ایشان از یکسو، و از طرفی بی‌توجهی مسلمین بر «ادامه و استمرار تحقیقات» باعث شد که عنان صنایع و علوم و فنون بدست غربیّون و اروپائیان بیفتند و با «قلب نمودن حقائق» از جانب غربی‌ها و کتمان بسیاری از تحقیقات، موجب شد که مسلمین رو به مصرف گرائی و زوال در تمدن رفته، و غربی‌ها منحصرًا تولید کننده باشند و روز به روز در این امر پیشرفت کنند تا جائی که به تمامه تکنولوژی روز را بدست بگیرند.

مستر «همفر» انگلیسی که یکی از جاسوسان دولت استعمارگر انگلستان است، خاطرات خود را مکتوب نموده که این خاطرات پس از سال‌ها تبدیل به کتابی شده، اصل این کتاب به تدریج در هفت شماره در یک مجله فرانسوی منتشر گشته و سپس در لبنان به عربی ترجمه و منتشر شده است، و در ایران آقای علی کاظمی آن را به فارسی ترجمه کرده و کانون نشر اندیشه‌های اسلامی آن را به چاپ رسانده و نشر داده است.

در این کتاب (خاطرات مستر همفر) نقشه‌های این کشور برای عقب نگه داشتن مسلمین ذکر شده، این جاسوس به زبانهای ترکی و عربی و فارسی کاملاً مسلط بوده و سالهای طولانی از عمر خود را در کشورهای اسلامی به سر برده، از جمله نقشه‌های او پدید آوردن فرقه «وهابیت» و ایجاد اختلاف بین صفوف مسلمین، و زیر سلطه بردن ممالک اسلامی و در نهایت پدید آوردن «بریتانیای کبیر» بوده است. او در خاطراتش اینچنین تصویر نموده:

«دولت بریتانیای کبیر از مدت‌ها پیش در این اندیشه بود که امپراطوری خود را -همانگونه که هم اکنون هست - دارای عظمت و اقتدار هر چه بیشتر سازد، بطوری که خورشید سر از دریاهای انگلستان در آورده و مجدداً در دریاهای او غروب کند». ^(۱)

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، ص ۷

او در ادامه می‌نویسد:

«اما آنچه که بسیار فکر ما را پریشان می‌کرد کشورهای اسلامی بود زیرا ما هر چند با آن مرد میریض (امپراتور عثمانی) قراردادهای بسته بودیم که همه آنها به نفع ما بود و طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان وزرات مستعمرات، دولت عثمانی در مدتی کمتر از یک قرن آخرین نفس خود را خواهد کشید، و نیز به همین ترتیب ما با حکومت ایران نیز قراردادهای محترمانه بسته بودیم و در این کشور جاسوس‌ها و دست نشانده‌هایی کاشته بودیم، «رشوه»، و «فساد اداری» و «سرگرمی پادشاهان با زنان زیبا»... پیکر این دو کشور را فرسوده بود، اما باز هم ما به چند جهت اعتمادی به نتائج مورد نظر خود نداشتیم آنها عبارتند از:

۱. نیروی فوق العاده‌ای که اسلام در میان پیروان خود داشت... بویژه مسلمانان شیعه در ایران...

۲. اینکه اسلام روزی دین زندگی بود و در جهان تسلط داشته است و برای انسانهایی که «آقا بوده‌اند» بسیار سخت است به آنها گفته شود: «شما بنده‌اید».

۳. هیچ نوع اطمینانی در مورد «آل عثمان» و «حکام فارس» نداشتیم که روزی هوشیار شوند و با یک نهضت، نقشه‌های سیطره ما را برابر هم زنند.

۴. ما از علمای مسلمین سخت نگران بودیم زیرا «علمای آذهر»، «علمای عراق»، «علمای ایران» بزرگترین سد در راه تحقیق بخشیدن به

آرمانهای ما بودند... مردم هم از آنها پیروی می‌کردند و حکومتها نیز همانگونه که موش از گربه می‌ترسد از علماء و حاشیت دارند... اما شیعیان بیشتر از هر کس و هر چیز از علمای خود پیروی می‌کنند چون آنها حق حکومت و ولایت را تنها منحصر به عالم می‌دانند و چندان آهمنیتی به سلطان نمی‌دهند.

«مستر همفُر» در قسمتی از خاطراتش اینگونه می‌نویسد:

یکبار هم در وزارت مستعمرات، کنفرانسی تشکیل شد که در آن نمایندگان بریتانیای کبیر، فرانسه و روسیه اجتماع کردند... شرکت کنندگان هر کدام مشکلاتی را که با مسلمانان داشتند بطور مفصل تشریح کردند، در این جلسه راههایی که می‌توان بوسیله آن راهها مسلمانان را از همدیگر «متفرق» کنند و عقیده آنان را از دستشان بگیرند و دوباره آنان را به دامن مسیحیت باز گردانند، [همانگونه که اسپانیا (آندلس) پس از قرنها که زیر سلطه مسلمانان ببر بود^(۱) دوباره به دامن مسیحیت بازگشت داده شد،] بررسی گردید... آری بسیار مشکل است درختی که از شرق تا غرب ریشه دوانده است آن را از بیخ و بن ریشه کن ساخت.^(۲)

۱- اولاً اینکه: قبل از سرزمین در دست بُربرها بود و مسلمانان آنجا را از بُربرها گرفتند نه اینکه مسلمانان بُربر باشند ثانیاً مردم اسپانیا با آغوش باز اسلام را پذیرفته بودند و هشتصد سال در آنجا مسلمانی می‌کردند، لکن مسیحیها با جنایات فراوان نسل کشی کردند برای توضیح بیشتر به کتاب مربوطه مراجعه کنید.

۲- اسلام دین خدا و دین حق است و استعمارگران این آرزو را به گور می‌برند

او می‌نویسد:

وزرات مستعمرات در سال ۱۷۱۰ میلادی مرا به مصر، و عراق و تهران و حجاز و آستانه (دربار عثمانی که اکنون به آن استانبول گویند) فرستاد تا معلومات کافی به منظور تقویت راههای برای ایجاد تفرقه میان مسلمین و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی جمع‌آوری کنیم، در همان وقت نه نفر دیگر از بهترین کارمندان وزارت‌خانه به همین منظور اعزام شدند...، وزرات مستعمرات از نظر مالی پول و امکانات فراوان در اختیار ما گذاشت و معلومات لازمه و نقشه‌های که راهنمای و رهگشای ما بود، و اسمای حکّام و علماء و روسای قبائل را نیز به ما دادند.... تا جائی که «مستر همفر» می‌نویسد: من گمشده خودم را در محمدبن عبدالوهاب یافتم... او تنها به فهم خودش در قرآن و سنت ائمّا می‌کرد، از بارزترین نقاط ضعف او غرور، خودپسندی و... بود که می‌توانست از این راهها در او نفوذ کنم.^(۱)

در این کتاب (خاطرات مستر همفر) بسیاری از نقشه‌های استعمارگران در نابودی تمدن مسلمانان افشاء شده که در این مختصر نمی‌گنجد، لذا برای اطلاع بیشتر می‌توانید به این کتاب مراجعه کنید.

→
که بتوانند دین حق را نابود سازند، والله مُتّمُ نوره وَلَوْ كَرِهُ الْكَافِرُونَ (صف، ۸)
يعني خداوند نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش ندادشته باشند.

۱- خاطرات «مستر همفر» ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۵۷.

۲. خیانت و سستی بعضی از سلاطین ممالک اسلامی^۱

دوّمین عاملی که موجب شد خورشید تمدن مسلمانان روز به روز رو به افول رود همانا خیانت بعضی از سلاطین ممالک اسلامی بود که به جهت ضعف ایمان و جیره‌خوار بودن از برای استعمارگران، موجبات عقب ماندگی مسلمانان را فراهم نمودند و بزرگترین خیانت را به اسلام، مسلمین و ملت خود مرتكب شدند.

بهترین شاهد برای این مطالب مراجعه به استناد تاریخی است و ما چند نمونه از خاطرات مستر همفر، و اعمال ناصرالدین شاه و رضا شاه و محمد رضای پهلوی را برای شما خواننده گرامی متذکر می‌شویم.

در خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی،^(۱) «مستر همفر» نسبت به دولتهاي اسلامي و ايران اينگونه می‌نويسد:

اما آنچه که بسیار ما را پریشان می‌کرد کشورهای اسلامی بود، زیرا ما هر چند با آن مرد مریض (امپراطوری عثمانی) قراردادهای بسته بودیم که «همه آنها به نفع ما بود»، و طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان وزارت مستعمرات، دولت عثمانی در مدتی کمتر از یک قرن آخرین نفس خود را خواهد کشید، و نیز به همین ترتیب با حکومت ایران قراردادهای «محرمانه» بسته بودیم، و در این کشور جاسوسها و دست نشانده‌های کاشته بودیم و رشوه و فساد اداری و «سرگرمی پادشاهان با

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۰

زنان زیبا» پیکر این دو کشور را فرسوده بود.^(۱)

«مستر همفر» نوشه‌ای را بطور سری از دبیر کل مستعمرات بریتانیای کبیر دریافت می‌کند که در آن تأکید شده، مطالب آن افشاء نشود، او در این باره می‌نویسد:

«این نوشته از چهارده بند ترکیب یافته بود و در آن تأکید شده بود که مطالب آن افشاء نشود، تا مباداً مسلمانان اگاه شده نقشه‌هائی بر ضد این برنامه طرح کنند، خلاصه این نوشته این بود:

۱. همکاری فراوان با روسای روسیه به منظور استیلاء یافتن بر منطقه اسلامی بخاری...
۲. همکاری آکید با فرانسه و روسیه در طرح نقشه‌ای همه جانبه به منظور نابود کردن جهان اسلام از داخل و خارج.
۳. برانگیختن جنگها و اختلافات شدیدی بین حکومت ترکیه و فارس و برافروختن عرق ملیت.
۴. دادن پاره‌ای از بلاد به دست غیر مسلمانان: اولاً یشرب به یهودیان، یزد به زرتشی‌ها، کرمانشاه به علی‌الهیان...
۵. نقشه‌کشی به منظور تجزیه دو حکومت اسلامی ترکیه و ایران به کشورهای متعدد محلی کوچک...^(۲)

۱- خاطرات مستر همفر ترجمه علی کاظمی، صفحه ۱۰

۲- در زمان پادشاهان قاجار در قراردادهای گلستان و ترکمن چای، خیانتها علیه ایران پدید آمد و از جمله آنها اینستکه بسیاری از شهرهای ایران به شوروی واگذار شد که اکنون از کشورهای مشترک المنافعتند.

۶. بوجود آمدن ادیان و مذاهب ساختگی (مانند وهابیت) در پیکره بلاد اسلامی.

۷. گسترش فساد میان مسلمین بوسیله زنا، لواط، شراب، قمار، و... [مستر همفر در خاطرات خود می‌گوید: ما اسپانیا (آندلس) را که هشتصد سال مردم آن مسلمانی می‌کردند) را بوسیله دو چیز از دست مسلمین خارج کردیم: ۱- شراب ۲- اشاعه فحشاء در میان نسل جوان].

۸. باید سخت کوشید تا حکام فاسدی در بلاد اسلامی کاشت بطوری که آلت دست وزارت مستعمرات باشدند و طبق دستورات وزارت عمل کنند و هر جا آنان را نهی کنند دست باز دارند، و لازم است بوسیله این حکام فاسد هدفهای خود را در ممالک اسلامی عملی سازیم و اگر بتوانیم کاری کنیم که در بلاد اسلامی حاکم در واقع غیر مسلمان باشد بسیار بهترست، و بنابراین ضروری است که عده‌ای افراد غیر مسلمان خود را مسلمان جلوه دهند، و سپس آنان را به حکومت برسانیم تا بوسیله آنان هدفهای خود را عملی کنیم.

۹. ممنوع ساختن زبان عربی در حد امکان و توسعه دادن زبانهای غیر عربی.

۱۰. کاشتن جاسوسانی در اطراف حکام و رساندن آنان به رتبه مستشاران آنان، تا وزرات مستعمرات بتواند از راه این مستشاران در حکومتها نفوذ کند.

۱۱. توسعه دادن برنامه تبلیغی مسیحیت، به این ترتیب که مبلغین مسیحی را در هر صنفی وارد کنیم.

(شما ای خواننده گرامی با توجه به گفتار مستر همفر، فرق میان مبلغین و علماء اسلام و اندیشه‌های اسلامی در تبلیغ، با مبلغین مسیحی را خواهید دانست!).

۱۲. فریب دادن جوانان مسلمان از دختر و پسر، و مشکوک کردن آنان نسبت به دینشان و فاسد ساختن اخلاق آنان از طریق مدارس و کتب و جلسات و نشریات و دوستان غیر مسلمان.

۱۳. شعله‌ور ساختن جنگهای داخلی و مرزی همیشگی میان مسلمانان و غیر مسلمانان.

۱۴. ویران ساختن تمام منابع اقتصادی مسلمانان، از کشاورزی، تجارت، و ویران کردن سدها و پر کردن نهرهای آب و کوشش‌هایی برای ایجاد بیکاری و...^(۱)

همانگونه که از این بندها بخصوص بندهای هشتم و دهم روشن می‌شود، وجود حکّام بی‌لیاقت و خود فروخته موجب شده که ضربات فراوانی بر پیکره تمدن اسلامی وارد شود.

از این نمونه‌ها در «تاریخ» فراوانست و ما به چند نمونه بطور اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. قرارداد پادشاهان قاجار با روس‌ها و دادن امتیازات فراوان به آنها، از جمله بسیاری از ممالک اسلامی که هم اکنون جزء کشورهای

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوام، ص ۱۲۷-۱۲۱

مشترک المنافع شده‌اند، برای تفصیل بیشتر به کتب تاریخی و قراردادهای معروف گلستان و ترکمن چای مراجعه کنید، پادشاهان برای خوش گذرانی، خیانتهای زیادی به مردم مسلمان ایران کردند.

۲. از جمله خیانتهای ناصرالدین شاه قاجار در پنجاه سال حکومت او، دستور قتل «امیر کبیر» می‌باشد، چون امیرکبیر سدّ راه نفوذ استعمار خارجی خصوصاً انگلیس در کشور ایران بود و بسیاری از نقشه‌های استعمار روس و انگلیس را نقش بر آب کرده و مانع شده بود که در نهایت منجر به کشته شدن او در حمام فین کاشان شد.

۳. انگلیسی‌ها در ایران بوسیله «رضاشاه» و همزمان با او در ترکیه بوسیله «آتابرک» موجبات نابودی تمدن اسلامی را فراهم کردند، از جمله خیانتهای آنها کشف حجاب در میان زنان مسلمان بود تا جوانان رو به فساد رفته کمتر به دنبال تحقیقات علمی و... باشند و از دستورات دینی و قرآن و اهلیت علیٰ دور شوند.

۴. بعد از «رضاشاه» فرزند خائن او محمد رضای پهلوی بوسیله استعمارگران انگلیس روی کار آمد و به مرور زمان آنچنان کشاورزی و صنعت و... ملت ایران را نابود کرد که این ملت ظرف چند دهه به اوج مصرف کنندگی رسیدند.

۵. کاپیتولامیون محمد رضای پهلوی و دادن امتیازات بیحد و حصر به اجانب خصوصاً آمریکائیها.

۶. در سال ۱۲۵۱ ناصرالدین شاه قاجار خواست به اروپا سفر کند، هزینه سفر را به مبلغ ۴۰۰۰ لیره از جولیوس رویتر انگلیسی قرض کرد، در مقابل این قرض، امتیازات زیادی به او واگذار کرد از جمله آنها تأسیس بانک برای مدت هفتاد سال و...

تمامی این موارد و موارد دیگر به وضوح نشان می‌دهد که استعمارگران تا چه حد در ممالک اسلامی نفوذ کرده بودند، و پادشاهان و سلاطین خود فروخته ممالک اسلامی تا چه مقدار عنان خود و ممالک خود را بدست غربی‌ها داده بودند، بگونه‌ای که برای شهوترانی و خوش گذرانی از هیچ خیانتی فروگذار نبودند.

۳. کوچک نمائی و کم‌رنگ جلوه دادن پیشرفت مسلمین در علوم و...»

سوئین عاملی که موجب شد خورشید درخشنان تمدن اسلامی رو به افول برود، عبارت است از: کوچک نمائی و کم‌رنگ جلوه دادن کشفیات و پیشرفت مسلمین در صنایع، پژوهشکی، کشاورزی، و...، تا حدی که مسلمانان از داشته‌ها و کشفیات خود مایوس شوند و در کوچکترین چیز احساس کنند که به اجانب خصوصاً غربی‌ها و اروپائیان محتاجند. ما سابقاً اقوالی را بطور مفصل از غربی‌ها مذکور شدیم از جمله گفتار آقای «گرونبا姆» بود، او برجستگی مسلمین را در علوم عملی و صنایع

دستی و مانند اینها خلاصه کرده و مبتکر روش تجربی و آزمایش را «راجربیکن» می‌داند^(۱) و ما سابقاً نادرستی این گفتار را بیان نمودیم و از خود غربی‌ها و دانشمندانشان از جمله «بریفولت» و «گوستاولوبون» شواهد و تصریحاتی بر نادرست بودن گفتار «گرونبا姆» شش جواب دندان شکن ذکر کردیم، در جواب ششم گفتیم که: «بریفولت» در کتاب خود بنام «عامل پیشرفت بشریت» درباره اینکه دانشمندان جدید غربی، روش جدید علمی را از مسلمانان آموخته‌اند، می‌نویسد:

«راجربیکن» سرمایه‌های علمی و سبک کاوش را از مسلمانان فرا گرفت، نه وی و نه همنامش (فرانسیس بیکن انگلیسی) که بعداً آمد، هیچکدام نمی‌توانند مدعی شوند که روش تجربی و آزمایش را آنان ابتکار کردن، این روش بود که مسلمانان به تنهائی پدید آوردن و هرگز متفکر یا کاوش‌گری پیش از آنان بر آن دست نیافه بود، هر چه بیکن بدست آورده، در پرتو اخلاص دانش‌آموزی‌اش از مسلمانان بود، بیکن خود اعتراف کرده که دانش مسلمانان برای او و معاصرانش (در قرن ۱۶ میلادی) تنها راه فراغتی فرهنگ صحیح بود...، قبل از آن فرهنگ یونان متداول بود، ولی هرچه بود مشتی تئوری، کلیات، و آرای یکنواخت بود، اما آن کاوش که نیاز به

۱- اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی نوشته پروفیسور «گرونبا姆» ترجمه غلامرضا سمیعی، ص ۳۴۴-۳۴۲

شکیبائی و آزمایش و باریک بینی دارد، به جزئیات و موارد خاص می‌پردازد و می‌خواهد تصوری‌ها را در موارد جزئی پیاده کند، چنین کاوشی البته با سبک فکری یونانی بیگانه است، اینها ره‌آورده مسلمانان بود که اروپا از آن برخوردار گردیده است.^(۱)

آری هنگامی که غربی‌ها و «اروپا» در عصر ظلمت، جهالت و نادانی بسر می‌بردند و در میان آنها نه علمی بود و نه دانشمندی، مسلمانان در اوج علم و دانش بودند بگونه‌ای که چنانکه سابقاً عرض شد شماره مؤلفین مسلمانان در علم پزشکی آنقدر بسیار بود که «ابن ابی أصيبيعه» یک جلد کتاب خود را به ذکر اسمای پژوهشکان اختصاص داده است، و بعد از عصر ظلمت آنچنان کلیسا با دستگاه آنگیزیسیون تفتیش عقائد نمود که دین مسیحیت را در مقابل علوم قرار دادند، آری آقای پروفسور «گرونباوم» فراموش کرده که «جابرین حیان» با آن عظمت در علوم و فنون خصوصاً علم شیمی، از مسلمانانست و رازی کاشف الكل از پژوهشکانی بود که در سال ۹۳۲ میلادی (۳۰۹ هجری قمری) از دنیا رفت اما کتابهایش از جمله کتاب آبله و حصبه‌اش در سال ۱۷۴۵ میلادی یعنی بعد از ۸۱۳ سال در پاریس به چاپ رسید و در دانشگاه‌های اروپا مرجع علوم دانشمندان بود!!

۱- منابع فرهنگ اسلامی، تألیف م شریف، ترجمه دکتر سید خلیل خلیلیان، ص ۱۲۶-۱۲۷

آقای پروفسور «گرونباوم» فراموش کرده که امیر طب ابوعلی سینا در سال ۹۸۰ میلادی (۳۵۷ هجری قمری) متولد شد و کتابهایش به بیشتر زبانهای دنیا ترجمه شد و تا ششصد سال تنها مرجع دانشمندان ایتالیا و فرانسه در علم پزشکی بود و مدت نهصد سال یعنی تا قرن هیجدهم میلادی بارها به چاپ رسید.

آری آقای «گرونباوم» ابتکارات و اختراعات و اکتشافات مسلمانان را در داروسازی و کشف خواص گیاهان و تحقیقات وسیعشان در تشخیص بیماریها و درمان آنها فراموش کرده، او فراموش کرده که مسلمانان در علم ستاره‌شناسی، ریاضیات و... چگونه گوی سبقت را از همگان ربوده بودند.

۴. بزرگ نمائی و تبلیغات وسیع غربی‌ها در کشفیات خودشان عامل چهارم در اُفول خورشید تمدن اسلامی تبلیغات وسیع غربی‌ها در کشفیات خودشان و نسبت دادن بسیاری از کشفیات مسلمین به خودشان است، از جمله نسبت دادن ابتکار روش آزمایش و تجربه به خودشانست که نادرستی آن اثبات گردید، آنها سعی می‌کنند با این اعمال و نمونه‌هایی از آن موجبات نابودی روحیه سازندگی در مسلمانان را فراهم کنند و کم کم مسلمانان را به مسائل جانبی و حاشیه‌ای بکشانند تا به فکر ابداعات و ابتکارات و پیشرفت در علوم و فنون نباشند بلکه بر این باور

باشد که کاری از آنها بر نمی‌آید و بایستی همیشه محتاج اجانب بوده و صرفاً مصرف کننده باشد و این وضع تا زمانی ادامه دارد که سرمایه‌های مسلمین مانند نفت پایدار و باقی است و از آن به بعد مسلمین باید به فکر برداشتن کامل برای استعمارگران باشند.

مدتی قبل (اوائل دهه هشتاد) در سیماه جمهوری اسلامی ایران بطور سریال در هر هفته اینیشن‌هائی (کارتون) را برای کودکان نشان می‌دادند که در هر برنامه و هر هفته یکی از دانشمندان غربی به کودکان معرفی می‌شد، و غالب آنها مربوط به بعد از رنسانس بود برای مثال: در یک برنامه «ادیسون» و در برنامه‌های دیگر «گراهام بل» و در برنامه‌ای «پاستور» را معرفی کردند، تعداد معرفی این دانشمندان و شماره این سریال به حدی رسید که کودکان باورشان شده بود که هر چه از علم و تکنولوژی و صنعت و ادبیات و... هست همه از جانب غربست و صاحبان اصلی آنها «أروپائیان» هستند، نکته جالب اینکه برای نمونه حتی یک نفر از دانشمندان مسلمان مانند «بوعلی سینا»، «رازی»، «جابر بن حیان» و... را در این برنامه معرفی نکردند، یعنی آنها کاری بنیادین و ریشه‌ای انجام دادند و به مسلمانان از کودکی می‌آموختند که شما از خودتان هیچ ندارید و هر چه هست از ماست!!

۵. جلوگیری از اطلاع مسلمین بر تکنولوژی و علوم روز
عامل پنجم در افول خورشید تمدن اسلامی عبارتست از جلوگیری و پدید آوردن موانع از مطلع شدن مسلمین بر علوم و صنایع و تکنولوژی روز.

هنگامی که «مستر همفر» جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی خاطرات خود را می‌نوشته در بخشی از آن، نقاط قوت، و سپس نقاط ضعف مسلمین را بیان کرده، آنگاه به این مطلب پرداخته که: چه کنیم تا نقاط ضعف مسلمانان توسعه یابد؟!

«مستر همفر» فعالیت‌هائی را برای توسعه نقاط ضعف مسلمانان باد آور شده تا جاسوسان، همه کوشش خود را در این نقاط قرار دهنده، در بند دوم آمده که بایستی جاسوسان بکوشند تا بی‌سوادی در میان مسلمانان توسعه یابد و مانع از افتتاح مدارس و چاپ کتاب شوند، و بعد اینگونه می‌نویسد:

با زیبا جلوه دادن بهشت در مقابل مسلمانان و اینکه مکلف به امور زندگی دنیوی نیستند و ترویج کتابهایی که روح زهد و کناره‌گیری از دنیا را زنده می‌کند، می‌توان آنان را در حالت عقب افتادگی فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی نگاه داشت.^(۱)

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۰۲

همانگونه که ملاحظه فرمودید دشمنان اسلام و مسلمین از هر وسیله‌ای برای عقب نگهداشتن مسلمانان و بوجود آوردن موانع در تعلیم و تعلم و تحقیقات و جلوگیری از اطلاع بر تکنولوژی و علوم و صنعت روز، بهره می‌برند، و بهترین شاهد بر این مطلب فشارهای کنونی استعمارگران جهان بر دولت جمهوری اسلامی ایرانست تا فناوری مُدرن صلح‌آمیز هسته‌ای را به کار نگیرد.

در زمان محمدرضا پهلوی و حکومت ننگین او، چنانکه هوایی‌مائی خراب می‌شد، باید تعمیر کاران هوایی‌ما از آمریکا و اروپا می‌آمدند و در صورتی که خرابی هوایی مربوط به قطعات می‌شد و می‌بایستی قطعاتی از آن تعویض گردد، از کشور سازنده تقاضای قطعه می‌کردند چون تکنولوژی ساخت، تعمیر، و حتی نگهداری هوایی‌ما نزد خودشان بود و هرگز آن را در اختیار ما قرار نمی‌دادند و متأسفانه هم اکنون بسیاری از کشورهای اسلامی به جهت حکام ضعیف‌النفس و سست عنصرشان، وضعیت زمان محمدرضای پهلوی را دارند و از تکنولوژی و علوم و فنون روز و عصر حاضر بی‌بهاند و صرف‌آ کارشان مصرف گرائیست چون بیگانگان به آنها جازه تحقیقات درباره تکنولوژی روز را نمی‌دهند!

۶. بهره بردن از امکانات و پولهای فراوان غربی‌ها برای عقب نگه داشتن مسلمین

عامل ششم در اُفول خورشید تمدن اسلامی این استکه اروپائیان و غربی‌ها از امکانات و پولهای فراوان برای عقب نگه داشتن مسلمین بهره می‌برند تا حدی که بسیاری از کشورهای غربی یکی از مهمترین مخارج در تعیین بودجه سالانه‌شان استفاده از امکانات و پولهای هنگفت برای به استعمار کشاندن و نابودی مسلمانانست.

بهترین شاهد بر این مطلب قرار دادن مبلغ «بیست میلیون دلار» در بودجه سالانه ابرقدرت آمریکا برای نابودی جمهوری اسلامی ایران است، چرا آمریکا چنین بودجه‌ای را در زمان حکومت پهلوی قرار نداد؛! چون حکومت پهلوی در اختیار خودش بود و پهلوی دست نشانده آمریکا بود و بسیاری از مایحتاج مردم ایران از کشورهای غربی خصوصاً آمریکا وارد می‌شد و در مقابل «نفت» این سرمایه ملی به قیمتی بسیار ارزان به تاراج می‌رفت، اما اکنون که مسلمانان بیدار شده‌اند و به فکر توسعه اقتصادی و علوم عصر حاضر افتاده‌اند، و ایران اسلامی در این زمینه در صفحه مقدم قرار دارد، موجب شده تا کشورهای غربی خصوصاً آمریکا برای نابودی جمهوری اسلامی ایران نقشه‌ها کشیده و دست به اعمال مذبحانه بزنند.

«مستر همفر» در قسمت دوم از خاطراتش اینگونه نوشت:

«وزارت مستعمرات در سال ۱۷۱۰ میلادی مرا به مصر و

عراق و تهران و حجاز و آستانه (استانبول) فرستاد تا معلومات کافی به منظور تقویت راههای برای ایجاد تفرقه میان مسلمین و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی جمع‌آوری کنم، و در همان وقت نُه نفر دیگر از بهترین کارمندان وزارت‌خانه به همین منظور اعزام شدند و... وزارت مستعمرات از نظر مالی «پول و امکانات فراوانی» در اختیار ما گذاشت.^(۱)

۷. نابود کردن کتابخانه‌ها و کتب ارزشمند مسلمین

هنگامی که مغولها به ایران حمله کردند یکی از اعمال ننگین آنها سوزاندن کتابخانه‌ها و کتابهای ارزشمند بود، و پس از مغولها در قرون اخیر استعمار انگلیس هر جا کتاب مهم و ارزشمند از مسلمین می‌یافتند نابود می‌کرد، مستر همفر در خاطراتش اینگونه می‌نویسد:

«در راه توسعه بی‌سودای، جهل و نادانی با جلوگیری و ایجاد مانع از افتتاح مدارس و چاپ کتابها و سوزاندن کتب به هر اندازه که ممکنست، و منصرف نمودن مردم از فرستادن جوانان خود به مدارس دینی بوسیله تلفیق اتهامات بر ضد علمای دینی، می‌توان مسلمانان را در جهل و نادانی نگاه داشت.»^(۲)

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۲۰-۱۹

۲- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، ص ۱۰۲

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی کتابهای بسیار ارزشمندی را جمع آوری نمودند، و آنها را با امکانات فراوانی، در کتابخانه‌ای عمومی برای جامعه اسلامی قرار داده اند، اما این کتابها که بسیاری از آنها خطی و مربوط به صدر اسلامند به سادگی تهیه نشده، چون ایشان به لحاظ مالی وضعیت خوبی نداشتند و از طریق روزه و نماز استیجاری کتاب می‌خریدند، نکته بسیار مهم این استکه ایشان متوجه شده بودند که بعضی از آجانب بخصوص «انگلیسی‌ها» کتابهای خطی و مهم و نفیس و کمیاب مسلمین را می‌خرند و از ممالک اسلامی خارج کرده یا نابود می‌کنند، در یکی از روزها که در حال خریدن کتاب بودند با یک نفر انگلیسی بر سر خریدن کتاب بسیار ارزشمند و قدیمی منازعه می‌کنند و کار به محکمه می‌کشد، و ایشان آتشب را تا صبح در محبس به سر می‌برند تا این کتاب ارزشمند از شر آجانب محفوظ باشد.^(۱)

آری، چون کتاب منتقل کننده علوم عصر سابق به عصرهای بعدی می‌باشد، استعمارگران برای عقب نگهداشتن و نابودی فرهنگ و علوم و صنائع و فنون مسلمین آنها را نابود کرده یا از دست مسلمین خارج می‌کنند و بر ماست که در حفظ و نگهداری کتب و عمل به آنها کوشای باشیم.

۱- از خاطراتی که فرزند ایشان نقل نموده‌اند.

۸ خودباختگی روش فکر نمایان و بوجود آمدن یأس و سستی میان مسلمین

هشتمین عامل که موجب افول خورشید تمدن بزرگ اسلامی شده عبارتست از خودباختگی کسانی که خود را روشن فکر نشان می‌دهند، اینان که از فرهنگ و تمدن کهن و باعظامت خود بی‌خبر بوده و شیفته تمدن جدید و نوپایی غرب شده‌اند قدرت تجزیه و تشخیص حقائق از توهّمات را از دست داده‌اند و فی الواقع در خدمت دشمنان تمدن خودشان هستند و تُف سر بالا می‌کنند، آری روشن فکر نمایان فقط به ظواهر فریب‌نده تمدن غرب چشم دوخته و مصائب در دنا ک و بحران اخلاقی عصر کنونی را نادیده گرفته‌اند.

در کتاب سیمای تمدن غرب به حقیقتی غیر قابل انکار اشاره شده و آمده استنکه:

دنیای متmodern جنبه‌های سطحی تمدن خود را به صورت خوشگذرانیها در معرض نمایش قرار می‌دهد و لذا اینگونه افراد (خودباخته) وقتی در آن محیط‌ها قرار می‌گیرند آنچنان قوه تفکیک جهات و جدا ساختن قضایا را از دست می‌دهند که کلیه شیوه‌های ناپسند و خصلتهای نادرست آنها را صحیح می‌بینند و در برابر مظاهر پرزرق و برق و ظاهراً پرشکوه به طوری خود را گم می‌کنند که کوچکترین اختلاف در آداب و رسوم و گفتار خویش را با شیوه متدالوی در غرب، به عنوان یک نقص خجلت‌آور احساس می‌نمایند، و به جای پی‌جوانی و تحقیق در رمز پیشرفت و وصول به همان مقاصد، یک

سلسله فجایع اخلاقی و مفاسد روحی را با خود به ارمغان می‌آورند، این روح خودباختگی که بارزترین عیوب و بزرگترین دلیل عدم شخصیت و استقلال فکری است و تؤام با بی‌اطلاعی از رسائی و زیبائی‌های فرهنگ مذهبی و ملی است، اثر خود را در انحراف افکار آنها از معتقدات دینی می‌بخشد، و از آنجائی که قدرت ندارند با یک مطالعه عمیق و جامع الأطراف قضایا را تجزیه و تحلیل نموده میزان خوب و بدکارها را تشخیص دهن، منکر بسیاری از حقائق می‌شوند. این روشنفکران قلّابی ما که پایگاه فکری مشخصی ندارند و از تجزیه و تحلیل روشن‌ترین مسئله اجتماعی و درک ساده‌ترین دستورات مذهبی عاجزند، هرگونه ایجاد و انتقادی را درباره مذهب با افتخار و مسرت کامل استقبال می‌کنند تا ثابت نمایند که کاملاً روشنفکرند.^(۱)

هنگامی که این خودباختگان در بین عده‌ای از عوام النّاس قرار می‌گیرند بگونه‌ای از تمدن غرب و بهشت موعود غربی‌ها سخن می‌گویند که بسیاری از خود غربی‌ها نمی‌توانند اینگونه از تمدن خود تعریف و تمجید کنند، و در بسیاری از موارد موجب یأس و نامیدی دیگران از تمدن خود می‌گردند، بگونه‌ای که معروف شده گویند: حتی باید یک سوزن را از ممالک غربی وارد کنایه از اینکه ما توانائی ساخت کوچکترین وسائل زندگی خود را نداریم.

۱- سیمای تمدن غرب، سید مجتبی موسوی لاری، چاپ چهارم، ص ۱۶

آری اینان بی اختیار و جاهلانه و بعضًا مغضبانه در خدمت استعمارگران غربی‌اند و با ترویج یأس و ناآمیدی در میان مردم، وابستگی بیشتر به اجانب را با خود به ارمغان می‌آورند و نسبت به دست آورد دانشمندان مسلمان بی‌تفاوت خواهند بود.

۹. مشغول کردن مسلمین خصوصاً جوان‌ها به لهو و لعب و دور نمودن از تحقیقات

نهیین عامل که موجب افول خورشید تمدن اسلامی شد این استکه استعمارگران با مشغول نمودن مسلمین به لهو و لعب خصوصاً کشاندن جوان‌ها به این وادی، و دور نمودن آنها از علوم و تحقیقات، تمامی توانائی خود را برای نابودی تمدن اسلامی بکار گرفتند.

مهمنترین چیزی که موجب توسعه فکری بشر در شئون مختلف زندگی مادی و تحولات شگرف و جهش عظیمی که در صحنه بشری روی داده، همانا کوششها و رنجهای دانشمندانی استکه در گوشه آزمایشگاهها سرگرم تحقیقاتند، و در جنبه علوم معنوی و اعتقادی، علماء مشغول مجاهده علمی بوده و رنجهای فراوانی را متحمل شده‌اند، مگر امکان دارد پیشرفت روز افرون صنعت و اختراعات و زحمات علماء در جنبه‌های مختلف علوم مادی و معنوی، نتیجه هوس بازی‌ها و بی‌بندوباری‌های بی‌حساب باشد؛ از این رو استعمارگران همه سعی و

تلاش خود را صرف منحرف کردن جوانان و کشاندن آنها به مجالس لهو و لعب نموده تا بلکه در عقب نگه داشتن مسلمین کاری کرده باشند.^(۱) «مستر همفر» جاسوس انگلیسی در قسمتی از خاطراتش گوید: راستی که چه سخن طلائی و زیبائی بود که به هنگام وداع، وزیر مستعمرات به من گفت: ما اسپانیا را از کفار (منظورش مسلمانانست) بوسیله شراب و فحشاء پس گرفتیم و باید بکوشیم تا بقیه کشورهای خود را نیز بوسیله این دو نیروی عظیم پس بگیریم.^(۲)

از جمله توصیه‌هایی که مستر همفر آن را در دستورات کار جاسوسی خود قرار داد و بسیار در آن کوشنا بود مشغول کردن مسلمانان به لهو و لعب و مواد مخدّرست تا از مجاهدات علمی دور بمانند، در قسمتی از خاطراتش، وزیر مستعمرات انگلیس طی نامه‌ای به او دستوراتی می‌دهد که ما دو بند از آن را متذکر می‌شویم:

۱. فریب دادن جوانان مسلمان از دختر و پسر، و مشکوک کردن نسبت به دینشان، و فاسد ساختن آخلاق آنان از طریق مدارس و کتب و جلسات (شب‌نشینی‌ها) و نشریات و دوستان غیر مسلمان که قبل از همین منظور آماده شده باشند، و لازم‌ست که گروههای مخفیانه از جوانان یهودی و مسیحی و پیروان سایر ادیان تشکیل شود، و هدف‌شان - از هر

۱- سیمای تمدن غرب، سید مجتبی موسوی لاری، چاپ چهارم، ص ۱۶

۲- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۳

راهی که شده - به دام انداختن جوانان مسلمان باشد.

۲. ویران ساختن تمام منابع اقتصادی آنان از کشاورزی، تجارت، ویران کردن سدها و پر کردن نهرهای آب و کوشش هائی برای ایجاد بیکاری در میان آنان با این راه که آنان را از کار (تحقیقات و تفکر در صنایع و...) دلسرب و متنفر کنیم، و اماکنی به منظور خوش گذرانی و صرف وقت (اعمّ از سینماها و مجالس لهو و لعب در کاخ جوانان و انواع سرگرمی‌ها مثل تخت نرد و ...) که بسیاری از آنها هم اکنون در کشورهای اسلامی رواج یافته) و فراوان کردن استعمال کنندگان تریاک (و هروئین، شیشه، کراک و قرص‌های اکستاتی) و دیگر مواد مخدر.^(۱)

و چه بسیارند مسلمانانی که در خواب غفلتند و دشمنان برای آنها نقشه‌های شیطانی طرح کرده تا آنها را از پیشرفت در علوم و تمدن باز دارند، در بسیاری از موارد مشاهده شده که دشمن از خود غافل نبوده و استقامت به خرج داده، طرحهای را اجراء می‌کند که اکنون موجب دوری مسلمین از تمدن نخواهد شد اما در یک قرن آینده مسلمانان را به زانو درمی‌آورد.

در بسیاری از مواقع دیده شده که دشمن برای به فساد کشاندن جوانان، مواد مخدر و خطرناک مانند قرص‌های اکستاتی و غیره را به صورت

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۲۷-۱۲۶

مجانی در اختیار آنها قرار می‌دهد، و یا سی‌دی‌های مبتذل را به قیمت بسیار نازل، حتی کمتر از سی‌دی‌های خام در میان جوانان پخش می‌کند، مدتی قبل در اول فصل تابستان، فقط در یک محموله بالغ بر بیست میلیون لیتر مشروبات الکلی از قاچاقچیان کشف شد که قرار بود با آنها بسیاری از جوانان ما گمراه شوند.

اکنون امپریالیسم آمریکا برای منحرف کردن جوانهای ما از طریق مرزهای افغانستان و پاکستان دهها تن مواد مخدر را وارد می‌کند که نیروی انتظامی برای مقابله با این امر تاکنون بیش از سه هزار و ششصد شهید را تقدیم انقلاب و اسلام کرده است، آیا جوان معتاد می‌تواند به فکر علوم و فنون و تکنولوژی روز و تحقیقات و ... باشد؟ هیهات.

«مستر همفر» در قسمتی از خاطراتش اینگونه می‌نویسد:

طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان وزارت مستعمرات، دولت عثمانی در مدتی کمتر از یک قرن آخرین نفس خود را خواهد کشید.^(۱)

همانگونه که عزیزان خواننده واقنوند دولت عثمانی همان ترکیه کنونی می‌باشد، استعمار به حدی در نقشه‌های خود و عمل کردن آنها کوشش نمود که منجر به فروپاشی این دولت عظیم شد، و پس از مدتی «آتاتُرُک» را در آنجا به قدرت رساندند تا با استبداد و زور مردم را

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۰

«بی‌دین» کنند، و همزمان با «آتاُرک» در ایران «رضاخان» را به قدرت رساندند، و اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شمسی پیروز نمی‌شد معلوم نبود هم اکنون کشور ایران چه اوضاعی داشت، اما در ترکیه، کار به جایی رسید که حجاب زنان در ادارات دولتی تحريم شده، دختران حق حجاب در مدارس را ندارند، روحانیون نبایستی با لباس روحانیت در خیابانها و مجالس عمومی حاضر شوند بلکه فقط در نماز آن هم در مسجد می‌توانند لباس روحانیت پوشند، دولت لائیک بوده و روابط بسیار نزدیکی با صهیونیست‌ها دارد، آری نقشه‌های دشمنان بسیار حساب شده می‌باشد و قصد دارند که ترکیه را همچون اسپانیا (آندرس) به گونه‌ای کنند که از اسلام هیچ خبری نباشد.

۱۰. دور نمودن مسلمانان از عمل به قرآن و دستورات آن

دهمین عاملی که موجب شد خورشید پُر فروغ تمدن اسلامی رو به اُفول برود، دور نمودن مسلمانان از عمل به قرآن بود، استعمار سعی خود را بر این نهاده که یا «قرآن» را از میان بردارد و یا حقائق آن را واژگون جلوه دهد به گونه‌ای که به نفع خودش باشد.

«مستر همفر» جاسوس انگلیسی، در خاطرات خود یکی از نقاط قوت مسلمین را وجود قرآن و آحادیث در میان مسلمانان می‌داند و نوشتۀ استکه: مسلمانان ارزش بسیاری برای قرآن و حدیث قائل هستند و از نظر آنان پیروی از قرآن و حدیث موجب ثواب و رفتن به

بهشت است.^(۱)

«مستر همفر» برای نابودی قرآن و دستورات آن اینگونه نوشتۀ: و نیز لازمست پیرامون قرآن تشکیک شود، و قرآن‌های ساختگی بسیاری منتشر گردد، به این دلیل که در قرآن کم و زیاد شده است و نیز لازمست آیاتی را که در آن به نصاری و کفار بد گفته است، از آن حذف کنیم، و آیات جهاد و أمر به معروف را حذف کنیم (نکته: هم اکنون در بعضی از بلاد اسلامی بوسیله دشمنان، قرآنی بنام «فرقانُ الحق» چاپ و منتشر شده که مسلمین باید از آن بر حذر باشند) و باید قرآن را به زبانهای محلی مانند ترکی، فارسی، هندی ترجمه کرد، (یعنی صرفًا ترجمه شده باشد بدون متن آیات) و باید ممنوع کرد که قرآن در غیر از بلاد غربی به عربی خوانده شود.^(۲)

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علی‌الله می‌فرماید: مبادا دیگران (غیر مسلمانان) در عمل به قرآن از شما مسلمانان پیشی بگیرند.^(۳) استعمار انگلیس با بسیج کردن کارشناسان خود و تحقیقات فراوان و رفتن کارشناسان به کشورهای اسلامی و بررسی امور، کتابی نوشت به نام:

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۰۱

۲- همان، ص ۱۱۶

۳- نهج البلاغه

کَيْفَ نُحْطِمُ الْاسْلَامَ؟!^(۱) یعنی چگونه اسلام را نابود کنیم؟، و این مطلب نشان می‌دهد که آنها با اصل اسلام و قرآن مخالفند چون اسلام موجب سعادت مؤمنین در دنیا و آخرتست و این خفاشان توانائی دیدن این خورشید فروزان را ندارند، پس تلاش می‌کنند تا به هر نحو که شده این دین حق را نابود کنند، قال الله تعالى فی القرآن: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُنَ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۲)

(آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند).

۱۱. ایجاد تفرقه میان مسلمین

أساس کارهای استعمارگرانه «انگلیس» قاعده‌ای است به نام: «فرق تسد» یعنی: تفرقه انداز تا سیدی و آقائی کنی، و یا گوید: «فرق ت Hustem» یعنی: تفرقه انداز تا ویران کنی، چون اگر مسلمانان همچون مشت گره کرده باشند هیچ نیروئی نمی‌تواند آنها را نابود کند اما به محض اینکه تبدیل به پنج انگشت جدا از هم شوند به راحتی می‌توان آنها را شکست داد، پس برای نابودی تمدن کهن مسلمین و عقب نگه داشتن آنها، باید تفرقه و شکافی عمیق ایجاد کرد.

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۱۷

۲- صفحه ۸

«مستر همفر» در خاطرات جاسوسی خود می‌نویسد:

وزارت مستعمرات در سال ۱۷۱۰ میلادی (درست از قرونی که تمدن هزار ساله مسلمانان رو به کم فروغی و افول رفت) مرا به مصر و عراق و تهران و حجاز و آستانه (استانبول در ترکیه) فرستاد تا معلومات کافی به منظور تقویت راههای برای ایجاد تفرقه میان مسلمین و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی، جمع آوری کنم.^(۱)

او در توسعه نقاط ضعف میان مسلمین اینگونه می‌نویسد:

اختلاف موجود را می‌توان با تکثیر سوء‌ظن میان گروههای متنازع هر چه بیشتر دامن زد، می‌توان کتابهای نشر داد که در آن بعضی از مذاهب را مورد توهین قرار دهد و لازم است در راه تخریب و تفرقه میان مسلمانان پول به حد کافی صرف نمود، بسیار ضروریست کاری کنیم که از هر سو «عربدههای ملت خواهی» و «اقليم پرستی»، و «تبعیضات نژادی ترک و فارس، عرب و عجم» و از این قبیل تعصبات تفرقه انداز، راه بیفتند.^(۲)

او برای ایجاد تفرقه میان پدران و فرزندان اینگونه می‌نویسد:

لازمست میان فرزندان مسلمین و پدرانشان فاصله (تفرقه) انداخت تا فرزندان از زیر بار تربیت پدران بیرون آمده و در

۱- خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، چاپ دوم، ص ۱۹

۲- همان، ص ۱۰۵

دست ما باشند و هنگامی که از زیر بار پدران بیرون آمدند -
بالاخره - با عقیده دینی و ارشادات مذهبی فاصله می‌گیرند و
ارتباطشان با علمایشان قطع خواهد شد.

نکته بسیار مهم در کلمات این جاسوس این استکه برای منحرف
کردن جوانان دو کار اساسی و بنیادین انجام می‌دهند:
۱. قطع رابطه فرزندان با پدر و مادر یعنی سوزاندن ریشه خانوادها و
نابودی دُنیایشان.

۲. قطع رابطه مردم خصوصاً جوانان با علماء یعنی به نابودی کشاندن
آخرت انسانها.

آری در صورتی تمدن اسلامی رو به رشد خواهد بود که مسلمین
یکپارچه با وحدت هر چه بیشتر، برای توسعه صنعت و کشاورزی و
اقتصاد و علوم پزشکی و... قدم بردارند، لکن اگر میان مردم و علماء و
دانشمندان و خانواده‌ها و... تفرقه باشد، انتظاری جز سستی در امور
خواهد بود و به جای پرداختن به امور مهم و اصلی، افراد به فرعیات
پرداخته و تعصبات حاصله جلوی رشد را می‌گیرد.

راه علاج در پُر فروغ شدن خورشید تمدن اسلامی

سؤالی بسیار مهم

سؤالی که هم اکنون مطرحست اینستکه: چه کنیم که در علوم و فنون پیشرفت کرده و دوباره خورشید تمدن اسلامی (چنانکه تا چهار قرن قبل می‌درخشید) کمافی سابق بدرخشد؟

اگر با دقت به نقاط ضعف توجه کنیم و به عمق مطالب یازده گانه سابقه نظر اندازیم، جواب این سؤال به دست می‌آید، لذا باید برای توسعه نقاط قوت و از بین بردن نقاط ضعف به امور آتیه با دقت و اندیشه عمل کنیم:

۱. اُمت اسلامی با توجه به معیارهای اسلام و تحت قوانین کتاب و سنت، حکامی را انتخاب کنند که متدين و متعهد بوده و چیزی جز خداوند تعالی را در نظر نداشته باشند، خدا ترس بوده و به رضای الهی اندیشه کنند، چنین حکام با تقوائی هرگز به ملت خود خیانت نکرده،

- سعی در قطع آبادی ابرقدرتها و پیشرفت در تمدن اسلامی می‌نمایند.
۲. ملتها تحت رهبری حکام با تقویشان دست به دست هم داده، قیام کنند، و خود را از تحت سیطره استعمارگران و ابرقدرتها نجات دهند و این ممکن نخواهد بود مگر با اتحاد، تلاش، و مساعدة در راه خداوند تعالی.
۳. از دانشمندان مسلمان که در علوم مختلف و اعتلای آن علوم مجاهدت کرده‌اند، تجلیل به عمل آورده، مشکلات را از سر راهشان بردارند.
۴. در کشفیات و اختراعات، و تحقیقات بنیادین کوشش کنند.
۵. جوانان و کسانی را که مُستعد برای رسیدن به مراحل بالای دانش و تحقیقات علمی هستند، تشویق کنند.
۶. برای پیشرفت در علوم، امکانات مالی و... در اختیار محققین و دانشمندان قرار دهنند.
۷. در چاپ و انتشار کتب، و پدید آمدن کتابخانه‌های عمومی و وسیع، خصوصاً بوجود آوردن فرهنگ کتابخوانی تلاش کنند.
۸. نسبت به فرهنگ هزار ساله تمدن اسلامی، و به طور کلی درباره «داشته‌ها» مطلع شوند و هرگز یأس و نالمیدی را در خود راهنده‌ند.
۹. جوانان، و به خصوص محققین و دانش پژوهان از لهو و لعب دوری کرده خود را با کارهای تحقیقاتی و اصولی مورد علاقه‌شان سرگرم نمایند.

۱۰. به قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ، تحت تعالیم اهلیت علیهم السلام عمل کنند و تعالیم اسلام را سرلوحه زندگی خود قرار دهند.
۱۱. از هر گونه تفرقه و اختلاف بی‌پایه و اساس پیرهیزند و تعصبات قومی و جاهلی را کنار بگذارند.
- هنگامی که مسلمانان «حقیقتاً» به این توصیه‌ها عمل کنند، خورشید تمدن‌شان بگونه‌ای طلوع می‌کند که هرگز به خاموشی و افول نگراید، آری عمل به اسلام «تحت تعالیم قرآن و اهلیت علیهم السلام» دین و دنیای انسانها را آباده کرده، به جوامع بشری حیات آبدی می‌بخشد.

سیمای تفکر غرب

اکنون که نقاط ضعف و قوّت خود را شناسائی کردیم و راه علاج را دانسته به خود باوری رسیدیم، ضرورت دارد که درباره تفکر غربی و حیات کتونی آن در غرب بحث کنیم.

بطور اختصار عرض می‌کنیم که: قوام تفکر غربی‌ها بر سه پایه اصلی که ما آنرا مثلث برخود نهاده‌ایم، استوار است:

- ۱- سکولاریسم (جدائی دین از دنیا).
- ۲- لیبرالیسم (اصالت آزادی)
- ۳- اومنیسم (انسان محوری)

۱. سکولاریسم

قبل از توضیح واژه «سکولار» باید این مطلب را یادآور شویم که اگرچه هدایت معنوی و تربیت اخلاقی بشر از اساسی‌ترین اهداف دین و نبوّت بوده است ولی نیل به این هدف در گرو این استکه دین در شئون

دنیوی انسان دخالت کرده و بر همه ابعاد زندگی وی نظارت داشته باشد چرا که ابعاد زندگی انسان به یکدیگر پیوسته و تفکیک تربیت اخلاقی بشر از شئون دنیوی انسان ریشه پیدایش سکولاریسم است. بدین جهت پیامبران الهی همانگونه که مأمور دعوت بشر به توحید و یکتاپرستی بوده‌اند، مسئولیت تلاش در جهت برپائی عدالت در جامعه بشری را نیز بر عهده داشته‌اند، لذا خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^(۱) همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به سوی خلق) فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی به عدالت گرایند.

آری این مطلب (دخالت پیامبران در شئون زندگی دنیوی مردم و برپائی عدالت، علاوه بر دعوت به توحید) در سرتاسر زندگی پیامبر اکرم ﷺ به چشم می‌خورد، بنابراین، تأمّل در فلسفه نبوّت و دین، رابطه مستقیم دین را با حکومت، و دخالت دین را در اداره امور زندگی اجتماعی بشر، روش می‌سازد، و این خود دلیلی محکم بر محال بودن جدائی دین از دنیاست.

۱. حدید، ۲۵.

واژه سکولار

واژه سکولار در مورد کسی به کار می‌رود که به امور معنوی و مذهبی اظهار علاقمندی نمی‌کند، در فرهنگ آکسفورد «سکولاریسم» چنین تعریف شده است:

«اعتقاد به اینکه: قوانین، آموزش و سایر امور اجتماعی بیش از آنکه مبتنی بر مذاهبان باشد بر داده‌های علمی بنا گردد» رائج‌ترین معادل فارسی واژه «سکولاریزمیون» همانا جدالنگاری دین از دنیاست، واژه سکولاریسم پس از دوران رنسانس (نهضت اصلاح دینی در غرب) پدید آمد.^(۱)

ریشه پیدایش سکولاریسم

از آنجا که مدیریت دینی و الهی با مطامع و منافع قدرتهاشیطانی ناساز گارست، پیوسته دین و دینداران مورد عداوت و دشمنی این قدرتها قرار داشته و به شیوه‌های مختلف با تحقیق یافتن آرمان‌ها و احکام دینی مخالفت نموده‌اند و یکی از زیان بارترین خصومتهاش آنان این بوده است که اصول و احکام دینی را تحریف نموده و مطالب نادرست یا خط‌پذیر بشری را جایگزین حقائق استوار و خطان‌پذیر الهی ساخته‌اند، نمونه روشن این مدعّا تورات و انجیل کنونی است که از آن به عنوان کتاب مقدس یاد می‌شود، این امر موجب شد که وقتی علمای دین مسیح در امر

۱- بحث هائی از فلسفه دین و کلام جدید، استاد علی ربانی گلپایگانی، ص ۷

حکومت دخالت نمودند و به نام دین اداره امور جامعه را بدست گرفتند، طبعاً می‌بایست قبل از هر چیز به کتاب مقدس رجوع کرده و با الهام از تعالیم آن برنامه حکومت دینی خود را تدوین نمایند، ولی چون کتاب مقدس در حقیقت یک مکتوب بشری است و نه وحی مُنزل آسمانی، حکومت آنان مبنای دینی نداشت بلکه مُستند به قوانین و تعالیم بشری بوده که به قرنها پیش تعلق داشت.

بنابراین اگر در عصر جدید در دنیای مسیحیّت با حکومت دینی مخالفت شد، این مخالفت در حقیقت با حکومت دینی نبود بلکه با حکومت بشری و مبتنی بر علوم بشری قدیم بود که علوم جدید آنها را ابطال نموده و یا مورد تردید قرار داده بود، ولی متاسفانه - عمداً یا سهوً - این نکته نادیده گرفته شد و به عنوان «سکولاریسم» یا دین زدائی تفسیر و ترویج گردید، این امر عده‌ای از جامعه شناسان، فیلسوفان و متکلمان را بر آن داشت تا به کاوش و پژوهش درباره سکولاریسم و مسئله رابطه دین و دنیا پردازنند، آراء و نظریاتی که در این باره مطرح شده است را می‌توان در دسته‌های زیر طبقه بندی کرد:

طرح سه دیدگاه درباره رابطه دین و سیاست

۱. آنان که سکولاریسم را فرایندی از رشد و توسعه دانش و علم جدید می‌دانند و بر این عقیده‌اند که با فرا رسیدن عصر علم و دانش جدید، روزگار حکومت دینی به سر رسیده، و از این پس، فرهنگ و

اقتصاد و اخلاق و سیاست و همه شئون جامعه بشری را باید بدست علم سپرد، از نمایندگان این نظریه «آگوست کُنت» (۱۸۵۷ - ۱۷۹۸ میلادی) جامعه شناس فرانسوی است که مراحل تاریخ بشر را به سه دوره تخیّلی، تعقیلی و تحصیلی یا علمی تقسیم کرده و دین را مربوط به دوره تخیّلی می‌داند!!.

بطلان این نظریه کاملاً روش است و حتی کسانی که کمترین اطلاعی نسبت به معارف حقه الهیه ندارند پستی و باطل بودن این گفتار را ضروری و بدیهی می‌دانند.

۲. کسانی که جدائی دین از «حکومت» را یک اصل دینی دانسته و بر این عقیده‌اند که خود دین خواسته است که آن را در کار حکومت و سیاست دخالت نداده، حوزه دین به مسائل فردی و تربیتی اختصاص یابد، و مدیریت جامعه به فکر و دانش بشر سپرده شود، از نمایندگان این طرز تفکر عده‌ای از ملی‌گرها در ایران هستند.

این نظریه نیز باطل است چرا که نبی اکرم ﷺ با تشکیل حکومت الهی در مینه خط بطلان بر این نظریه کشیدند، چنان‌که شما به آیات قرآن کریم و روایات نبوی و اهلیت عصمت و طهارت ﷺ مراجعه کنید، پس می‌برید که بسیاری از احکام و قوانین و دستورات اسلام مربوط به حکام و مسئولین جامعه اسلامی است، عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام که به مالک اشتر نوشتند بهترین و روشن‌ترین مطلب بر این مدعّاست، چگونه دین ما

از سیاست و حکومت جداست در حالی که پیامبر اکرم ﷺ در مدینه منوره حکومت الهی تشکیل دادند؛ چگونه دین ما از سیاست و حکومت جداست در حالی که پیامبر اکرم ﷺ امیرالمؤمنین علی ﷺ را در غدیر خم به عنوان امام و حاکم و رهبر جامعه اسلامی بعد از خود معرفی می‌فرماید؛ مگر نه اینستکه امیرالمؤمنین علی ﷺ پنج سال حکومت کردند؛ مگر فاطمه زهراء ﷺ در راه امامت و رهبری امام خود «علی ﷺ» به شهادت نرسید؟

اگر قرار بود که دین از سیاست و حکومت جدا باشد، پس چرا امام حسین علیه السلام در خانه خود ننشست و حرکت کرد که این حرکت و قیام منجر به شهادت ایشان شد؟

به راستی چقدر از دستورات و قوانین دین و آیات و روایات دورند کسانی که قائل به جدائی دین از سیاست و حکومتند، اینان یا کمتر اطلاعی از تاریخ صدر اسلام ندارند یا خود را به جهالت و نادانی می‌زنند و...

و چه زیبا فرمود آیت الله سید حسن مدرس تفتیح

«سیاست ما عین دیانت ما، و دیانت ما عین سیاست ماست.»

۳. افرادی که معتقدند دین علاوه بر رسالت تربیتی نقش مدیریتی و مسئولیت رهبری جامعه را نیز بر عهده دارد، ولی از ادیان آسمانی، تنها دین اسلامست که از دستبرد و تحریف مصون مانده و احکام و تعالیم آن

می‌تواند بنای برنامه‌ریزی های حکومتی قرار گیرد، یعنی شریعت اسلام خطوط اساسی و روشهای کلی نظام حکومت را ترسیم می‌کند و روشهای کاربردی و علمی آن را عقل و دانش بشر - در هر زمان - روشن می‌سازد و بدین صورت هیچگاه میان دین و علم ناسازگاری رُخ نخواهد داد، و رشد و توسعه دانش هرگز جایگزین دین نخواهد شد، بنابراین نباید حکومتهائی که به نام دین، ولی در حقیقت بدون استناد به احکام الهی، در طول تاریخ پدید آمده و با علم و دانش به خصوصت برخاسته‌اند را دلیل بر ناسازگاری دین و علم یا لزوم تفکیک دین از حکومت دانست.^(۱)

نظريه اخير مورد قبول اکثریت متفسران اسلامی - اعم از فیلسوفان، متكلّمان، فقیهان - است و نگارنده نیز طرفدار همین نظریه است.

پرواضحت که تفکر سکولاریستی غرب در حکومت اسلامی هیچ جائی نخواهد داشت چون:

اوّلاً: از نظر تاریخی، اسلام در عصر نخست حیات خود تشکیل حکومت داد و اداره جامعه را بر پایه قوانین دینی تجربه کرد چنانکه در عصر خلفای نخست نیز حکومت دینی استمرار یافت و گرچه در مراحل و مواردی انحرافاتی پدید آمد لکن در مجموع، شاکله حکومت، دینی و اسلامی بود.

۱- بحثهایی از فلسفه دین و کلام جدید، استاد علی ربّانی گلپایگانی، ص ۶

ثانیاً: در زمینه قوانین مربوط به زندگی اجتماعی بشر، فقه اسلامی که از قرآن کریم و احادیث معتبر اسلامی و قواعد روش عقلی سرچشمه گرفته تسلیم تفکر «سکولاریسم» نخواهد شد و در مسائل فردی خلاصه نمی‌شود.

ثالثاً: فلسفه اسلامی فلسفه‌ای است که بر پایه‌های بسیار محکم عقلی و برهان استوارست و برای تبیین مفاهیم دینی توانائی لازم را دارد، و بدین جهت بسیار محکم و قاطع در برابر سکولاریسم غربی می‌ایستد و دست رد بر سینه او می‌زند.

تحقیقی از استاد شهید مطهری در رابطه با سکولاریسم
استاد شهید آیت الله مطهری ره می‌فرماید:

علم و ایمان متمم یکدیگرند، علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن، علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون، علم زیبائی عقلست و ایمان زیبائی روح، علم در مقابل هجوم بیماریها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطرابها، تنافی‌ها، احساس بی‌پناهیها، پوچ انگاریها، علم انسان را با جهان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش...

از کلمات ایشان به وضوح می‌توان بی‌برد که هرگز جداانگاری دین از دُنیا، در میان مسلمانان نه تنها جائی ندارد بلکه اصلاً راه ندارد چون ایمان مسلمانان مانع جداانگاری دین از دنیا است فلذاً محققان قائلند که خاستگاه «سکولاریسم» در غربست و در میان مسلمانان راهی ندارد.

۲. لیبرالیسم: (اصالت آزادی)

لیبرالیسم در اصل یک فلسفه «انگلیسی» است که در اواخر قرن هیجدهم میلادی پدید آمد، سپس با فلسفه فرانسوی و آلمانی آمیخت و شکل اویله آن تا حدی تغییر کرد، لیبرالیسم در معنای وسیع آن عبارتست از اعتقاد به اینکه انسان «آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و مجاز است به هر اندازه که برای او امکان پذیرست، آزادانه زندگی کند» از این رو آن را «فلسفه آزادی طلبی» نیز خوانده‌اند.^(۱)

ولی این عنوان تا حدی گمراه کننده است چرا که تا تفسیر روشنی از آزادی بدت ندهیم، می‌توان این عنوان را به هر شکل و معنای دلخواهی تفسیر کرد و در این صورت «آزادی طلبی» هم شکل مثبت و ارزشی، و هم شکل منفی و ضد آرزوی خواهد داشت و آنچه در فلسفه «لیبرالیسم» (جدایی دین از دنیا) جامه وقوع پوشیده است همانا شکل منفی و ضد ارزشی آنست، چرا که این مطلب (آزادی) در نهایت، به خاطر نبودن عامل بازدارنده درونی که عبارت از ایمان باشد، به بی‌بندوباری اخلاقی می‌انجامد که پی آمد آن چیزی جز نفی ارزش‌های اخلاقی نیست.

لیبرالیسم اخلاقی

آزادی مطلق، طبعاً با ارزش‌های اخلاقی و قوانین دینی که از نظر اسلام

و غرب رشته محدودیتها و قیود و شرایطی را برای رفتارهای انسانی لازم می‌داند، در تعارض خواهد بود، لذا لیبرالیسم اخلاقی با «دین و اخلاق» تعارض آشکاری دارد و اینجاست که لیبرالیسم زمینه ساز سکولاریسم (جدائی دین از دنیا) می‌گردد یعنی در جامعه لیبرالی (آزاد انگاری) بذر سکولاریسم (جدائی دین از دنیا) به خوبی رشد می‌کند، چرا که سکولاریسم نفی و طرد دین از صحنه اجتماع و عرصه مدیریت جامعه را تبلیغ می‌کند و لیبرالیسم به ویژه در شکل اخلاقی آن با اوامر و نواهی دینی و معیارهای ویژه ای که دین برای رفتار آدمی وضع کرده است سر ناسازگاری دارد.

بنابراین فلسفه لیبرالیسم در عرصه فرهنگ و اخلاق با آرمانهای متعالی انسانی و تعالیم احکام تربیتی دینی تضاد آشکاری دارد، و طبعاً طرفداران این فلسفه نیز تحت هر نامی که باشند نمی‌توانند با دین و آموزش‌های دینی هماهنگ باشند حال یا دین را از اساس انکار می‌کنند و مارکسیست و یا کمونیست می‌شوند و یا دست به تحریف دین زده بگونه ای که آن را تفسیر و تأویل می‌کنند، تا با تفکر لیبرالیستی (آزادی طلبی) آنان سازگار باشد که یک شیوه آن همانا «سکولاریسم» (جدائی دین از دنیا) و کنار نهادن دین از صحنه اجتماع و سپردن همه چیز به تجربه و علم منهای قوانین و دستورات دینی می‌باشد. و تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل، که در جامعه بدون

اخلاق و اخلاقیات، و بدون قوانین دینی چه رخ می‌دهد، کار به جائی می‌انجامد که حتی دانشمندان، علم خود را در راه جنایات و نابودی انسانیت به کار می‌برند، اسلحه می‌سازند تا ظلم و تجاوز نمایند، و بُمب اتم می‌سازند برای نابودی هزاران هزار نفر، و...

کار پژوهشکاران به جائی می‌انجامد که بدون در نظر گرفتن اخلاق و آموزه‌های دینی به راحتی انسانها را به کام مرگ می‌کشند، انسانها در راه مطامع آنها همچون موشی در آزمایشگاه خواهند بود، و... و همینطورست دیگر اقتدار جامعه منهاهی قوانین دینی.

آزادی از نظر اسلام و غرب

استاد شهید آیت الله مطهری می‌فرماید:

«آزادی از نظر اسلام، انسان رها شده است و از نظر غرب حیوان رها شده می‌باشد».

به عبارت دیگر انسان دو جنبه دارد:

۱. جنبه الهی و انسانی او، که هر چه خود را به خدا نزدیک تر می‌کند و معنویت خود و تقویش را تقویت کند، این جنبه تکامل می‌یابد لذا سیر در این جهت، صعودی می‌باشد.

۲. جنبه حیوانی او، که هر چه خود را در تمایلات نفسانی و شیطانی، حیوانی و شهوانی غرق کند بیشتر تنزل می‌یابد، فلذ اسلام که دین انسان ساز است جنبه الهی آدمی را تقویت کرده و موجب تعالی و رُشد خواهد

شد (گرچه نسبت به جنبه حیوانی نیز اومانیسم دستوراتی دارد) و چون عده‌ای دین را مخالف تمایلات حیوانی و شهوانی خود می‌بینند سعی در تحریف و تأویل، و تفسیر دلخواه آن دارند.

لیبرالیسم از نوع غربی

نکته بسیار مهم این است که هم اکنون آنچه در غرب خصوصاً آمریکا به چشم می‌خورد این است که لیبرالیسم و اصالت آزادی تؤام شده با تبعیض نژادی، یعنی اگر آزادی مورد نظری که غریبها به آن قائلند، وجود دارد، فقط برای سفید پوستان است، و سیاهان در فقر و فلاکت گرفتاری‌های روزمره و... غرقند، و از حقوق شهروندی و امکانات دولتی کمتر بهره ای به آنها می‌رسد، و چنانکه شما خواننده گرامی بعضاً در جراید و نشریات می‌خوانید و در تلویزیون‌ها مشاهده می‌کنید، سیاهان بوسیله پلیس آمریکا به حدی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند که در خیابان جان می‌دهند، در کشور فرانسه طی ماههای گذشته (اکتبر و نوامبر ۲۰۰۵ میلادی) تبعیضات نژادی به اوج خود رسید، در اطراف پاریس و شهرهای دیگر، سیاهان و مهاجرانی که از مکانهای دیگر آمده‌اند به خاطر کشته شدن دو جوان بر اثر ضرب و شتم پلیس قیامی خونین راه انداختند و در بعضی از شبها نزدیک به هزار اتومبیل را به آتش می‌کشیدند.

۳. اومانیسم (اصالت انسان)

اومانیسم که به اصالت انسان و انسان گرائی ترجمه می‌شود عبارتست از یک مکتب و نظام فکری که انسان و مسائل مربوط به زندگی اجتماعی او در کانون توجه و اهتمام آن مکتب قرار دارد، بدین صورت که راه حل مشکلات بشری را به جای آنکه بر اساس ایمان به خدا (که خالق انسانهاست و بهتر از هر کس آگاه به مصالح و مفاسد اوس است) جستجو کند، از طریق عقل و خرد آدمی (که مخلوقست و در بکارگیری او خطاء راه دارد) جستجو می‌نماید.

ظهور تفکر «اومانیستی» در جهان غرب که با اصالتهای دینی و اندیشه خدا محوری تعارض داشت، از نظر نمود و بروز در عرصه اجتماع دو شکل متفاوت داشت، شکل نخست آن اولاً دین را منهای حقائق و احکام وحیانی می‌پذیرفت و ثانیاً وجود خدا را به عنوان نیروئی در طبیعت معرفی می‌کرد، اما شکل دیگر آن آشکارا وجود خدا را انکار می‌کرد و طرفدار الحاد و بی‌دینی بود، رشد و گسترش ایندو عقیده به قرن هیجدهم و پس از آن باز می‌گردد چرا که در این قرن که آنرا عصر عقل می‌گویند اومانیست‌های غربی از رشد شتابنده علم جدید در حوزه طبیعت‌شناسی مغزور گردیده و در پی آن بودند که خود کفایی و بینیازی خود از وحی آسمانی را در همه زمینه‌ها اثبات نمایند.

حاصل اینکه فلسفه اومانیستی طرفدار اصالت فرد از فلسفه‌ای

اهریمنی دیو صفت در پس چهره زیبا است که اساس آنرا تمایلات مادی و غریزی انسان تشکیل می‌دهد، و بر اساس چنین فلسفه‌ای همه چیز رنگ مادی و شهوانی به خود گرفته از ارزش‌های اخلاقی تهی می‌گردد و مفاهیم ارزشی و آرمانی از قبیل عدالت، آزادی، حقوق بشر، رشد، ترقی، توسعه و نظائر آن نیز همگی رنگ و بوی مادی و دنیوی دارد.

اومنیسم از نوع غربی آن

همانگونه که گفته شد فلسفه اومنیستی بر اساس تمایلات مادی و غریزی انسان استوار است و از ارزش‌های اخلاقی تهی می‌باشد، و مفاهیم آزادی و عدالت و حقوق بشر رنگی مادی و دنیوی دارد و متأسفانه هم اکنون در غرب کار به جائی رسیده که انسان محوری عبارت شده از انسان سفید پوست آمریکائی، و رنگین پوستان هرگز از حقوقی که سفید پوستان دارند، برخوردار نمی‌باشند ما در بحث لیبرالیسم از نوع غربی مصادیقی از این تبعیض نژادی را برایتان توضیح دادیم با این فرق که در آنجا نظرمان پایمال شدن «آزادی» سیاهپوستان و مهاجران و... می‌باشد و در اینجا نظرمان پایمال شدن «انسانیت» رنگین پوستان و... می‌باشد.

اهریمنی دیو صفت در پس چهره زیبا

نتیجه بحث اینکه:

غرب با آن چهره به ظاهر زیبای خود، و با تبلیغات و پیشرفتهای علوم

و فنون مادی در آن، زیر بنای خراب دارد، و در پس این چهره زیبا، اهریمنی دیو صفت وجود دارد که با مقداری تأمل می‌توان این چهره واقعی را بوضوح مشاهده کرد.

این چهره اهریمنی بر سه پایه اصلی استوار است که با دین و فرهنگ مسلمانان کاملاً در تضاد است:

پایه اول: سکولاریسم است که کوشش دارد دین از دنیا جدا شده و فقط به عنوان چهره ای منزوی به دین می‌نگرد در حالی که این مکتب با اساس دین در تضاد می‌باشد زیرا عملکرد پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و آیات قرآن کریم و فقه اسلامی، بتمامه برهانی محکمند بر رده جدائی دین از دنیا، و جدائی دین از سیاست و حکومت.

اما پایه دوم: لیبرالیسم است که قائلست انسان آزاد آفریده شده و در سیاست و اقتصاد و اخلاق و... در همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی باید بطور مطلق آزاد باشد، لذا با تعالیم الهی و دینی که مجموعه ای از قیدها برای رشد و تعالی انسانست در تضاد کامل می‌باشد.

عقیده لیبرالها بر بند و باری اخلاقی و فرو ریختن نظام اجتماعی و خانواده است بگونه ای که انسان همچون حیوانات هر چه بخواهد انجام می‌دهد و... پس زمینه جدائی دین از دنیا فراهم می‌شود و همین با آرمانهای متعالی انسانی و جنبه الهی و علوی انسان در تضاد کامل است.

اما پایه سوم: اومنیسم است که قائلست محور در هر چیزی انسان

است و بس، لذا در حکومت، حکومت انسان بر انسان، و مردم بر مردم را
قابلند لکن در دین اسلام قائل به حکومت «خدا بر مردم» هستیم.
نکته مهم اینکه: سکولاریسم و لیبرالیسم موجب شده که در غرب
بستر برای آراء سخیفه مهیا شود،^(۱) لذا غرب همچون مردابی استکه در
آن هر فضولاتی پرورش می‌یابد و نیاز به گندزدائی می‌باشد.

تفکر حقیقی دین بر رشد و تعالی انسانهاست، و این رشد و تعالی
ممکن نیست مگر اینکه انسان با خالقش در رابطه باشد و از
راهنمائي هاي او که بوسيله پيامبران آمده بهره ببرد، و حاصل کلام
اینکه هر چه انسان از دين و تفکرات الهی دور شود، تنزّل کرده به
حیوانیت نزدیکتر می‌شود و بلکه در مراتبی پست تر قرار می‌گيرد، اينجا
تنها چاره مقابله اين استکه تحت تعاليم انبیاء و اولیاء الهی و علماء دین

باشيم.

آفرینش انسان از دیدگاه اسلام و مذهب

اکنون که تا حدودی با انسان غربی و دیدگاه دانشمندان غرب درباره

۱- مثلاً: در غرب تفکری هست مبنی بر اینکه انسان برای تقویت وجود خود،
باید در ظواهر خودش ناهنجاری ایجاد کند، مانند اینکه به جای دو گوشواره
یک گوشواره داشته باشد، شلوارش کوتاه باشد، موهايش غیر عادی باشد و طرز
پوشیدن لباسها چنین و چنان باشد و...، آنگاه هر چه در مقابل اين ناهنجاری ها
و تمسخر ديگران ايستادگي شود روح آدمي قوي می گردد.

انسان آشنا شدید، جا دارد ديدگاه اسلام و مذهب شیعه را درباره آفرینش
انسان بدانیم تا فاصله فرشی و عرضی آنها برایتان روشن شود.
در روایتی از امام حسین علیه السلام، آن حضرت درباره آفرینش انسان
می‌فرماید:

«ما خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرُفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ وَ إِذَا عَبَدُوهُ
اسْتَغْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سَواهِ، فَقَالَ رَجُلٌ يَا أَبْنَى
رَسُولِ اللَّهِ بَأْبَى أَنْتَ وَ أَمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ
أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمْ الَّذِي يَجْبُ طَاعَتُهُ»^(۱)

خداؤند بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند آنگاه
که او را شناختند پرستش کنند، وقتی که پرستش کردند، با
پرستش او از پرستش ديگران بی نیاز شوند.
مردی پرسید: پدر و مادرم فدایت شوند ای فرزند پیامبر،
شناخت خدا چگونه است؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: (شناخت خدا با اين استکه) مردم هر
زمان رهبر و امام خود را بشناسند، آن امامی که اطاعت شر
آنها واجب است.

همانگونه که ملاحظه فرمودید، انسان در پرتو امام شناسی می‌تواند
خدای خود را بشناسد، و هنگامی که خدا و خالق خود را شناخت،
عبادتش می‌کند و با عبادت او از عبادت ديگران بی نیاز می‌شود، و هرگز

۱- نهج الشهاده مجموعه کلمات امام حسین علیه السلام، احمد فرزانه، ص ۳۴، خطبه ۳

دنیاپرست و شهوت پرست و... نمی‌شود بلکه موحد شده و به سعادت
ابدی می‌رسد.

آری انسان از دیدگاه اسلام و مذهب مقامی عرشی دارد، این انسان
کجا و انسان از دیدگاه غرب کجا، انسانی که از ارزش‌های اخلاقی تهی و
بنده هواهای نفسانی و شهوانی بوده و غرق در تبعیض نژادی و... می‌باشد،
چرا که وقتی دین به کناری گذاشته شد، و انسان خود را «آزاد مطلق» دید
عنان از کف می‌دهد و...

در غرب تفکری هست مبنی بر اینکه انسان برای تقویت روح خویش
باید در خود و ظواهرش ناهنجاری ایجاد کند مثلاً برای اینکه روح خود
را قوی کند باید به جای دو گوشواره، یک گوشواره به گوشها داشته
باشد، شلوارش کوتاه باشد، موها یش غیر عادی و نامرتب باشد، و... آنگاه
هر چه در مقابل این ناهنجاری‌ها بایستد روحش تقویت گردد، این انسان
غربی کجا و انسانی که تربیت شده دین اسلام و مذهب شیعه است کجا؟!!

نقش کنونی یهود و صهیونیسم در غرب

اکنون که دانستیم لیبرالیسم و اومانیسم (اصالت آزادی و انسان محوری) در غرب توأم با نژادپرستی شده، و در غرب بستر برای آراء سخیفه آماده و مهیاست، جا دارد که درباره نفوذ صهیونیسم در غرب بحث کنیم، لذا این قسمت از کتاب را برای شناخت یهود و نیز صهیونیسم و تبعیضات نژادی آنها اختصاص داده ایم که نیاز به اندیشه بسیارست.

قریب به صد سال است که استعمار یهودی بر کشورهای غربی سایه افکنده است بطوری که همین آمریکائی که از ثروتمندترین و متمنّ ترین کشورهای جهان محسوب می‌شود امروز به صورت یک کشور یهودی (تحت نفوذ کامل یهود) در آمده است.

توطئه و فربکاریهای آمریکای جنایتکار علیه جهانیان توسط صهیونیسم و یهود صورت می‌گیرد و لذا هنگامی که واقعه یازدهم سپتامبر پدید آمد پس از تحقیقات، روشن شد که در روز یازدهم هیچکدام از ۳۰۰۰ یهودی کارمند برج های دوقلو سرکار حاضر نشده‌اند!!

چندی قبل هنگامی که نویسنده یهودی آقای «آلفرد لیت انتال» کتاب خود را به رشته تحریر درآورد، نتوانست آن را چاپ و منتشر کند چون تمام مؤسسات انتشاراتی اروپا و آمریکا از چاپ آن خودداری می‌کردند، تا بالاخره مجبور شد ترجمه آن را به عربی پیش از اصل انگلیسی اش چاپ نماید.^(۱)

تورات و عهد عتیق

تورات یعنی تعلیم و بشارت، کتابی است آسمانی که بر پیامبر عظیم الشأن حضرت موسی علیه السلام نازل شده است ولی یهودیان، این کتاب را تحریف کرده و خرافات و افسانه‌های زیادی در آن جای دادند بطوری که امروز به صورت یک کتاب عجیبی در آمده است.

خداؤند در نظر یهود

خداؤند سبحان در کتاب مقدس یهود (تورات و عهد عتیق) شکل عجیب و غریبی به خود گرفته است، در این کتاب آمده استکه: خداوند همانند انسان است.^(۲)

۱- دنیا بازیچه یهود، آیت الله سید محمد حسین شیرازی، ترجمه سید هادی مدرّسی، چاپ دوم، ص ۱۵۷
۲- سفر پیدایش، اصلاح اول، آیه ۳۶

خداؤند گیس و لباس دارد.^(۱)
خداؤند دو پا دارد.^(۲)
خداؤند مانند انسان راه می‌رود.^(۳)
خداؤند از آسمان به زمین فرود آمده، به هر کجا که بخواهد می‌رود و جائی را برای سکونت و زندگی خویش مسکن قرار می‌دهد.^(۴)
خداؤند آنقدر کم دانش است که بدون نشانه نمی‌تواند خانه مؤمنان را از خانه کفار تشخیص دهد.^(۵)

خداؤند از خیلی چیزها بی خبر است.^(۶)
خداؤند پیمان خود را می‌شکند.^(۷)
خداؤند از کرده خویش پشیمان می‌شود.^(۸)
خداؤند گاهی غصه می‌خورد و بر کاری که کرده است اندوهگین می‌شود.^(۹)

- ۱- سفر دانیال، اصلاح هفتم
- ۲- سفر خروج، اصلاح ۲۴
- ۳- سفر پیدایش، اصلاح ۳
- ۴- سفر خروج، اصلاح ۱۹ و مزمایر ۱۳۲، آیه ۱۳
- ۵- سفر خروج، اصلاح ۱۲، آیه ۱۲
- ۶- سفر پیدایش، آیه ۳
- ۷- سموئیل اول، اصلاح ۲، آیه ۳۰
- ۸- سموئیل اول، اصلاح ۱۵، آیه ۱۰
- ۹- سفر پیدایش، باب ۸

خداوند با انسان کشتی می‌گیرد.^(۱)
 خداوند در عین اینکه سه تاست، یکی است یعنی هم یگانه است و هم
 سه گانه.^(۲)
 مار از خداوند راستگوتر است.^(۳)
 خداوند از آسمانها به زمین آمده، بین کلام مردم تفرقه می‌اندازد،
 چون از وحدت کلام آنها می‌ترسد.^(۴)
 خداوند چیزی را می‌گوید و باز تغییر می‌دهد.^(۵)

پیامبران در نظر یهود

همانگونه که خداوند در کتاب مقدس یهود شکل عجیبی دارد،
 پیامبران نیز این چنین هستند و دست کمی از آن خدا ندارند و بسیار
 عجیب معرفی می‌شوند که هر خواننده ای فوراً تعجب می‌کند، در این
 کتاب آمده استنکه:

۱. پیامبران (الْعِيَادُ بِاللَّهِ) با نام حرم زنا می‌کنند، چنانکه به حضرت

داود ملک^(۱) چنین نسبتی را می‌دهند.

یهود قائلست که العیاد بالله پیامبران:

۲. با دختران خود زنا می‌کنند و این نسبت را به حضرت لوط ملک^(۲)
 می‌دهند.

۳. مردم را فریب می‌دهند و آنها را می‌کشنند و زنهایشان را به
 همسری در می‌آورند، این عمل را به حضرت داود ملک^(۳) نسبت می‌دهند.

۴. با خداوند کشتی می‌گیرند، چنانکه به حضرت یعقوب ملک^(۴) چنین
 نسبتی می‌دهند.

۵. کارهائی را که خداوند نهی کرده انجام می‌دهند، چنانکه به
 حضرت سلیمان ملک^(۵) چنین نسبت می‌دهند.

۶. قلبهاشان به جانب بُت متمایل می‌شود، چنانکه به حضرت
 سلیمان ملک^(۶) نسبت می‌دهند.

۷. برای پرستش بتها، خانه می‌سازند و این مطلب را به حضرت
 سلیمان ملک^(۷) نسبت می‌دهند.

۱- سموئیل دوم، اصحاح ۱۱، آیات متفرقه

۲- سفر پیدایش، اصحاح ۲۹

۳- سموئیل دوم، اصحاح ۱۱

۴- سفر پیدایش، اصحاح ۲۹

۵- اول پادشاهان، اصحاح ۱۱

۶- اول پادشاهان، اصحاح ۱۱، آیه ۱

۷- اول پادشاهان، باب ۱۱

۱- سفر پیدایش، باب ۳۴

۲- سفر پیدایش، اصحاح ۱۸، آیه اول و اصحاح ۱۹، آیه اول

۳- سفر پیدایش، اصحاح سوم، آیه ۳۰

۴- سفر پیدایش، باب ۱۱، آیه ۱۱

۵- سفر پیدایش، اصحاح ۶، آیه ۶

۸. خداوند می خواهد آنها را بکشد، و چنین نسبتی را درباره حضرت موسی ﷺ گویند.^(۱)
۹. ستمکار هستند و به کشتار کودکان و افتادگان و گاوان و گوسفندان فرمان می دهند.^(۲)
۱۰. با خداوند درشتی و خشونت می کنند، و این مطلب را به حضرت موسی ﷺ نسبت می دهند.^(۳)
۱۱. سالهای متمادی بین مردم لخت و پابرهنه راه می روند، و این مطلب را به پیروان پیامبر نسبت می دهند.^(۴)
۱۲. به گردن خویش بند و «یوغ» می گذارند، این را به «ارمیای» پیامبر نسبت می دهند.^(۵)
۱۳. خداوند فرمانشان می دهد تا پیامبران **الْعَيَادُ بِاللَّهِ** نان آلوده به نجاست انسانی بخورند.
۱۴. خداوند به آنهاستور می دهد که سر و صورت خود را بتراشند و این مطلب را، مانند مطلب قبل به حزقيال نسبت می دهند.^(۶)

-
- ۱- سفر خروج، اصحاح ۴، آیات متفرقه
 - ۲- اعداد اصحاح ۳۱، آیات متفرقه
 - ۳- سفر خروج اصحاح ۳۲، آیه ۳۱
 - ۴- سفر اشیاء، باب ۲۰، آیه ۲
 - ۵- سفر ارمیا، باب ۲۷، آیه ۱
 - ۶- سفر حزقيال، اصحاح ۴ و ۵، آیات ۱ و ۲

۱۵. خداوند امرشان می کند تا زن زنازاده را به همسری خود درآورند و گفته اند که یوشع ﷺ چنین کرده است.^(۱)
۱۶. مردم را به پرستش بت ترغیب کرده و خود بت می سازند و می گویند که این عمل را هم هارون ﷺ انجام داده است.^(۲)
۱۷. از راه زنا متولد شده اند، چنانکه به یفتاح پیامبر ﷺ نسبت داده اند.^(۳)
۱۸. شراب می نوشند و مستی می کنند و این را به حضرت نوح ﷺ نسبت داده اند.^(۴)
۱۹. دروغگو هستند، چنانکه به پیامبر سالخورده حضرت نوح ﷺ نسبت می دهند.^(۵)
۲۰. و یکی از صفات حضرت یعقوب ﷺ را گفته اند این استکه نبوّت را به زور از خداوند گرفته است.^(۶)

-
- ۱- سفر یوشع، اصحاح اول
 - ۲- سفر خروج، باب ۳۲
 - ۳- سفر داوران، باب ۱۱، آیه ۱
 - ۴- سفر پیدایش، اصحاح ۹
 - ۵- اول پادشاهان، اصحاح ۱۳، آیه ۱۱
 - ۶- سفر پیدایش، اصحاح ۳۲، برگرفته از تلمود سند نژادپرستی یهود

تلמוד سند نژادپرستی یهود

خاخامهای یهود طی سالهای متمادی شرح‌ها و تفسیرهای خودسرانه و گوناگونی بر تورات نوشتند که همه آنها را خاخام «یوخاس» در سال ۱۵۰۰ میلادی جمع آوری نموده و به اضافه چند کتاب دیگر که در سالهای ۲۳۰ و ۵۰۰ میلادی نوشته شده بود به نام «تلמוד» یعنی تعلیم دینت و آداب یهود به یکدیگر منضم گردید.

این کتاب نزد یهود بسیار مقدس و در ردیف «تورات» «عهد عتیق» قرار دارد (بلکه از تورات هم بالاتر است چنانکه «گرافت» می‌گوید: بدانید که گفتار خاخام از گفتار پیامبر بالاتر است).^(۱)

این کتاب هولناک (تلמוד) در اصل چند جلد بیشتر نبوده، اما از هشت قرن پیش به ۱۲ جلد افزایش یافته و امروز شامل ۳۶ جلد در قطع وزیری می‌شود، تلمود انبار شرارتهای یهودست... همه بذرهای ناپاکی در تلمود است.^(۲)

برای اینکه بیشتر به خودپرستی و آرمانهای ضد انسانی یهود پی ببریم خوبست چند جمله ای از این کتاب را با دقّت مطالعه کنیم:^(۳)

۱- دنیا بازیچه یهود، آیة الله حسینی شیرازی، ترجمه سیده هادی مدرّسی، ص ۹۸
۲- پروتکلهای دانشوران صهیون، اثر عجاج نویهض، ص ۴۲، آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۳.

۳- آنچه در این فصل ذکر می‌شود از کتاب خطرالیهودیه العالمیه، تأليف عبدالله التل اقتباس شده که او نیز از کتاب «الكتنز المرصود في قواعد التلمود» تأليف دکتر

۱. روز دوازده ساعتست:

در سه ساعت اوّل آن خداوند شریعت را مطالعه می‌کند.
در سه ساعت دوم آحكام صادر می‌کند.
در سه ساعت سوم هم جهان را روزی می‌دهد.
در سه ساعت آخر هم با حوت دریا که پادشاه ماهیها است به بازی می‌پردازد.

هنگامی که خداوند امر کرد «هیکل» را خراب کنند خطاً کرده بود، به خطای خویش اعتراف کرده و به گریه درآمد و گفت: وای بر من که امر کردم خانه ام را خراب کنند و هیکل را بسوزانند و فرزندان مرا تاراج نمایند.

خداوند از اینکه یهود را به چنین حالی گذاشته سخت پشیمان است و هر روز لطمہ به صورت خود می‌زند و زارزار گریه می‌کند، گاهی از چشمانتش دو قطره اشک به دریا می‌چکد و آنچنان صدا می‌کند که تمام اهل جهان صدای گریه او را می‌شنوند و آبهای دریا به تلاطم و زمین به لرZE درمی‌آید.

هرگز خداوند از کارهای ابلهانه و غصب و دروغ بر کنار نیست».

۲. قسمتی (عددی) از شیاطین، از فرزندان آدم هستند، آدم زنی داشت

رو هلبخ، ترجمه یوسف نصرالله چاپ بغداد ۱۸۹۹ می باشد.

از شیاطین بنام «لیلیت» که مدت ۱۳۰ سال همسر آدم بود، شیاطین از نسل او متولد شدند.

«حوا» در این مدت ۱۳۰ سال جز شیاطین فرزندی نزائید زیرا او هم همسر یکی از شیاطین شده بود.

انسان می‌تواند شیطان را بکشد به شرط اینکه خمیر نان عید را نیکو به عمل آورد. خمیر نان عید از خون غیر یهودیان ساخته می‌شود، چنانکه کشیش ایتالیائی آقای اپ، فرانسوا، انطون توما به اتفاق خدمتکارش ابراهیم در سال ۱۸۴۰ میلادی توسط یهودیان ربوده شد و با خونش خمیر نان عید تهیه و تناول گردید.

۳. ارواح یهود از ارواح دیگران افضل است زیرا ارواح یهود جزء خداوند است، همچنانکه فرزند جزء پدرش می‌باشد، روحهای یهود نزد خدا عزیزتر است زیرا ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است.

نطفه غیر یهودی مثل نطفه بقیه حیوانات است.

۴. بهشت مخصوص یهود است و هیچ کس به جز آنها داخل بهشت نمی‌شود، ولی جهنّم جایگاه مسیحیان و مسلمانان است و جز گریه و زاری چیزی عاید آنها نمی‌گردد، زیرا زمینش از گل و بسیار تاریک و بدبو است.

پیامبری به نام مسیح نیامده است و تا حکم آشرار (غیر یهود) منقرض

نشود، ظهرور نخواهد کرد و هر وقت که او بباید زمین خمیر نان و لباس پشمی می‌رویاند، در این وقت است که سلطه و پادشاهی یهود بازگشته و تمام ملت‌ها مسیح را خدمت خواهند کرد، آن زمان هر یهودی دو هزار و هشتصد بره و غلام خواهد داشت.

۵. بر یهود لازمست که املاک دیگران را خریداری کند^(۱) تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد، و چنانکه غیر از یهودی بر یهود تسلط پیدا کند، یهود باید بر خود گریه کند و بگویید: وای بر ما، این چه ننگی استکه ما زیر دست و جیره خوار دیگران شده ایم.

پیش از انکه یهود نفوذ و سلطه کامل خود را بدست آورد لازمست جنگ جهانی برپا و دو ثلث بشر نابود شود، و در مدت هفت سال یهود اسلحه‌های جنگ را خواهد سوزانید و دندان دشمنان بنی اسرائیل به مقدار بیست و دو ذرع یعنی تقریباً سیصد و بیست برابر دندانهای عادی می‌شود، که از دهانشان بیرون خواهد آمد، هنگامی که مسیح حقیقی پا به عرصه وجود گذاارد یهودیان آنقدر ثروت و مال خواهند داشت که کلید صندوق هایشان را بر کمتر از سیصد الاغ حمل نتوان کرد.

۱- در کتاب: انفجار در آمریکا، اثر جو کام، نشر اگاه، ص ۴، آمده استکه: به علت قوانین اقتصادی خاصی که در آئین یهودیان می‌باشد، آنها ثروتمندترین مردمان جهانند، برای نمونه فقط در آمریکا بیشتر از ۸۰ درصد ثروت و منافع این کشور در قبصه یهودیان است.

کشتن مسیحی از واجبات مذهبی ما است و پیمان بستن با او یهود را مُلزم به اداء نمی‌کند، رؤسای مذهب نصرانی و هر که دشمن یهود است را، باید در روز سه مرتبه لعن کرد.

«یسوع ناصری» (حضرت مسیح علیه السلام) که ادعای پیامبری کرده و نصاری (مسیحیان) گوش را خوردند، با مادرش مریم که او را از مردی به نام «باندار» به زنا آورده بود، در آتش جهنّم می‌سوزند، کلیساها نصاری که در آن سگهای آدم نما به صدا می‌آیند به منزله زباله خانه است.

ع. اسرائیلی در نزد خداوند بیش از ملائکه محبوب و معترف است، اگر غیر یهودی، یک یهودی را بزند چنان است که به عزّت الهیه جسارت کرده است و جزای چنین شخصی جز مرگ چیز دیگری نیست و باید او را کشت.

اگر یهود نبود، برکت از روی زمین برداشته می‌شد و آفتاب ظاهر نشده و باران نمی‌بارید. همچنان که انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود بر اقوام دیگر فضیلت دارد، نطفه‌ای که از غیر یهودی بسته می‌شود، نطفه اسب است.

اجانب (غیر یهودیان) مانند سگ هستند و برای آنها عیدی نیست زیرا عید برای اجنبی و سگ خلق نشده است.

سگ افضل از غیر یهودی است، زیرا در اعیاد باید به سگ نان و گوشت داد، ولی نان دادن به اجنبی حرام است.

هیچ قرابت و خویشی بین اجانب نیست، مگر در نسل و خاندان اُlag قرابتی (هم) هست؟، خانه‌های غیر یهودی به منزله طویله است.

اجانب دشمن خدا و مثل خنزیر (خوک) قتلشان مُباح است. اجانب برای خدمت کردن یهود، به صورت انسان خلق شده‌اند.

یسوع ناصری (مسیح علیه السلام) کافر است زیرا از دین مرتد گشت و به عبادت بت پرداخت و هر مسیحی که یهودی نشود بت پرست و دشمن خدا خواهد بود و از عدالت خارج است و انسانی که بر غیر یهود کوچکترین ترحمی روا دارد، عادل نیست.

غش و خدعاً کردن با غیر یهودی منع نشده است. سلام کردن بر کفار (غیر یهودیان) اشکال ندارد، به شرط آنکه سِرآ او را مسخره کرده باشد.

۷. چون یهود با عزّت الهیه مساوی هستند، بنابراین تمام دنیا و هر چه در اوست ملک آنها می‌باشد و حق دارند که بر آن تسلط کامل یابند، دزدی از یهودی حرام است و از غیر یهودی جائز می‌باشد چون اموال دیگران مانند رملهای دریاست و هر کس زودتر دست گذاشت او مالک است.

يهود مانند زن شوهردار است و همچنان که زن در منزل به استراحت می‌پردازد، و شوهرش خرجی او را می‌دهد، بی‌آنکه در کارهای خارج از منزل با او شرکت کند، یهود هم به استراحت پرداخته و دیگران باید آنها را روزی بدھند.

۸. هرگاه یهودی و اجنبی شکایت داشته باشند، باید حق را به جانب یهودی داد اگر چه بر باطل باشد.

بر شما جائز است که مأمورین گمرک را غش بنمایید و برای او قسم دورغ بخورید... از خاخام «صوموئیل» یاد بگیرید، صموئیل از مردی اجنبی کاسه‌ای از طلا به قیمت چهار درهم خریداری کرد در حالی که فروشنده نمی‌دانست که آن طلا است، با این حال یک درهمش را هم دزدید!

ربودن اموال دیگران بوسیله ربا مانع ندارد، زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر می‌فرماید.

به کسانی که یهودی نیستند قرض ندهید، مگر آنکه نزول بگیرید، در غیر این صورت، قرض دادن به غیر یهودی جائز نیست و ما مأموریم که به آنها ضرر برسانیم.

حیات و زندگانی دیگران ملک یهود است، چه رسد به اموال آنها! هرگاه غیر یهودی احتیاج به پول داشته باشد آنقدر باید از او ربا و نزول گرفت که تمام دارائی خود را از دست بدهد.

۹. غیر یهودی هرچند صالح و نیکوکار باشد، باید او را کشت. حرامست غیر یهودی را نجات بدھید، حتی اگر در چاهی بیفتد باید فوراً سنگی بر در آن گذاشت!

اگر یکی از اجانب را بکشیم مثل این استکه در راه خدا قربانی کرده‌ایم.

اگر یک نفر یهودی کمکی به غیر یهودی بکند، گناهی نابخشودنی مرتکب شده است.

و اگر غیر یهود در دریا در حال غرق شدن است، نباید نجاتش بدهی، زیرا آن هفت ملتی که در زمین «کنعان» بودند و بنا بود یهودیان آنها را به قتل برسانند، همه آنها نابود شدند و ممکن است آن شخصی که در حال غرق شدن است، از آنها باشد.

تا می‌توانید از غیر یهود بکشید و اگر دستان به کشتن او رسید و او را نکشیید، مرتکب خلاف شده اید.

هلاک کردن مسیحی ثواب دارد و اگر کسی نمی‌تواند او را بکشد، لااقل سبب هلاکش را فراهم نماید.

کسانی که مرتد شوند (یهودیانی که از آئین یهود سر باز زند)، اجنبی و اعدامشان لازم است مگر آنکه برای خدعاً به دیگران مرتد شده باشند.^(۱)

۱۰. تعدی کردن به ناموس غیر یهودی مانع ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشوئی نیست.

يهودی حق دارد زنهای غیر مؤمنه (زنانی که یهودی نباشد) را به غصب برباید و زنا و لواط با غیر یهودی عقاب و کیفری ندارد.

۱- تاکنون یهودیان از این راه نفوذ زیادی در میان مسلمانان و مسیحیان داشته‌اند و سعی‌ها بر تحریف اسلام و مسیحیت از این راه نموده‌اند.

برای یهودی مانع ندارد که تسليم آمیال و شهوات خویش شود.

۱۱. قسم خوردن جائز است خصوصاً در معاملات با غیر یهود.
 اصول قسم خوردن برای قطع نزاع تشریع شده است اما نه برای کفار، زیرا آنها انسان نیستند، جائز است انسان شهادت زور بدهد (با اینکه می‌داند حق با یهودی نیست اما می‌تواند شهادت دروغ دهد) چنانکه لازمست اگر می‌توانید بیست قسم دروغ بخورید، ولی برادر یهودی خویش را در معرض خطر قرار ندهید.

بر یهود واجبست روزی سه مرتبه مسیحیان را لعن کند و دعا کند تا خداوند آنها را نابود سازد.

بر ما لازم است که با نصاری مانند حیوانات معامله کنیم. کلیساهای نصاری، خانه گمراهان است و خراب کردن آنها ضروری و واجبست.

۱۲. ملت برگزیده خداوند مائیم و لذا برای ما، حیوانات انسان نمائی خلق کرده است، زیرا می‌دانست که ما احتیاج به دو قسم حیوان داریم، یکی حیوانات بی‌شعور و غیر ناطقه مانند بهائم و دیگری حیوانات ناطقه و با شعور مانند مسیحیان و مسلمانان و بودائیان و برای آنکه بتوانیم از همه آنها به اصطلاح سواری بگیریم، خداوند ما را در جهان متفرق ساخته است و لهذا ما باید دختران زیبا و خوشگل خود را برای پادشاهان و وزراء و شخصیتهای برجسته غیر یهود، به تزویج در آوریم، تا بوسیله

آنها بر حکومتهای جهان، تسلط داشته باشیم.^(۱)
 آنچه نقل کردیم (تلמוד) بهترین معرف برای «یهود» است و هر عقل سلیمی بی به فساد آن می‌برد، و چنانکه معلوم شد یهود یک حزب خطرناکی است برای فریب دادن مردم که به صورت مذهب و آئین درآمده است.^(۲)

آری نویسنده‌گان تورات و تلمود اشخاص مجھول الهویه و گمنامی هستند که قرآن درباره آنها می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسِبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۳)

در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب، زیان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید [آنچه را می‌خوانند] از کتاب [خدا] است، در حالیکه از کتاب [خدا] نیست (و با صراحت) می‌گویند: آن از طرف خداست، با اینکه از طرف خدا نیست و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند.

۱- دنیا بازیچه یهود، آیة اللہ حسینی شیرازی، ص ۱۰۶، ترجمه سید هادی مدرّسی، چاپ دوم.
 ۲- تمام این تعليمات در تجاوز اخیر یهود (۱۹۶۷ میلادی) بر مردم مسلمان عملی گردید و جهانیان شاهد فجایع آنان بوده و هستند.
 ۳- آل عمران، ۷۸

آری علماء و خاخام‌های یهود کار را در تحریف به جائی رسانده‌اند که خداوند تعالی در قرآن کریم سوره بقره آیه ۷۹ سه مرتبه می‌فرماید: «وَإِيْ بَرَ آنَهَا» قال الله تعالى:

﴿وَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا وَوَيْلٌ لَّهُمْ مَمَّا كَتَبْتُ أُيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَّهُمْ مَمَّا يَكْسِبُونَ﴾^(۱)

پس وای بر آنها که نوشتہ ای با دست خود می‌نویسنند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست، تا آن را به بهای کمی بفروشنند، پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشته‌ند، و وای بر آنان از آنچه از این راه بدست می‌آورند.

و خاخامهای یهود کار را به جائی رسانند و آنقدر با اسلام و افراد با ایمان دشمنی کردن و می‌کنند که خداوند تعالی در قرآن کریم سوره مائدہ آیه ۸۲ دشمن ترین انسانها نسبت به مؤمنان را «یهودیان» معرفی کرده است، قال الله تعالى:

﴿تَجَدَّنَ أَشَدَّ النَّاسَ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهُمْ﴾^(۲)
بطور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود خواهی یافت.

۱- بقره، ۷۹
۲- مائدہ، ۸۲

خمیر نان عید با خون غیر یهودی^(۱)

یهودیان مادامی که خود را ملت برگزیده خداوند و بقیه را حیوانات انسان نما می‌دانند، از ارتکاب هیچ جرم و جنایتی مضایقه نکرده، به هر عمل ناشایست و خطرناکی دست می‌زنند بنابراین نباید تعجب کنیم وقتی یهود دارای دو عید مقدس استکه این عیدها بدون تناول خون تمام نمی‌شود:

- اول: عید یوریم در مارس.
- دوم: عید فصح در آپریل.

هر ساله افراد زیادی قربانی این دو عید «قدس» می‌شوند برای نمونه به این رویداد توجه فرمائید:

بطوری که همه روزنامه‌ها نوشتند: روز چهارشنبه سال ۱۸۴۰م، کشیش ایتالیائی آقای اپ، فرانسو، انطون توما به اتفاق خدمتکار خود ابراهیم از خانه بیرون آمده و ناپدید می‌شوند.

پس از تحقیق و جستجوی بسیاری که از طرف ملت و دولت شروع شد معلوم می‌شود که کشیش بیچاره بدست یهودیان به قتل رسیده است.

۱- سر ریچارد بورتون یهودی در کتاب خود (یهود...نور... اسلام) ۱۸۹۸ میلادی صفحه ۸۱ می‌نویسد: تلمود می‌گوید: ما را دو مناسبت خوبین است که در آنها خداوند از ما راضی می‌شود، یکی «عید خمیر ممزوج به خون» و دیگری مراسم «ختنه کردن فرزندانمان».

سلیمان سر تراش که یکی از متهمین بود، در اعترافات خویش چنین اظهار داشت:

نیم ساعت از مغرب گذشته بود که خدمتکار داود هراري وارد شده و درخواست کرد که فوراً خود را به خانه داود برسانم، من هم فوراً خود را به منزل او رساندم، در آنجا هارون هراري، یوسف هراري، یوسف لینیوده، خاخام موسى ابوالاعفیه، خاخام موسى بخوریود امسلونکی و داود هراري «صاحبخانه» را دیدم که جمع بودند من به مجرد آنکه وارد منزل شدم و کشیش «توما» را دست و پا بسته دیدم، فهمیدم برای چه مرا احضار کردند.

خلاصه، پس از آنکه من وارد شدم، درهای منزل بسته و طشت بزرگی حاضر نمودند و از من خواهش کردند او را بکشم، ولی من امتناع کردم. داود گفت: پس تو و بقیه، سرش را بر طشت نگهدارید تا ما کارش را یکسره کنیم.

در این وقت کشیش را پیش آورده، محکم بر زمینش زده و بی آنکه قطره ای از خونش بر زمین بچکد سرش را از بدن جدا کردند.

بعداً جسد بی جان او را به انبار برده و با هیزم آتش زدیم، سپس جسد او را قطعه قطعه کردیم و در کيسه های بزرگی جای داده و در صرافی واقع در خیابان یهود دفن نمودیم.

مأموریتمان که تمام شد به ابراهیم، خادم کشیش و عده دادند که اگر

این سرّ را برای کسی فاش نکند، او را از مال خود داماد خواهند کرد. بازپرس سوال کرد:....

خونهای کشیش را چه کردید؟
در شیشه کرده به خاخام موسى ابوالاعفیه دادیم....
در مراسم مذهبی شما، در چه چیزی از خون استفاده می شود؟
در «خمیر نان عید».

آیا همه یهود باید از این نان استفاده کنند؟
نه، ولی چنین نانی حتماً باید نزد خاخام بزرگ موجود باشد.^(۱)
در کتاب خطرالیهودیه العالمیه می نویسد:^(۲)

در سال ۱۸۲۳ میلادی روز عید فصح در شهر والیسباب واقع در شوروی سابق کودک دو ساله ای ناپدید گشت و پس از یک هفته جستجو جسد بی جان او را در یکی از لجن زارهای خارج شهر پیدا نمودند و با آنکه آثار فرو بردن میخ و سوزن بر آن نمایان بود، ولی قطره ای خون برلباسهاش وجود نداشت و چنانکه بعداً معلوم شد، جسد را بعد از قتل شسته بودند.

خانمی که تازه یهودی شده بود و در این قصه متهم بود در اعترافات

۱- خطرالیهودیه العالمیه، نقل از کتاب الکنز المرصود فی قواعد التلمود، چاپ بغداد سال ۱۸۹۹ م.
۲- خطرالیهودیه العالمیه، ص ۹۰

خود چنین گفته:

ما از طرف یهود مأمور شدیم که این کودک مسیحی را ربوده و در ساعت معینی در منزل یکی از آنها حاضر کنیم، هنگامی که ما با این کودک وارد منزل شدیم، دیدیم همه دور میزی نشسته و متظر ما هستند، طفل را روی میز گذاشت و با قدری شکلات و بیسکویت و شیرینی سر او را گرم کردیم، کودک بیچاره همین که مشغول خوردن شد یکی از آنها میخ درازی را در رانش فرو برد.

صدای دلخراش کودک بلند شد و هراسان به یکی از آنها پناه برد، او هم نامردی نکرد و با سوزن درازی که در دست داشت کمرش را مجروح کرد، طفل باز فریادی زد و به سوئی پناه برد او هم سینه اش را سوراخ نمود و خلاصه آنقدر میخ و سوزن به تنش فرو کردند که همانجا جان سپرد، سپس خونهایش را در شیشه کرده و به خاخام تسليم کردند.^(۱)

فلسطین در آتش یهود و سکوت غرب

در کتاب «من آثرِ الْمُكْبِةِ» تأليف نهرُ الخطيب، چنین آمده:^(۲)

در یکی از روزهای گرم تابستان، یهود به یکی از خانه های

۱- دنیا بازیچه یهود، آیت الله حسینی شیرازی، ص ۱۵۳، ترجمه سید هادی مدرسی.

۲- نقل از کتاب «قصص منَ الْحَيَاةِ» (و دنیا بازیچه یهود، آیت الله حسینی شیرازی).

مسلمانان فلسطینی حمله کرده دختر بزرگ آن خانواده چنین می‌گوید: وقتی سربازان یهودی وارد منزل ما شدند چنان وحشت زده شده بودم که می‌خواستم هلاک شوم، خواهر کوچکترم به گوشه ای فرار کرد، پدر و مادرم فریاد می‌زدند و کسی نبود به ما کمک کند.

مردان وحشی و حیوان صفت و قسی القلب یهود، مادرم را گرفته در موضع مخصوصش چند گله شلیک کردها سپس پدرم را با لگد و مشت و ته تقنگ کشته و ما را دست و پا بسته و کشان کشان از خانه بیرون آوردهند.

او می‌افزاید: من نمی‌دانم بر سر خواهرم چه آمد، من را با یک عده مردان خشن یهودی به پشت کامیون سوار کرده و به جانب مجھولی روانه شدیم، در میان راه خواستند با من عمل منافقی عفت انجام دهند مقاومت کردم ولی مرا بی‌هوش کرده و وقتی به هوش آمدم فهمیدم که دیگر ابرویم رفته است.

هم اکنون مرا به عنوان هم خواب در یکی از هتل‌ها استخدام کرده‌اند!!

در روزی که قشون «معاویه» به شهر «آنبار» حمله کردند، زینت یکی از زنان ذمی را ربودند (خلحال از پای زن غیر مسلمان ذمیه بردن) امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بالای منبر رفته و فرمودند: به خدا قسم اگر کسی در شنیدن این فاجعه بمیرد، من

ملاحتش نخواهم کرد. (به راستی چرا غرب سکوت می‌کند؟
وظیفه ما چیست؟)

یکی دیگر از فجایع و جنایات یهود کشتار بی‌رحمانه ای بود که در دهکده «دیر یاسین» واقع در سرزمین اشغالی رُخ داد:

روز ۹ اپریل (تقریباً همزمان با عید فصح یهود)، سال ۱۹۴۸ م، نزدیک ظهر بود سربازان یهودی به این دهکده بی‌دفاع و از همه جا بی‌خبر حمله کردند، آهالی را از زن و مرد، بزرگ و کوچک، پیر و جوان، همه و همه را صفت بسته و هدف رگبار گلوه‌های خود قرار دادند! و پس از آن اجساد را قطعه قطعه نموده و حتی شکم زنهای حامله را پاره کرده و بچه‌هایی که هنوز دیده به جهان نگشوده بودند را سر بریده و در میان چاه انداختند.

هنگامی که نماینده صلیب سرخ آقای دکتر لینر برای تحقیق رهسپار آن قریه شد و آن ۲۵۰ جسد بیجان را با آن وضع فجیع دید، بیهوش شده و فوراً قریه را ترک کرد.^(۱)

درست در همان روز پس از اتمام این کشتار، به قریه ناصرالدین نزدیک طبریا، و قریه بلدالشیخ و سکریر و همچنین علیوط و شهر حیفا حمله کرده و امثال همین کشتار بی‌رحمانه را در آن محلها تکرار کردند.^(۲)

۱- این قصه در رادیوها و جراید و مجلات آن زمان منتشر گردید.

۲- تذکرۀ عوده، تأليف ناصرالدین نساشیبی، ص ۲۵

آری مشت نمونه خروارت و همه روزه جنایات فراوانی در سرزمینهای اشغالی توسط اشغالگران یهودی بوقوع می‌پیوندند و دنیاً غرب چشم خود را بر این جنایات بسته است، بلکه از یهودیان دفاع نیز می‌کند و آمریکای جنایتکار در کنگره ملی توسط سناتورها بودجه‌های کلان برای تداوم این جنایات تصویب می‌کند!

آری اینست لیبرالیسم (آزادی) از نوع غربی آن و این است اومانیسم (انسان محوری) از نوع غربی آن که آزادی و انسان محوری در صورتی استکه منافع استکبار جهانی چنین ایجاب کند، ولذا برای جهان سومی‌ها اینگونه مطالب (آزادی و حقوق بشر و عدالت...) بوسیله آمریکائیان جُز خوابی بیش نیست و آنها می‌خواهند بوسیله چنین اصطلاحات دهان پُر کنی «سر جهان سومی‌ها را» با پنبه ببرند.

ماسوئیسم، سیطره یهود در جهان «ماسوئیسم» حزبی است مخفی که فقط به خاطر ریشه کن ساختن ادیان، اخلاق و دولتها توسط یهود، تأسیس شده است. مطالب این بخش از کتاب «اسرار الماسوئیه» تأليف ژنرال جواد رفعت ایلخان می‌باشد.

الف: تعریف حزب:

ماسوئیسم حزبی است مخفی که تا به حال کسی از مقرّرات و قوانین

آن اطلاع نداشته و در هیچ کتابی راجع به آن مطلبی نوشته نشده است.^(۱)
عقائد رموز و اشارات ما به لغت مصری فرعونی است که بوسیله
بني اسرائیل به ما ارث رسیده است.^(۲)

ب: هدف حزب:

حزب ماسونی نباید به یک دولت، یا دو دولت اکتفاء نماید بلکه تمام دولتهای جهان را باید تحت سیطره خود قرار دهد، برای رسیدن به این هدف در ابتدا لازمست دین و علماء دین را که یگانه دشمن ما هستند نابود کنیم.^(۳)

برادران عزیز، علماء دین می‌خواهند بر امورات دنیوی ما نیز چیره شوند و این وظیفه ما استکه تز آزادی مذهب را در اذهان مردم بگنجانیم و آنها را از دور علماء پراکنده کنیم.

دین را که یگانه دشمن بشریت است باید نابود کرد چون باعث جنگها، جدال‌ها، کشتارها و همه کشمکش‌های مردمی می‌باشد.

برادران عزیز، تا می‌توانید قانون و مقرراتی «جعل» کنید تا اینکه مجالی برای دستورات و قوانین دین و مذهب باقی نماند، زیرا باید حاکمیت علمای دین را تا می‌توانیم از بین برده و کار دین و دینداران و

۱- الخطاب الاربع، محفل السلامه الماسوني.
۲- همان مدارک.
۳- کنفرانس شرق عظیم، سال ۱۹۲۳ م.

مؤمنین را با خدا یکسره کنیم.^(۱)

حزب ماسونی، در چندین سال آخر نقشهای مهمی در سیاست اروپا داشته است.^(۲)

افراد این حزب (ماسونی) نباید به هیچ دینی معتقد باشند.^(۳)

فرد ماسونی ممکن است «وطن پرست» باشد، ولی به شرط آنکه پای بند به مقررات حزب ماسونی باشد.

افراد این حزب می‌توانند کارمند دولت، وکیل مجلس و یا رئیس جمهور بشوند، به شرط آنکه بدون مشورت با مجلس ماسونی کاری را انجام ندهند و از هدف ماسونیسم نباید دور شوند.^(۴)

اگر فرد ماسونیست زمامدار مملکتی شد، بقیه افراد حزب را باید در کنار خود به مقامات عالیه برساند.^(۵)

ماسونیسم، حزبی است مخفی، که هدفش نشر افکار و عقائد خود و چیره شدن بر جهان و جهانیان است و اگر گروهی افکار ما را قبول کند سبب راحتی ما می‌گردد.^(۶)

۱- نشریه محفل ماسونی فرانسوی بزرگ، سال ۱۹۲۲ م.

۲- مجله الشرق الكبير.

۳- مذاکرات کنفرانس ماسونی فرانسوی در سال ۱۸۹۷ میلادی.

۴- البناء الماسوني، سال ۱۸۸۹ میلادی.

۵- کنفرانس محافل ماسونی، سال ۱۸۸۴ میلادی

۶- کنفرانس مشرق اعظم فرانسوی، سال ۱۹۲۳ میلادی.

ماسونیسم بگانه حزبی است که با ادیان، عقائد و مقدسات دینی سخت مبارزه می‌کند.^(۱)

هدف ما این استکه دولتها و ملتها را برابر پایه انکار خدا تأسیس کیم.^(۲)

هدف ماسونیسم برپائی نظام جمهوری «لا مذهب بودن» در جهان می‌باشد.^(۳)

آنها برای رسیدن به اهداف خود بایستی تشکیلات خانواده را به هم زنند و اصول اخلاقی جامعه را کاملاً بدون داشتن دین و اهمیت دادن به ناموس و اخلاق حسن تربیت کنند، البته این کار در مرحله اول مشکل به نظر می‌رسد ولی چون در میان آنها میل به شهوت و لاله‌گری فطری و طبیعی است از این رو شاید چندان هم مشکل نباشد.

افراد حزب را با (وعده) مقامهای بالای حزبی فریب داده و آنها را با ناهمواری‌های زندگی آشنا می‌سازند، تا از زیر بار حزب شانه خالی نکنند. یکی از اهداف بزرگ مهم آنها این استکه تشکیل خانواده را جدی نگرفته و اهمیتی به رفع مشکلات خانواده نمی‌دهند گرچه همه نقشه‌های آنها نقش برآب خواهد شد.

۱- مجله اکاسیا، ایتالیا سال ۱۹۰۴ م.

۲- کنفرانسی که به یادبود اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۸۹۹ تشکیل شد.

۳- کنفرانس ماسونیسم جهانی، سال ۱۹۰۰ م.

طبیعت انسان میل به محرمات و شهوترانی دارد و این وظیفه ما استکه درجه حرارت شهوت را در جامعه بالا ببریم، تا اینکه به تمام مقدسات خود کافر گردند، تنها از این راه می‌توان افرادرا برای ورود و جذب در حزب آماده کرد.^(۱)

انسان بایستی بر خداوند خود چیره شده و علیه او اعلام جنگ کند. آسمانها را مانند ورق کاغذ، پاره پاره کند.^(۲)

الحاد و شرك به خداوند یکی از مفاخر «حزب ماسونیسم» است و شعارهای آنها این استکه: زنده باد مردان و زنان دلیری که به اصلاح دنیای خویش پرداختند و منتظر آخرت نشدند.^(۳)

به زودی باید مؤمنین، دینداران و متدینین را اعدام کرد و بدین وسیله بر عقائد باطله آنها پیروز شد.^(۴)

فراموش نکنید، ما از دشمنان حقیقی ادیان هستیم.^(۵)

یکی از ذخیره‌های پرارزش بشر این استکه پای بند هیچ عقیده‌ای نباشد، آنچه مردم به آن عقیده دارند از ترشحات فکر و اندیشه‌های انسانهاست، مغز انسانست که حقیقت را می‌تراشد و به خورد دیگران

۱- از سخنرانی ماسونی بزرگ «بیکرزتو» در سال ۱۹۲۱ م.

۲- از سخنرانی «لیفرج» در سال ۱۹۶۵ م.

۳- «انه با نزنت»، ص ۲، لندن، سال ۱۸۸۲ میلادی.

۴- محفل ماسونی بزرگ، سال ۱۹۹۲ م.

۵- مظاهر کنفرانسی ماسونی، سال ۱۹۱۱ م.

می‌دهد و بر ما استکه از این حقیقت منتهای استفاده را بگنیم، جمال و زیبائی و الحاد در همین است و این تنها هدف گمراهی و اساس بین ریشه الحاد است.^(۱)

هدف تنها این نیست که بر «متدينین» غالب شویم بلکه هدف ما نابود ساختن آنها است.^(۲)

نتیجه جنگی که بر علیه «دین» آغاز کرده ایم، جدائی دین از سیاست است.^(۳)

تمام قوانین سیاسی و اجتماعی را کنفرانس‌های ماسونی وضع می‌کند،^(۴) به زودی ماسونیسم جای ادیان را گرفته و «مساجد و معابد» آنها تبدیل به «محفلهای ماسونی» خواهد شد.

وقتی «آلبرت بایک» فوت کرد و به جای او آقای «لمی» رئیس حزب انتخاب شد عکس «مسيح» را بر سر قصر «ماسونیسم» نصب کرده و در زیر آن عکس، چنین نوشتند: پیش از آنکه این مکان را ترک کنید بر صورت این شیطان خائن آب دهان بیندازید.^(۵)

زمینه برای انقلاب «مارکس» آماده است، فقط باید با «کارگران» هم

- ۱- «جین جیرس» سال ۱۸۹۵م.
- ۲- مذاکرات کنفرانس ماسونی جهانی، سال ۱۹۰۰م.
- ۳- مجله آکاسیا، سال ۱۹۰۳م.
- ۴- نشریه دانشگاهی «نانسی» فرانسوی سال ۱۹۰۳م.
- ۵- مشرق ماسونی اعظم، (نام نشریه این حزب است).

صدا شده و اعلان انقلاب کنیم و حتماً این انقلاب پیروز خواهد شد، زیرا ما «قوه متفکره» اجتماع هستیم و کارگران «قوه مادی» اجتماع می‌باشند، وقتی این دو قوه با هم جمع بشوند اضطراب و انقلاب بزرگی بوجود خواهد آمد.^(۱)

افراد حزب «ماسونیسم» اکثریت دستگاه حاکمه فرانسه را تشکیل می‌دهند.^(۲)

آزادی پدران به اصطلاح «مقدس» مصالح ما را تهدید می‌کند.^(۳) سالخوردگان را اهمیت نداده و نسل جوان را دریابید، سعی کنید نوجوانان و جوانان را به مجالس خود جلب کنید تا تعالیم حزب را در کودکی و جوانی بیاموزند.^(۴)

انطباعات دوران کودکی، هرگز فراموش نمی‌شود و باید افکار خود را در آن دوران به جوانان تزریق نمائیم و آنها را دور از دین و خدا و مقدسات تربیت کنیم.^(۵)

- ۱- مجله آکاسیا، سال ۱۹۰۳م.
- ۲- کودو، وزیر سابق فرانسه در کنفرانس ۱۹۶۴م.
- ۳- نشریه مشرق اعظم، سال ۱۹۰۳م.
- ۴- از تعالیم ماسونی های آزاد. (فراماسونرها)
- ۵- از تعالیم فیلی ماسونی.
- ۶- دنیا بازیچه یهود، آیه الله حسینی شیرازی، ص ۱۱۳-۱۰۷.

پروتکل ها، سیاست های خطرناک یهود
یکی از حیرت انگیزترین و عجیب ترین و خطرناک ترین کتابهای سیاسی که تاکنون انتشار یافته است، کتاب «پروتکلهای حکمای یهود» می باشد.^(۱)

شما هنگامی که این کتاب را مطالعه می کنید، حتماً متوجه خواهید شد که یهود چه تشکیلات بسیار خطرناک و زیان بخشی را تشکیل داده و سازماندهی کرده است.

این کتاب (پروتکل های یهود) در سال ۱۹۰۱ بدست «سرگی» نویسنده روسی رسید و در سال ۱۹۰۲ از طرف او منتشر گردید و نقشه ملت یهود با تمام جزئیات آشکار شد، این کتاب در شوروی سابق چهار نوبت به چاپ رسید، چاپ اخیرش در سال ۱۹۱۷ میلادی بود که پس از آن دولت وقت دستور جمع آوری کتاب و منع چاپ و نشر آن را صادر کرد، آخرین چاپ این کتاب در غرب در سال ۱۹۲۱ میلادی انجام گرفت و از آن به بعد هیچ مؤسسه و ناشری جرأت چاپ آن را نداشت، زیرا هر کس آن را چاپ یا ترجمه می نمود، سرانجام بدست یهود کشته می شد، این کتاب به زبان خارجی نیز ترجمه شده و چندین بار به چاپ رسیده است.^(۲)

۱- پروتکل در لغت به معنی: صورت مجلس مذاکرات سیاسی و عهدنامه های رسمی می باشد.

۲- مقدمه کتاب، ص ۵۱ چاپ دارالعلوبه.

آری، پنجه های خونین یهود از پشت صفحات کتاب به خوبی پیداست و صدق گفتار «اوسلارلیفی» یهودی از این کتاب به خوبی معلوم می گردد که می گوید: پادشاه اخلالگران، فتنه انگیزان و جلادان جهان ما هستیم.^(۱)

اینک توجه شما را به چند پروتکل جلب می نمائیم، آری این آفعی های خطرناک، یگانه شعارشان همان کلامی است که «دی» اسرائیلی نخست وزیر سابق بریتانیا گفته است:

غدر (نیرنگ)، دروغ و خیانت در راه پیروزی گناه نیست.^(۲)

«پروتکل شماره ۱»

تز آزادی سیاسی را ما وضع کردیم، ولی بر ما لازم نیست که آن را تطبیق کنیم، اما اگر ضرورت پیدا کرد تمسک به آزادی سیاسی برای جلب مردم مانع ندارد.

فرق نمی کند کشمکشهای داخلی و یا جنگهای خارجی دولت را از پای درآورد و آن را بدست دشمن بسپارد، در هر دو صورت افتخار ما این استکه سقوط کشور بدست ما انجام گرفته است.

اخلاق و سیاست جمع نمی شوند، بنابراین حاکمی که خویش را مقید و

۱- صفحه نخست پروتکلهای

۲- پروتکلهای، ص ۵۹

پای بند به دستورات اخلاقی می‌داند، در واقع مغز سیاسی ندارد و هرگز حکومتش پایدار نمی‌ماند.

حقوق ما در پس «قوه» مخفی است، در حقیقت «حق» یعنی: آنچه در دست داری به من بده، تا ثابت کنم، من پُرژورتر از تو هستم.

هدف وسیله را توجیه می‌کند و هرچه در راه رسیدن به هدف انجام دهیم خوب است.

ما نباید خود را به جملات: این بهتر است، این اخلاقی است و مانند آن مقید سازیم.

جوانان نصاری را به مواد مخدّر معتاد کرده و به شکل کلاسیک آنها را منحرف سازیم.

حیاء، عفت، و ناموس را بوسیله قهرمانان، آموزگاران و کلّاً آموزش و پرورش از مغزها بیرون آورده که این چیزها در اجتماع مفهومی ندارد. دروغ، و سرنیزه و خُدّعه یگانه شعار ماست، به عقیده ما زور، عنف و جبر یگانه عامل ایجاد عدالت اجتماعی است.

ما نخستین کسانی بودیم که جملات آزادی، مساوات و اخوت را در ذهن مردم انداختیم، مردم بیچاره هم آنها را طوطی وار تکرار کردند در صورتی که هیچیک از آنها تا به حال تحقق نیافته است و در نتیجه هم آزادی فردی را از دست داده و هم از حقوق اجتماعی خویش محروم شدند.

با آنکه این کلمات مانند کرم، سعادت نصاری را آهسته آهسته نابود می‌کند، با وجود این، آنها پرچم ما را بر فراز کشورهای خویش نصب کرده و دولتها خود را یکی پس از دیگری در اختیار ما گذاشتند.

«پروتکل شماره ۲»

از بین مردم افرادی کوتاه فکر و بی‌رأی را انتخاب خواهیم کرد تا هرچه به آنها دستور بدھیم بدون چون و چرا اجراء نمایند. خیال نکنید که این تصریحات پوچ و بی‌اساس است، به خاطر داشته باشید ما بودیم که زمینه را برای داروین و مارکس و نیچه آماده ساختیم و به اصطلاح به آنها سروسامان دادیم.

روزنامه یکی از بهترین و مهمترین وسیله نشر افکار ما است.

روزنامه نگاری یکی از منابع سرشار فرهنگ است، ولی چون دولتها نتوانستند از آن بطور شایسته‌ای استفاده کنند سرانجام بدست ما افتداده، بوسیله آن توانستیم افکار خود را در اذهان مردم بگنجانیم و صدها کرور طلا و نقره جمع‌آوری نمائیم.

«پروتکل شماره ۳»

جنگهای که به پا خواهیم کرد احتیاج به ثروت سرشاری دارد، اینچنین پول هنگفت را بوسیله احتکارهای بزرگ تأمین خواهیم کرد تا هم دولتها را بی‌چاره نموده و هم هزینه جنگ تأمین شده باشد.

اشراف ملت‌های غیر یهودی نابود شده و دیگر خطری از جانب آنان متوجه ما نخواهد شد، ولی از این نظر که هنوز ملت مالک اراضی خود می‌باشد، مصالح ما در خطر خواهد بود.

کارهای درجه یک را در دست گرفتیم تا دیگران محتاج ما بوده و برای یک لقمه نان در مقابل ما به سجده درآیند.

«پروتکل شماره ۴»

رژیم ما آن چیزی استکه از طرف نویسنده‌گان قانون شناس، اهل اداره و خلاصه محصلین عالی مقام تهیه شده و این اشخاص تمام جزئیت زندگانی اجتماعی را دانسته و تمام حرفا‌های دیلتماسی و سیاسی را به ما یاد می‌دهند و بدین ترتیب از تمام ریزه کاریهای زندگانی مطلع می‌شویم.

«پروتکل شماره ۵»

کلمه «آزادی» تفسیرهای متعددی دارد، بهترین تفسیر این استکه بگوئیم: آزادی یعنی مواردی که قانون رخصت می‌دهد.

این معنی با هدف‌های ما بهتر سازش دارد زیرا تعیین آن موارد بدست ما است، چون قانون را ما جعل می‌کنیم.

دیگر هیچکس نمی‌تواند به سیاست ما کوچکترین تعرضی بنماید هر نشیه‌ای که در صدد هجوم بر علیه ما برآید فوراً آن را به بهانه تحریک احساسات عمومی توقيف خواهیم کرد.

البته در نشریات خودمان، به نقطه هایی از سیاست «يهود» که مایلیم آنها را تغییر دهیم پرخاش خواهیم کرد.

هیچ خبری، پیش از آنکه به اطلاع ما برسد، به گوش کسی نخواهد رسید یعنی کنترل اخبار جهان بدست ما می‌باشد، و تنها خبرهایی به اطلاع همگان می‌رسد که به نفع ما باشد. کتابهایی با سبکی شیوا و ارزان تالیف کرده و بدین وسیله افکار مسموم خود را به خورد مردم می‌دهیم. به زودی، سالسوز کتاب بدست ما خواهد افتاد و از این راه، از نشر افکار مغشوش و مخالف یهود جلوگیری می‌کنیم.

در درجه اول از روزنامه‌های رسمی برای دفاع از حقوق یهود استفاده خواهیم کرد و در درجه دوم روزنامه‌های شبه رسمی را وسیله نشر افکارمان قرار داده و در درجه سوم از روزنامه‌های معارض استفاده می‌کنیم زیرا مخالفین را فقط به وسیله آنها می‌توان شناخت.

چیزی که هست همین‌ها به نقطه‌ای که مایلیم هجوم خواهند برد و «مخالفت ساختگی ما» در نقشه سوم است و آن روزنامه‌ای که با ما مخالفت می‌کند مخالفت با افکار ما نموده است، در آن صورت دشمنان ما از نظر «ساختگی» با آن روبرو خواهند شد و ما از هر قسم روزنامه‌ای خواهیم داشت «ارستوکرات»، «جمهوری پرست»، «انقلابی» حتی «آنارشیست»، فقط بدون شبهه تا این تشکیلات باقی است روزنامه‌های ما هم مانند خُدای هندی (فسنو) از تنگنا خارج خواهند بود و در مقابل دستهایی که اداره روزنامه به

آنها سپرده شده هم در تغییر جمعیت و هم حاضر کردن افکار عمومی به نفع ما بی اثر نمی باشد و مردمی که دارای عصبانیت زیاد می باشند، از عقیده تابعیت خود گذشته و به نفع ما سخن خواهند گفت.
وقتی رژیم را عوض می کنیم، روزنامه ها نباید از آن انتقاد کنند، تا مردم به حکومت جدید بدین نشوند.

«پروتکل شماره ۶»

برای آنکه مردم را مشغول کرده باشیم، هر روز مشکلات جدیدی برای آنها بوجود آورده تا آنها را از مذاکره در مسائل سیاسی باز داریم.
هر روز صحنه های جرائد و مجلات را از مسابقات فوتبال، بسکتبال،
کشتی آزاد... پر خواهیم کرد تا بدین وسیله مغز ملت را در تفکر به این مسابقات مشغول سازیم.
شاید هیچکس نداند که در پشت کلمه «تقدّم و پیشرفت» چه دروغها و فریبهای خوابیده است، بطور حتم این کلمه جز در مواردی که در پیشویهای علمی استعمال می شود، هیچگونه معنی مفیدی ندارد.

«پروتکل شماره ۷»

در تمام کشورهای بزرگ، ما عقائد دینی را ریشه کن خواهیم کرد، و مطالب مسموم خود را بوسیله نویسنده‌گان عالی مقام همان کشورها به مردم تزریق می نمائیم.

«پروتکل شماره ۸»

پیروی از «علماء» را ارجاع و کهنه پرستی قلم داد خواهیم کرد تا بدین وسیله از یگانه دشمنی که ممکن است در مقابل ما ایستادگی کند آسوده شویم زیرا دیگر مردم به دور آنها نخواهند رفت.
تا یهود هست «علماء» بدیخت، فقیر و بیچاره زندگی خواهند کرد.

«پروتکل شماره ۹»

هر چند زمانی، برای آنکه آز شوکت و عظمت رؤسای غیر یهود کاسته باشیم، یکی از شخصیت‌های برجسته کشور را بوسیله ترور فردی، به قتل می‌رسانیم.

«پروتکل شماره ۱۰»

قاتل سیاسی، نبرد در راه آزادی، جهاد برای سعادت انسان، جملاتی هستند که بوسیله آنها مردم را متمرد، سرکش و بی‌باک تربیت می‌کند و اکثراً فریب ما را خورده‌اند.^(۱)

۱- برگرفته از کتاب: دنیا بازیچه یهود، آیت الله حسینی شیرازی، ص ۱۳۲-۱۱۵، ترجمه سید هادی مدرسی، چاپ دوم.

هدف از تشکیل سازمان ملل متحد

نبرد خاموش غرب با اسلام

قبل از آنکه به هدف تشکیل سازمان ملل متحد پیردازیم مقدمتاً باید عرض کنیم که:

از پانصد سال قبل نبرد خاموش غرب با «اسلام» آغاز شده، بنابراین برای تجزیه و تحلیل موضع گیری قدرتهای غربی در برابر اسلام نمی‌توان از تاریخ پانصد ساله اخیر صرفنظر کرد.

از وقتی که رنسانس (نوزائی علمی) بوجود آمد و انقلاب فرانسه در دنیا پرچم سیاسی، فلسفی و اجتماعی لائیک را به اهتزاز درآورد نبرد مستمرّ غرب با اسلام شروع شد.

جنگهای صلیبی و تهاجم مغولان به بلاد اسلامی دو حادثه‌ای بودند که قبل از این تاریخ پدید آمد اماً غرب با رنسانس، نظام سیاسی و بین‌المللی

اما ضد دینی خود را بینانگذاری کرد و یک نظام ضد دینی طبعاً مهمترین برخوردش با «دین اسلام» است.

در آغاز این نبرد، بزرگترین کشور اسلامی که غرب در برابر خودش می‌دید دولت عثمانی‌ها (در ترکیه) بود، که تا قلب اروپا نفوذ کرده بود. بزرگترین شمره جنگ جهانی اوّل برای غربیها از بین رفتن خلافت عثمانی بود، غرب از ایران هم می‌ترسید ولی خطر ایران برای غرب به اندازه خطر عثمانی نبود، زیرا دولت عثمانی بخش زیادی از آسیا را در سیطره خودش داشت، انگلیسی‌ها در طول ۳۰۰، ۴۰۰ سال مهمترین کارشان تفرقه افکنی بین ایران و عثمانی برای تضعیف قدرت اسلام بود و ما سابقاً بطور مفصل در این باره از خاطرات مستر همفرا جاسوس انگلیسی مطالبی را نقل کردیم.

آن روزی که خلافت عثمانی سرنگون شد اروپائیان جشن گرفتند چون بزرگترین دشمن خود را از بین برده بودند.

غرب برای سیطره خودش بر شرق از ارتکاب هیچ جنایتی روی گردان نبود، از نابودی دولتها گرفته تا خواص ملتها، لذا در ایران هنگامی که «امیرکبیر» را مانع خود دید با توطئه توسط آیادی خود او را از سر راه خود برداشت.

فاصله زمانی زوال دولت عثمانی و زوال حکومت قاجاریه چیزی نیست، رضاخان و آتا ترک هر دو برای اروپا گوهرهای گرانبهائی بودند

که جانشین آنها شدند، نوکرانی دست به سینه برای غربی‌ها و قلدرانی بی‌رحم برای مسلمین.

پس از جنگ جهانی اول، آلمان هیتلری متولد شد که آتش جنگ جهانی دوّم را شعله‌ور کرد، در جنگ دوّم جهانی روسیه شوروی تقریباً از بین رفت ولی غرب با اشغال ایران و با استفاده از راه‌های نظامی خصوصاً راه آهن ایران آنقدر او را علیه آلمانها تقویت کرد که هم آلمانها را بوسیله او محاصره و نابود کرد و هم برای خودش رقیب سرسختی تراشید.

آری اتحاد جماهیر شوروی رقیب سرسخت و تازه نفسی بود که با ایدئولوژی مارکسیستی خود را طرفدار ملل محروم جهان و دشمن استعمارگران نشان می‌داد، و بالاخره حضور قدرتمندانه اتحاد جماهیر شوروی غرب را مجبور کرد که به یک سازماندهی جهانی تن در دهد و برای اینکه به نحوی با این رقیب تازه به میدان آمده مسلح به سلاح اتمی مقابله کند و مسائل جهانی را جمع و جور نماید «سازمان ملل متحده» را ایجاد کردند.

سازمان ملل متحده دو رکن مهم دارد که عبارتند از شورای امنیت و مجمع عمومی، شورای امنیت مشکل است از ۱۵ عضو، ۵ عضو ابدی و دارای حق «وتو» که پیروزمندان جنگ جهانی دوّم بودند ۱- اتحاد جماهیر شوروی ۲- ایالات متحده آمریکا ۳- انگلستان ۴- فرانسه ۵-

چین (چین در جنگ جهانی دوم نقشی نداشت، ولی جمعیت زیاد موقعیتش را بالا برد) و ۱۰ عضو هم اعضاء غیر دائمی شورای امنیت هستند که به تناوب از کشورهای دیگر انتخاب می‌شوند، البته همانگونه که گفته شد، یک مجمع عمومی هم وجود دارد که سالی یکی دو بار تشکیل جلسه می‌دهد و سران کشورهای جهان سوم در آن عقده گشائی می‌کنند.

قدرت در دست شورای امنیت است و قدرت اصلی این شورا هم در دست ۵ عضو دائمی آنست که هر جا منافعشان اقتضا کند جلوی مصوبات سازمان ملل را می‌گیرند و آن را «وتو» می‌کنند.

سازمان ملل برای این درست شده بود که اتحاد جماهیر شوروی را کنترل کند و گرنه ایالات متحده آمریکا در آن روزگار با دولتها وابسته خودش یا ضعیفتر از خودش مشکلی نداشت، و وقتی اتحاد جماهیر شوروی سرنگون شد در حقیقت فلسه وجودی سازمان ملل و شورای امنیت از نظر آمریکائیان از بین رفت فلاندیگر آمریکا نیازی به چنین سازمانی ندارد، مگر اینکه از طریق آن بخواهد لشکر کشی نماید و به همین خاطرست که آمریکائیها به سازمان ملل بی‌اعتناء شده‌اند و به مصوبات آن هیچ اهمیتی نمی‌دهند.^(۱)

آری اکنون بزرگترین مشکل آمریکای جنایتکار و جهانخوار «اسلام» است و بر ماست که از این امانت و دین بزرگ الهی، با عمل کردن به قوانین آن، در سایه «قرآن و عترت طاهره» پاسداری کنیم.

۱- جنگهای صلیبی جدید، (سالن اجتماعات مدرسه دارالشفاء)

قوانين اسلام تنها راه نجات

اسلام ناب محمدی ﷺ

با توجه به مطالبی که از تورات (کتاب مقدس یهود) و تلمود (قوانين خاخامهای یهود) و ماسونیسم (حزب یهود) و پروتکلهای یهود و... به عرض شما خواننده گرامی رسید و با توجه به حقایقی که سکولاریسم و لیبرالیسم و اوپرالیسم آن هم از نوع غربی آن، و خاستگاه آن گفته شد، بی می بریم که تنها راه نجات ملتّها و رسیدن به رستگاری عبارتست از «عمل به قوانین اسلام ناب محمدی ﷺ» و به همین خاطر استکه یهود و مسیحیت و دولتهاي غربي خصوصاً استعمارگران در بی نابودی اسلام هستند و آنقدر از قوانین اسلام واهمه دارند که به صورت علني داشتن حجاب را برای زنها در ادارات و مدارس و مجامع عمومی ممنوع اعلام کرده‌اند.

آری همانطور که شیطان از «بسم الله» واهمه دارد، یهود و مسیحیت و دولتهاي استعمارگر از اجرای قوانین اسلام ناب محمدی می‌ترسند، از بیداری توده‌ها و مردم کوچه و بازار می‌هراسند، لذا ملتّهای مسلمان

بایستی تحت تعالیم قرآن و اهلیت علیهم السلام، که در حدیث ثقلین پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام به آن تصریح کرده‌اند، حرکت کنند.

نکته بسیار مهم این استکه به اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و سلام عمل شود، که طبق براهین و استدلالات بسیار محکم شرعی و عقلی، همانا مذهب حقه تشیع است چرا که متسافنه علماء اهل تسنن حاکمان خود را (ولو خائن باشند) جانشینان پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام می‌دانند، و علماء «جیره‌خوار» حکومت هستند و در بین علماء اخذ خمس و سهم سادات و... منسوخ شده لذا هرگز علیه حکومت قیام نمی‌کنند و تا زمانی که ملت‌ها قیام نکنند، حاکمان جور و جیره خواران استعمارگران غرب به اعمال پلید خود ادامه می‌دهند و... همیشه چنین اسلامی و چنین مسلمانانی تحت ظلم باقی خواهند ماند.

بله باید به اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و سلام عمل کرد و تحت تعالیم قرآن و عترت بود تا طعم شیرین عدالت را حس کرد.

خداؤند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزُنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

نکته بسیار مهم این استکه می‌فرماید: نه سست باشد و نه غمگین چرا که اگر اهل ایمان بودید «برتر» خواهید بود.

پس ای مسلمانان چرا سستی می‌کنید و چرا غمگین هستید، به تصریح قرآن کریم شما به خاطر «ایمان» برتر از یهود و نصاری و برتر از بی‌دین‌ها هستید، و به همین خاطرست که جوانان غربی روز به روز به سمت اسلام گرایش بیشتری پیدا می‌کنند.

بعبارت دیگر: قوانین اسلام آنچنان افراد با ایمان را می‌سازد و به اعلى علیین می‌رساند که حتی یهود و نصاری در خواب هم چنین مقامی را نخواهند دید، اسلام دین «انسان ساز» است، و موجب رشد و تعالی می‌شود، و هنگامی که جوانان غربی با قوانین انسان‌ساز اسلام آشنا می‌شوند فوراً ایمان می‌آورند.

آری ایمان مایه برتری می‌باشد و خداوند تبارک و تعالی به کمتر از این «ایمان» راضی نشده و می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ يَتَّقَعُ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۱)

و هر کس جز اسلام [و تسلیم شدن در برابر فرمان حق] آئینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.

که ناگهان باد تندي وزيدن گرفت و گندم بر خاک حاصلخيزی فرو افتد و باراني باريدين گرفت و... پس از مدتی ساقه‌ای بسيار زبيا از زمين روئيد که در آن هفت خوش، و در هر خوش «صد گندم» پديد آمده بود، خداوند تبارک و تعالي در قرآن کريم مى فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْقُضُونَ أُمَوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلَ حَبَّةً أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مائَةً حَبَّةً وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِ﴾^(۱).

کسانی که اموال خود را در راه خدا اتفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوش به بروياند، که در هر خوش، يکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد [و شايستگی داشته باشد] دو یا چند برابر می‌کند، و خدا [از نظر قدرت و رحمت] وسیع، و (به همه چیز) داناست.

انسانها در طول زندگی، آرزوهای دارند و بارها طعم تلغ شکست را چشیده‌اند اما توجه ندارند که پروردگارشان آنها را در «کوره حوادث» انداخته تا به جای یک خوش هفت تائی، هفت خوش صدتائی (يعنى هفتتصد برابر) بشوند، بلکه حقیقت بگونه‌ای استکه چه بسا از این هم بیشتر خواهند شد چون خداوند می‌فرماید: خداوند آنرا برای هر کس که بخواهد، دو یا چند برابر می‌کند!

ای خواننده گرامي، با توجه به اين داستان و آيه فوق، اگر ما مسلمانان

۱. بقره، ۲۶۱.

آخرین کلام مؤلف با مخاطبین گرامي

در يكى از روزهای آفتابی، در سرزمين بسيار سرسبز و زيبائی، خوشه گندمى به بار رسيد، در ميان اين خوشه هفت تائي، گندمى بود که با اخلاص و از اعماق وجود، آرزو كرد او هم روزى بتواند خوشه هفت تائي شود. مدتى گذشت، کشاورز آمد و خوشه‌های گندم را دسته درو كرد، گندمها را از ساقه جدا کرد و به داخل کيسه ریخت، و روانه آسياب نمود. در راه آسياب، تمام غمهای عالم بر دل گندم نشست، چرا که در آرزوی خوشه شدن بود اما او را روانه آسياب کرده بودند تا آرد شود، در اين ميان، به ناگه گوشه کيسه پاره شد و گندم بیرون افتاد و پرندهای از راه رسيد و او را بلهيد.

هنوز گندم در چينه‌دان پرنده و در آرزوی خويش بود که ناگهان پرنده‌ای شکاري آن پرنده گندمخوار را شکار کرد و گندمک از چينه‌دان او بر سنگلاхи افتاد.

مدتىها گندم در ميان سنگها و در آرزوی خوشه شدن بود که مورچه‌ای از آن حوالی عبور مى‌کرد، او را دید و به دهان گرفت، در اين هنگام گندم با خود گفت: اي کاش که از حوادث گوناگون رها مى‌شدم،

تحت تعالیم قرآن و عترت طاهره علیہ السلام به قوانین اسلام عمل کنیم و به خداوند تعالی توکل نمائیم، گرچه به ظاهر مشکلاتی داشته باشیم اماً به سعادت ابدی رسیده و رستگار می‌شویم. اگر امروز «تمدن اسلامی» با مشکلات عدیده و عقب ماندگی‌های فراوان مواجه شده، نباید سست و مأیوس و غمگین باشیم.^(۱) چرا که طی پانصد سال عصر ظلمتی که اروپا در جهل بود، و پانصد سالی که دستگاه انگیزیسیون کلیسا تفتیش عقائد می‌کرد، تمدن پر عظمت و پر فروغ مسلمین، جهان را نور افشاری می‌کرد، اگر هم اکنون چند صدهای استکه این تمدن کم فروغ شده نباید مأیوس شویم بلکه باید از طعم تلغی شکست‌ها پند بگیریم و با امید به فردائی بهتر تلاش کنیم، و به جای خوش هفت تائی، هفت‌صد برابر بلکه دو چندان رشد کنیم. با امید به روزی که مُنجی عالم بشریت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجهُ الشریف ظهور کند و جهان را به نور خود روشن نماید.

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا،
وَالسَّلَامُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
قَمُ الْمَقْدِسَةِ - هادی عَامِرِي، ۱۳۸۵

۱- خداوند تعالی در قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۱۳۹ می‌فرماید: و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. (آری ایمان به خداوند مایه برتری خواهد شد).

«فهرست منابع و مأخذ»

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، مجموعه خطبه ها و کلمات قصار امیر المؤمنین علی علیه السلام (سید رضی رض).
- ۳- تاریخ تمدن اسلام و عرب، تالیف: جرجی زیدان.
- ۴- سیر حکمت در اروپا، تالیف: فروغی.
- ۵- تاریخ فلسفه غرب، (نقل گفتاری از برتراندراسل در این کتاب).
- ۶- سیمای تمدن غرب، تالیف: سید مجتبی موسوی لاری.
- ۷- دروس علم و دین، تالیف: استاد علی رباني گلپایگانی.
- ۸- تمدن اسلام و عرب، تالیف: گوستاو لوپون فرانسوی.
- ۹- کتاب امور بصری، تالیف: حسن بن هیثم.
- ۱۰- آیین الشیعه، تالیف: سید محسن امین.
- ۱۱- رساله سنگ، تالیف: ابوعلی سینا.
- ۱۲- منابع فرهنگ اسلامی، تالیف: م، م شریف.
- ۱۳- اسلام و تمدن اسلامی در قرون وسطی، تالیف: گوستاو گرونبا.
- ۱۴- عامل پیشرفت بشریت، تالیف: بریغولت.
- ۱۵- غذر تقصیر به پیشگاه محمد علیه السلام و قرآن، تالیف: جان دیون پورت.
- ۱۶- انجیل، رساله پولس بغلطیان.
- ۱۷- تورات، کتاب آئین یهود.

- ۱۸ - خرافات در کتب مسیحیان، ترجمه: استاد علی کاظمی.
- ۱۹ - خاطرات مستر همفر جاسوس انگلیسی، ترجمه: استاد علی کاظمی.
- ۲۰ - بحث هایی از فلسفه دین و کلام جدید، تالیف: استاد علی ربانی گلپایگانی.
- ۲۱ - مکتب های سیاسی. (توضیحاتی از این کتاب درباره لیبرالیسم).
- ۲۲ - نهج الشهادة، مجموعه کلمات امام حسین علیہ السلام، تالیف: احمد فرزانه.
- ۲۳ - دنیا بازیچه یهود، تالیف: آیت الله سید محمد حسین حسینی شیرازی.
- ۲۴ - تلمود سند نژادپرستی یهود، تالیف: جمعی از محققان.
- ۲۵ - پروتکل های دانشوران یهود، تالیف: عجاج نویهض.
- ۲۶ - خَطْرُ الْيَهُودِيَّةِ الْعَالَمِيَّةِ، تالیف: عبد الله التل.
- ۲۷ - الْكَنْزُ الْمَرْصُودُ فِي قَوَاعِدِ التَّمُودِ، تالیف: دکتر روہلخ.
- ۲۸ - انفجار در آمریکا، تالیف: جو کام.
- ۲۹ - یهود... نور... اسلام، تالیف: ریچارد بورتون یهودی.
- ۳۰ - مِنْ أَثْرِ النَّكْبَةِ، تالیف: نَهْرُ الْحَطِيبِ.
- ۳۱ - تَذْكِرَةُ عَوْدَهِ، تالیف: ناصرالدین نساشیبی.
- ۳۲ - أَسْرَارُ الْمَاسُونِيَّةِ، تالیف: زنزال جواد رفت ایلخان.
- ۳۳ - الْخُطَبُ الْأَرْبَعُ، محفل السلامۃ الماسونی.
- ۳۴ - نشریه محفل ماسونی، فرانسوی.
- ۳۵ - مجلهُ الْشَّرْقُ الْكَبِيرُ.
- ۳۶ - مجله آکاسیا، ایتالیا.
- ۳۷ - نشریه دانشگاهی نانسی، فرانسوی.
- ۳۸ - مشرق ماسونی عظیم، نام نشریه حزب ماسونیسم یهود.
- ۳۹ - پروتکل های یهود، (بوسیله سرگی نویسنده روسی در سال ۱۹۰۲ م منتشر شد).
- ۴۰ - جنگهای صلیبی جدید. (سالن اجتماعات مدرسه دارالشفاء، قم).